

مناسک حج

مطابق فتاویٰ

حضرت آیت اللہ عظمیٰ

آقای حاج سید علی حسینی ہستانی

مدظلہ

دفتر حضرت آیت الله العظمیٰ سیستانی دام ظلہ

قم، چہارراہ فاطمی، خیابان معلم ۱۰، کوچہ ۲۱، پلاک ۱۴

تلفن ۹ - ۳۷۷۴۱۴۱۵ / فاکس ۳۷۷۴۱۴۲۰

ص پ ۳۷۱۸۵/۳۵۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عمل یابین رسالہ شریفہ۔ مناسک حج
مجزی و مبرزہ است انشاء اللہ تعالیٰ
۲۲ ج ۲ ۱۳۱۳ھ علی محمد صاحب


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين

وجوب حج

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است، و وجوبش از کتاب و سنت قطعی ثابت شده. و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است، و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است، همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی خداوند متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی آن هستند واجب فرموده، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن شود، (به خود ضرر زده است) و خداوند از جهانیان بی نیاز است.

و شیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت نموده که حضرت فرمود: هر کس از دنیا برود و حجة الاسلام را به جا نیاورده باشد - بدون اینکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده

باشد - چنین کسی در حال مردن، یهودی یا نصرانی خواهد بود. این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد، و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد. و حج واجب بر هر مکلفی - در اصل شریعت اسلام - یک مرتبه در تمام عمر است، و آن را حَجَّةُ الْاِسْلَام می نامند. بلی گاهی برای بار دَوِّم و یا بیشتر ممکن است واجب شود، به علت اجبر شدن برای رفتن به حج و مانند آن، که تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد.

مسأله ۱: وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است، پس باید در سال اوّل استطاعت انجام شود، و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد، و همچنین سالهای بعد. ولی در این فوریت دو وجه است:

اوّل: اینکه شرعی باشد، و گویا مشهور هم همین باشد. دَوِّم: اینکه عقلی باشد، از باب احتیاط تا مبدا تأخیر آن منجر به ترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود.

و وجه اوّل احوط است و دَوِّم اقوی، پس اگر آن را از سال اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته باشد که بعداً می تواند آن را انجام دهد، ولی بعداً موفق به انجام آن شود متجربّی می باشد، و اگر اصلاً موفق نشود مرتکب گناه بزرگی می باشد.

مسأله ۲: اگر حج بر کسی واجب شد، واجب است مقدمات و

وسایل آن را طوری تهیه نماید که بتواند آن را در وقتش درک نماید، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد و اطمینان داشته باشد با هر کاروانی سفر نماید حج را در وقتش درک می‌نماید، مخیر است با هر کدام سفر نماید، اگرچه اولی آن است که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج، در صورت سفر با آن بیشتر باشد.

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سفر با آن کاروان، در این حال، جایز نیست تأخیر اندازد، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید به طوری که حج را در وقتش درک نماید.

و همچنین است سایر خصوصیات سفر، از قبیل اینکه زمینی یا هوایی یا دریایی باشد، و مانند آن.

مسئله ۳: اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج در سال حصول استطاعت بر او واجب شد، و به علت اطمینان به درک آن در همین سال حتی در صورت دیر حرکت کردن، سفر خود را به تأخیر انداخت، و اتفاقاً حج را - به علت تأخیر - درک ننمود، در تأخیر حج معذور خواهد بود، و بنا بر اظهر، حج بر او مستقر نخواهد شد.

و همچنین است در سایر موارد حصول عجز از درک حج به علت پیش آمدن اتفاقاتی که مانع از درک آن شود، بدون اینکه تفریط و تقصیری از او سرزده باشد.

شرایط وجوب حج

شرط اول: بلوغ

پس بر غیر بالغ اگرچه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست، و چنانچه بچه ای حج کند جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد، هرچند بنا بر اظهار حجش صحیح است.

مسئله ۴: هرگاه نابالغ به حج رود، و قبل از احرام از میقات بالغ شود، و مستطیع باشد - اگرچه استطاعت برای او در همان جا حاصل شده باشد - حجش بی اشکال حجة الاسلام خواهد بود. و چنانچه بعد از بستن احرام و قبل از وقوف در مزدلفه بالغ شد، واجب است حج خود را تمام نماید. و این حج هم بنا بر اقوی حجة الاسلام خواهد بود.

مسئله ۵: هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی به جا آورد، و بعد از ادای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده، این حج حجة الاسلام می‌باشد و به آن اکتفا نماید.

مسئله ۶: بچه ممیز مستحب است حج نماید، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد، همچنان که مشهور بین فقها هم همین است.

مسئله ۷: اذن پدر و مادر در صحت حج بالغ معتبر نیست مطلقاً، ولی اگر حج مستحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود - به علت

اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلاً بر او می‌ترسند - جایز نیست که به حج مذکور برود.

مسئله ۸: مستحب است ولّی، بچه غیر ممیز را - خواه پسر باشد خواه دختر - حج دهد، بدین ترتیب که جامه‌های احرام را به او بپوشاند، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند - اگر قابل تلقین باشد، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید، و الا خود به جای او تلبیه بگوید - و او را بازدارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید. و جایز است کندن لباس دوخته شده او را - و آنچه که در حکم آن است - تا رسیدن به «فخ» تأخیر بیندازد، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد، و آنچه نمی‌تواند خود به نیابت از او به جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و در صورت توانایی بچه، او را وادار به رمی کند و الا خود به جای او رمی کند، و همچنین نماز طواف، و سر او را بتراشد، و همچنین است باقی اعمال.

مسئله ۹: ولّی بچه غیر ممیز می‌تواند او را مُحرم نماید، هر چند خودش مُحرم نباشد.

مسئله ۱۰: اظهر آن است که ولّی بچه غیر ممیزی که مستحب است او را حج دهد، کسی است که حق حضانت و سرپرستی او را دارد، چه پدر و مادر او باشند، و چه غیر آنها، بنا بر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر شده است.

مسئله ۱۱: آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زندگی عادی بچه در حج بر او

صرف می‌شود، باید ولیّ آن را پرداخت نماید، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر به سفر بردن او باشد، یا سفر به مصلحت او باشد، که در این صورت جایز است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج دادن او، در صورتی که بیش از نفقه اصل سفرش باشد.

مسأله ۱۲: پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولیّ او است، و همچنین کفّاره شکار او، و اما کفاراتی که با به‌جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می‌شوند، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هرچند ممیز باشد، واجب نمی‌شود، نه بر ولیّ و نه در مال بچه.

شرط دوّم: عقل

پس بر دیوانه هرچند ادواری باشد حج واجب نیست. بلی اگر دیوانگی اش ادواری باشد، و زمان سلامتی اش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر او واجب است هرچند در سایر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بداند زمان دیوانگی اش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمان سلامتی اش نایب بگیرد که از طرفش حج را در ایام آن انجام دهد.

شرط سوم: آزادی

شرط چهارم: استطاعت

و در آن چند چیز معتبر است:

اول: سعه وقت، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به اماکن مقدسه و به‌جا آوردن اعمال واجب در آنجاها را داشته باشد، بنابراین اگر

به دست آمدن مال یا فراهم شدن سایر شرایط وقتی باشد که برای رفتن به آن اماکن و انجام مناسک حج کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی که عادتاً تحمل نشود، حج واجب نخواهد بود. و در چنین صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه در مسأله (۳۹) خواهد آمد معلوم خواهد شد.

دوم: صحت بدن و توانایی آن، پس اگر نتواند - به علت مرض یا پیری - به اماکن مقدسه سفر نماید، یا بتواند ولی نتواند در آنجا به مقدار انجام مناسک بماند به علت شدت گرما مثلاً، و یا ماندن در آنجا به آن مقدار، موجب مشقت و زحمت زیادی باشد که قابل تحمل نباشد عادتاً، مباشرت حج بر شخص، واجب نیست، ولی واجب است که نایب بگیرد به تفصیلی که در مسأله (۶۳) خواهد آمد.

سوم: باز بودن راه و امنیت آن، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشته باشد که مانع از رسیدن به میقات یا اماکن مقدسه باشد، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسش نباشد، و در غیر این صورت حج واجب نخواهد بود.

این حکم رفتن است، و اما برگشتن در آن تفصیلی است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن در مسأله (۲۲) خواهد آمد.

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسیدن به اماکن مقدسه باشد، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

مسئله ۱۳: اگر برای حج دو راه باشد یکی دورتر و مأمون از خطر، و دیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر، وجوب حج ساقط نمی‌شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هرچند دورتر باشد. بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم دور زدن در شهرهای زیادی باشد به نحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۱۴: اگر در شهر خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود، و تلف آن نسبت به حال شخص، ضرر زیادی داشته باشد، حج بر او واجب نخواهد بود.

و اگر انجام حج مستلزم ترک واجبی مهم از حج یا مساوی آن باشد، لازم است حج را ترک نماید و واجب مهم را انجام دهد در صورت اول، و مخیر بین آنها خواهد بود در صورت دوم، و همچنین است اگر انجام آن مستلزم فعل حرامی باشد که ترک آن مهم از حج یا مساوی با آن باشد.

مسئله ۱۵: هرگاه به حج رود، با اینکه حجش مستلزم ترک واجب مهم یا به‌جا آوردن فعل حرامی که ترک آن مهم از حج باشد، در این صورت هرچند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کرده، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجة الاسلام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه‌اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد.

مسئله ۱۶: هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد. پس اگر پرداخت آن نسبت به حال شخص ضرر زیادی داشته باشد، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط می‌شود، والا واجب خواهد بود.

بلی پرداخت پول جهت جلب رضای او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست.

مسئله ۱۷: هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً، و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد، و علاج آن برایش میسر نباشد، در این صورت وجوب حج ساقط می‌شود، ولی اگر حج نمود، بنا بر اظهار حجت صحیح خواهد بود.

چهارم: نفقه، یعنی هزینه، و به آن زاد و راحله نیز گفته می‌شود، و معنی زاد: داشتن توشه راه است از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر، و معنی راحله: وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد، بلکه کفایت می‌کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید. خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری باشد.

مسئله ۱۸: شرط داشتن راحله با وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است، اما در غیر این صورت مانند اینکه بدون مشقت قدرت پیاده‌روی داشته باشد، و پیاده‌روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست.

مسئله ۱۹: میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنهاست، پس بر کسی که می‌تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست، و فرقی نیست در اشتراط راحله - در صورت احتیاج به آن -

بین کسی که فاصله‌اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد.

مسئله ۲۰: استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آن است، نه از شهر و وطنش، پس هرگاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد، به طوری که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هرچند اگر در شهر خود می‌بود مستطیع نبود.

مسئله ۲۱: اگر مکلف ملک داشته باشد، و به قیمت خودش فروش نرود، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد، واجب است که بفروشد اگرچه از قیمتش بسیار کمتر باشد، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست. و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود، و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست، زیرا که در مسائل گذشته بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود.

مسئله ۲۲: داشتن هزینه بازگشت به وطن هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد و بخواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست.

بلی اگر رفتن به آنجایی که می‌خواهد در آنجا ساکن شود هزینه بیشتر

از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر ساکن شود، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد.

پنجم: رجوع به کفایت، یعنی اینکه اگر حج برود پس از بازگشت بتواند - فعلاً یا بالقوه - هزینه زندگی خود و عائله‌اش را تأمین نماید، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد، و در حرج و مشقت هم قرار نگیرد.

و به تعبیر واضح: باید حال مکلف طوری باشد که ترس از فقر و تگدستی خود و عائله‌اش - به علت رفتن به حج، و یا مصرف نمودن پولی که دارد در راه آن - نداشته باشد.

بنابراین کسی که وقت درآمدش در ایام حج باشد به طوری که اگر به حج برود درآمد نداشته باشد، و نتواند هزینه زندگی‌اش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که وافی به مصارف حج باشد، ولی مال مذکور وسیله کسب و امرار معاش خود و عائله‌اش باشد، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.

از آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که جهت انجام حج، واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد، و همچنین است اموالی که به آنها نیاز دارد، به مقداری که مناسب شأنش باشد - از نظر

کمیت و کیفیت - نه بیش از آن.

پس واجب نیست خانه مسکونی، و لباس‌هایی که برای زینت دارد، و لوازم منزل را - در صورتی که اموال مذکور مناسب شأنش باشد - بفروشد، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش می‌کند بفروشد، و مانند آن همچون کتاب‌هایی که برای تحصیل اهل علم لازم است.

و خلاصه: اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن احتیاج دارد در زندگی اش مالی نداشته باشد، و مصرف نمودن آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد، مستطیع نخواهد بود.

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباس‌های زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد، به مقداری که وافی به مصارف حج شد، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی می‌شود، در چنین صورتی مستطیع می‌باشد و حج بر او واجب است اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد.

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً نهصد میلیون تومان می‌ارزد، و می‌تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده، و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود، بلکه لازم است این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج نباشد، ولی مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت، هزینه حج تأمین شود.

مسئله ۲۳: هرگاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، ولی بعداً از آن مستغنی شد، رفتن به حج بر او واجب است اگرچه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد. مثلاً خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست، رفتنش به حج واجب است اگرچه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد.

مسئله ۲۴: هرگاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند - شرعاً - در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد، و زندگی در آن موجب حرج و مشقتی برای او نباشد، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد، در این صورت حج بر او واجب است اگرچه به وسیله فروختن منزلی ملکی خود و مصرف نمودن قیمت آن در هزینه حج باشد، ولی به شرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگرچه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پول‌هایی که دارد به آن باشد. و این حکم نسبت به کتاب‌های علمی و سایر وسایلی که به آنها در زندگی‌اش نیاز دارد نیز جاری است.

مسئله ۲۵: هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد، ولی احتیاج به ازدواج، یا خرید منزل برای خود، یا وسایل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگی‌اش باشد حج بر او واجب نیست، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است.

مسأله ۲۶: اگر انسان مالک دین و طلبی باشد در ذمه دیگری، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج، به آن نیاز داشته باشد، در صورت‌های ذیل حج بر او واجب است اگرچه تأمین هزینه آن به وسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد.

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد.

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای

پرداخت نباشد، ولی اجبار او بر پرداخت - اگرچه به وسیله مراجعه به دادگاه‌های دولتی - ممکن باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، ولی اثبات آن

و وصول نمودن آن ممکن باشد، و یا اثبات ممکن نباشد ولی وصول آن از راه تقاص ممکن باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از

وقت آن را پرداخت نماید. و اما اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد، با فرض اینکه تأخیر در پرداخت به صلاح بدهکار باشد - چنانکه غالباً هم همین‌طور است - حج بر او واجب نیست.

و اما در صورت‌های ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن

باشد، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود، و به شرط اینکه مبلغ به دست آمده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگرچه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پول‌هایی که دارد حج بر او واجب است ولی اگر حتی یکی از این شرایط که ذکر شده محقق نباشد حج بر او واجب نیست.

(۱) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد.
(۲) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، و اثبات یا وصول آن از راه تقاضا ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده، و به تأخیر انداختن پرداخت تا وقت مقرر به صلاح حال بدهکار باشد، و بدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید.

مسئله ۲۷: هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجار و مانند اینها از کسانی که درآمدشان کفاف مخارج خود و عائله‌شان را می‌دهد در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و عائله‌شان در مدت سفرشان باشد، حج بر آنها واجب است.

مسئله ۲۸: کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکات و امثال اینها زندگی خود را اداره می‌کند، و برحسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتماً به او می‌رسد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد.

و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج

صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسئله ۲۹: اگر انسان مالک مالی باشد که وافی به هزینه حج باشد، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد، ظاهر این است که حج بر او واجب است، در صورتی که قادر بر از بین بردن حق فسخ کسی که مال از او به انسان منتقل شده باشد، خواه به وسیله انجام یک تصرف ناقلی در آن مال باشد و خواه به وسیله یک تصرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است. ولی اگر قادر بر از بین بردن حق مذکور نباشد، حصول استطاعت مشروط به عدم فسخ آن شخص خواهد بود، پس اگر فسخ نمود قبل از تمام شدن اعمال حج و یا بعد از آن کشف می شود که انسان از اول مستطیع نبوده، و ظاهر این است که در مثل چنین ملکیت متزلزله ای خروج برای حج واجب نخواهد بود، مگر اینکه برای انسان وثوق حاصل شود که فسخ عارض نخواهد شد، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست.

مسئله ۳۰: بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود، پس هرگاه بدون صرف مال یا با مال شخص دیگری اگرچه از او غصب نموده باشد حج کند کافی است. بلی اگر جامه های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد، احتیاط آن است که به آن اکتفا ننماید. و اگر پول قربانی اش غصبی باشد حجش صحیح نیست، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود بخرد ولی قیمت آن را از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است.

مسئله ۳۱: تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست، پس

هرگاه شخصی مالی به انسان هبه کند - به نحو هبه مطلقه - که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می‌نماید برای خدمت اجیر کند، هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد. بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد، حج بر او واجب است.

مسئله ۳۲: اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند، و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد حج نیابتی را باید مقدم بدارد، و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حج بر او واجب است، و چنانچه باقی نماند، واجب نیست، و اما اگر حج نیابتی مقید به همان سال نباشد، باید حج خود را مقدم بدارد، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سال‌های آینده حج را انجام خواهد داد، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدم بدارد.

مسئله ۳۳: هرگاه شخصی مالی را قرض کند که وافی به مخارج حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد، اگرچه قدرت پرداخت آن را بعداً داشته باشد، مگر اینکه وقت پرداخت قرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاً به آن توجه نکنند، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد.

مسئله ۳۴: اگر انسان مال وافی به هزینه حج را داشته، و به همان مقدار هم مقروض باشد، بنا بر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین اگر کمتر از آن مقدار مقروض باشد، به طوری که اگر مقداری قرض برداشته شود باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد، که در این

صورت هم حج بر او واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه، مگر اینکه آن قدر وقت پرداخت دور باشد که اصلاً عقلاً به آن توجه نکنند، مانند پنجاه سال، و همچنین فرقی نیست بین اینکه اول قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را به دست آورد یا عکس آن باشد، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از به دست آوردن آن مال سر نزده باشد.

مسئله ۳۵: هرگاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و امالی داشته باشد که اگر خمس یا زکات را از آنها بدهد ما بقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمه اش.

مسئله ۳۶: شخصی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد، و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حج جایز نیست، و هرگاه سائر او در طواف یا نماز طواف، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته، حکمش حکم مغضوب است که در مسئله (۳۰) گذشت.

مسئله ۳۷: هرگاه انسان مالی داشته باشد، و نداند که کفاف مخارج حج را می‌دهد یا نه، بنا بر احتیاط واجب است فحص و تحقیق کند.

مسئله ۳۸: هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس اش نیست، و به تهایی یا با مالی که در دسترس اش است کفاف مخارج حج را می‌دهد،

پس اگر نتواند در آن مال تصرف کند، هرچند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش، حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسئله ۳۹: هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بدهد، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته باشد، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و برای او مشخص شده باشد که قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته است، بنا بر اظهر حج در ذمه او مستقر است، ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد، حج در ذمه او مستقر نیست، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد، اگر در آن مال تصرفی کرد که از استطاعت خارج شد، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آن را بدون عوض بخشید، تصرف مذکور صحیح است، اگرچه در از بین بردن استطاعت خود گناهکار است، در صورتی که قدرت رفتن به حج هرچند با سختی و مشقت نداشته باشد.

مسئله ۴۰: ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصرف در آن را داده باشند حج بر او واجب است، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل برگشت - شرعاً - برای صاحب اجازه نباشد، و یا اطمینان داشته باشد که بر نخواهد گشت.

مسئله ۴۱: همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری

و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است، پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین سفر تلف شد، حج بر او واجب نیست، و از این تلف معلوم می‌شود که از اول استطاعت نداشته است، همچنین است هرگاه بدهی قهری پیدا کند، مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند و ضامن شود برای صاحب مال بدل آن را، بلی تلف کردن عمدی و جوب حج را از بین نمی‌برد، بلکه حج بر او مستقر است، و لازم است حج را هر چند به سختی باشد به جا آورد. و اما اگر در حین انجام اعمال، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود، این تلف کشف نمی‌کند از اینکه از اول مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حشش کافی است، و بعد از آن حجبی بر او واجب نیست.

مسأله ۴۲: اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی جاهل به آن یا غافل بوده، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده، و بعد از اینکه مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت، دانست و یا یادش آمد، پس اگر در جهل و غفلتی که ذکر شد مقصر نباشد و معذور باشد حج بر او مستقر نیست، و اگر مقصر نباشد، و در هنگام داشتن مال بقیه شرایط وجوب را داشته است، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است.

مسأله ۴۳: همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می‌شود، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را نیز محقق

می‌شود، و فرقی نیست در آنچه ذکر شد بین آنکه دهنده یک نفر یا چند نفر باشد، پس اگر کسی پیشنهاد به عهده گرفتن مخارج حج او را بدهد و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود، و اطمینان به باقی ماندن بذل کننده بر تعهدش داشته باشد، حج بر او واجب می‌شود، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک نیست.

بلی در اباحه‌ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شرعاً و تملیک متزلزل - یعنی تملیکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً - همان حکمی که در مسأله (۲۹ و ۴۰) ذکر شده جاری می‌شود.

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده‌اش را کسی به او بذل کند، حج بر او واجب است، و اما اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند، و هزینه برگشتن را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، بنا بر تفصیلی که در مسأله (۲۲) گذشت. و همچنین اگر نفقه و مخارج عیالش را تا برگشتن ندهند، مگر اینکه خودش آن را داشته باشد، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آن را نداشته باشد، یا اینکه به علت ترک عیال بدون نفقه و مخارج، در حرج و مشقت قرار نگیرد، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد.

مسأله ۴۴: هرگاه شخصی برای شخص دیگری مالی وصیت کند که با آن حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد - بنا بر تفصیلی که در مسأله قبل گذشت - پس از مردن،

حج بر شخصی که وصیت برای او شده واجب می‌شود. و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۴۵: رجوع به کفایت - به معنایی که در شرط پنجم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست. بلی اگر درآمدش در خصوص روزهای حج باشد و با درآمد آن در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی می‌کند، به طوری که اگر به حج برود قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال نداشته باشد. در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود. مگر اینکه مخارج زندگی‌اش را در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود. و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسری آن را به او بذل کنند، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را - به معنایی که گذشت - داشته باشد حج بر او واجب می‌شود، و اگر نداشته باشد واجب نمی‌شود.

مسئله ۴۶: اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حج برود، واجب است قبول کند، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد، و بگوید می‌خواهی با این مال به حج برو و می‌خواهی به حج نرو، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد - در هیچ‌یک از دو صورت گذشته - قبولش واجب نیست.

مسئله ۴۷: در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از استطاعت نیست، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد،

حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه، حج واجب نخواهد شد.

مسئله ۴۸: هرگاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از آنها به حج برود، پس اگر یکی سبقت و پیش‌دستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، و اگر هیچ‌کدام برداشتند با اینکه هر یک از آنها می‌توانست بردارد، ظاهر این است که حج بر هیچ‌یک مستقر نمی‌شود.

مسئله ۴۹: با دادن پولی به شخصی، جز حجی که وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی‌شود، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به او داده شود بر او واجب نیست که قبول کند، و بالعکس یعنی کسی که وظیفه‌اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجة الاسلام را به‌جا آورد باشد. و اما کسی که حجة الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفته و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود، و قدرت بر رفتن به حج جز از این راه نداشته باشد، قبولش واجب است، و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد، در صورت بذل مال باید قبول کند.

مسئله ۵۰: هرگاه به کسی مالی داده شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود، وجوب حج از او ساقط می‌شود. بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد مانند آنکه از همان جای تلف مستطیع باشد، واجب است ادامه بدهد و حج را به‌جا آورد، و این حج مجزی از

حجۃ الاسلام خواهد بود، چیزی که هست در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله‌اش در نخواهد ماند، ولی اگر بداند که در خواهد ماند، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۵۱: اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج برود که بعداً خودش قرض را بپردازد، واجب نیست قرض نماید، بلی اگر قرض برای او نمود، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۵۲: ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر دهنده مال است، و اگر شخصی مصارف حج را داد و قیمت قربانی را نداد، در وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است، مگر در صورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد. بلی اگر پرداخت قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد، نه بر دهنده.

مسئله ۵۳: حج بذلی - یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او بخشیده به جا آورد - کفایت از حجۃ الاسلام می‌کند، و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسئله ۵۴: بخشنده مال می‌تواند او بخشش خود رجوع کند، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بنا بر اظهر بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد اگرچه مستطیع نباشد فعلاً، ولی به شرط اینکه اتمام آن موجب حرج

و مشقتی برای او نشود، و بخشنده ضامن است، که آنچه او برای اتمام حج و برگشتن خرج نموده بدهد. و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسئله ۵۵: هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنا بر احتیاط واجب اجازه آن را بدهد، حج بر او واجب می‌شود، ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکات داده شود، و شرط شود که در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست، و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی‌شود.

مسئله ۵۶: چنانچه به انسان مالی داده شد، و با آن حج نمود، و بعداً معلوم شد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حجة الاسلام نیست، و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده می‌تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی‌دانسته، و چنانچه می‌دانسته و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد.

مسئله ۵۷: اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی برای خود انجام دهد، یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نموده، حشش کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسئله ۵۸: چنانچه کسی به اعتقاد اینکه مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را

نمود، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده، حشش کفایت می‌کند، و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹: در صورتی که زن مستطیع شود می‌تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست، و همچنین شوهر، نمی‌تواند زن خود را از حج‌های واجب دیگر منع نماید، بلی می‌تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند. و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته، و طلاقش رجعی است، و عده او تمام نشده، مانند زن شوهردار است.

مسأله ۶۰: در وجوب حج بر زن داشتن محرم شرط نیست، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد، و اگر نباشد و بر خود بترسد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون باشد، هر چند که به اجرت باشد، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، وگرنه حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۶۱: کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در کربلا زیارت کند - مثلاً - و بعد از این نذر مستطیع شود، نذرش منحل و حج بر او واجب می‌شود، و همچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد.

مسأله ۶۲: شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و حج شخص دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی‌کند.

مسأله ۶۳: کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده، و شخصاً نتواند به

علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته، و امید اینکه بعداً بتواند حج نماید بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد، در این صورت واجب است برای خود نایب بگیرد. و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می‌شود، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج.

مسئله ۶۴: در صورتی که نایب از طرف کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود، حج نایب کفایت می‌کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید. و چنانچه بعد از مُحرم شدن نایب عذرش برطرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید. اگرچه بنا بر احوط واجب است که نایب نیز عمل حج را تمام نماید.

مسئله ۶۵: کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد وجوب (نایب گرفتن) ساقط است، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد، و اگر مستقر نبوده واجب نیست، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود، واجب است از طرف او قضا شود.

مسئله ۶۶: اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج به جا آورد کفایت نمی‌کند، و بنا بر احوط نایب

گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷: در نایب گرفتن کفایت می‌کند از میقات نایب بگیرد، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد.

مسأله ۶۸: کسی که حج بر ذمه‌اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام می‌کند، خواه حجش تمتع، خواه قران و خواه افراد باشد، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می‌نماید، و قضا از او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد قضا از طرف او واجب می‌شود، هرچند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد.

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد. و در حجتی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی‌شود. بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمی‌شود، بنابراین در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی‌شود. و اما کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه‌اش مستقر نبوده، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد، حج وی کفایت از حجة الاسلام می‌کند، و اگر قبل از آن باشد، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست.

مسأله ۶۹: کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است. اگرچه تا کافر است حجش صحیح نیست، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰: حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می‌شود، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نخواهد

بود، هرگاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود و بنا بر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می‌باشد.

مسئله ۷۱: مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد و بعداً شیعه شود، اعاده حج بر او واجب نیست، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد.

مسئله ۷۲: هرگاه حج بر کسی واجب شده و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سختی باشد، و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است که از ترکه وی حج را قضا نمایند. و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

وصیت به حج

مسئله ۷۳: کسی که حجة الاسلام بر ذمه اش می باشد و مرگش نزدیک شود، چنانچه مالی دارد که وافی به هزینه حج باشد، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام می دهند، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد، باز هم واجب است که وصیت نماید.

و اگر شخصی که حجة الاسلام بر او مستقر شده باشد، بمیرد، واجب است حجش را از اصل اموالش قضا نمایند، اگرچه وصیت نکرده باشد، همچنین حجش از اصل میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده، در این صورت اگر ثلثش (یک سوم دارائی اش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است، و اگر ثلث وافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارایی اش تکمیل نمایند.

مسئله ۷۴: اگر کسی بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد، بعضی علماء فرموده اند که اگر

احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهد آورد، در این صورت برای او جایز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضای حج صاحب امانت نماید، به اینکه خود با مال مذکور از طرف او حج نماید، و یا اینکه کسی را اجیر این کار کند، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

مسئله ۷۵: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد، و دارائی او کفاف تمام اینها را ندهد، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حج مقدم بدانند و آنها را بپردازند، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده باشد، حج بر آنها مقدم خواهد بود، و اگر دین و بدهی بر ذمه میت باشد، بعید نیست که دین مقدم بر حج باشد.

مسئله ۷۶: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، برای ورثه جایز نیست تا زمانی که ذمه او به حج مشغول است به طوری در میراث تصرف نمایند که منافی با قضای حج میت از میراث باشد و فرقی نمی کند که هزینه حج مساوی میراث باشد یا کمتر از آن. بلی در صورتی که هزینه حج کمتر از میراث باشد، مانعی ندارد ورثه در مقدار زائد بر هزینه حج تصرف نمایند، اگرچه این تصرف تلف شود.

مسئله ۷۷: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، و میراث وی به مقدار هزینه حج نباشد، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس

یا زکات داشته باشد در آنها صرف شود، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حج او را انجام دهند.

مسئله ۷۸: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، واجب نیست از وطن نایب بگیرند، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است، اگرچه نزدیکترین میقات ها به مکه باشد، بلی احوط این است که از وطن، نایب گرفته شود. و اگر میراث میت وافی به مصارف حج باشد، از هر میقاتی که نایب گرفته شود کافی است، اگرچه ارزانترین آنها باشد، ولی احوط و اولی این است که از وطن نایب گرفته شود، در صورتی که میراث گنجایش حج از وطن و غیر آن، از واجباتی که باید ذمه را از آنها فارغ نمود داشته باشد، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ، با رضایت آنها کسر می‌گردد.

مسئله ۷۹: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به هزینه حج باشد، احوط این است که فوراً برای فارغ شدن ذمه او اقدام نمایند، اگرچه با اجیر گرفتن از میراثش باشد، و اگر در همان سال اول اجیر و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، احوط این است که از وطنش نایب بگیرند و تا سال آینده به تأخیر نیندازند، اگرچه بدانند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود.

مسئله ۸۰: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به مصارف حج باشد، اگر نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار

معمول، احتیاط این است که نایب گرفته شود، و برای صرفه جوئی بر ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید حساب شود.

مسئله ۸۱: کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجة الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث، مثلاً اگر نصف ارث مال او باشد نصف هزینه هم به عهده او است، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود اگرچه با کامل نمودن کسری آن به وسیله پرداخت مجانی شخص دیگری - یا به وسیله دیگری - اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد، و بر اقرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید.

مسئله ۸۲: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت می کند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند، و همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظرمیت نزدیکتر باشد.

مسئله ۸۳: کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود،

ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می‌شود، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می‌شود. مگر در صورتی که قرینه‌ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد، مثل اینکه مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد.

مسئله ۸۴: هرگاه وصیت به حج از وطن نماید، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می‌شود.

مسئله ۸۵: چنانچه وصیت به حج از وطنی غیر وطن خود نماید، مثل اینکه شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف - مثلاً - برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می‌شود.

مسئله ۸۶: اگر وصیت کند که برای حجة الاسلام از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است، و هزینه‌اش از اصل میراث برداشته می‌شود، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمل وصیت شده نباشد، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسئله ۸۷: هرگاه وصیت کند که از مال معینی برایش حج بجا آورند و وصی بداند که به آن مال خمس یا زکات تعلق گرفته، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه کفایت مصارف حج نکند، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نماید، در صورتی که حجبی که وصیت کرده حجة الاسلام باشد، و

اگر حجة الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به قصد میت نزدیکتر باشد، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی اینکه قصد میت از وصیت به حج - که برحسب فرض حجة الاسلام نیست - دو مطلب باشد، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم اینکه این کار خیر حج باشد، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود.

مسأله ۸۸: در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود، این شخص ضامن خواهد بود، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۹: در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از طرف او به جا آورده شود، و هزینه اش از اصل میراث خارج می‌گردد.

مسأله ۹۰: به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی‌شود، بنابراین اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می‌شود. و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۹۱: اگر اجیرهای متعددی باشد، بنا بر اظهر واجب است کسی را اجیر کند که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافی با

شوون میت نباشد، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه نابالغ و یا بالغ ناراضی باشد.

بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحم با اداء و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت، مانند قرض و زکات باشد مشکل است، و همچنین اگر مزاحم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد.

مسأله ۹۲: در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات تقلید یا اجتهاد

وارث مراعات می شود نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳: هرگاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد و میراثی نداشته

باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی بر مؤمنین - مخصوصاً نزدیکانش - مستحب است ذمه او را فارغ نمایند.

مسأله ۹۴: هرگاه میت وصیت به حج بنماید، پس اگر دانسته شود

که حجی که وصیت به آن کرده حجة الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت از ثلث برداشته می شود، و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵: هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای

به جا آوردن حج تعیین کرده باشد، لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار

زیادی از ثلث برداشته می‌شود اگر حجی را که وصیت نموده حجة الاسلام باشد، و چنانچه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند، در صورتی که وصیت به حجة الاسلام نموده باشد، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی اینکه قصد میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری اینکه حج توسط شخص معین انجام شود.

مسئله ۹۶: هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده، و چنانچه حجة الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به قصد میت نزدیکتر باشد، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد، یعنی اینکه قصد میت از وصیت به حج دو مطلب باشد، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم اینکه این کار خیر حج باشد، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است.

مسئله ۹۷: اگر کسی منزل خود را - مثلاً - بفروشد به مبلغی، و با مشتری شرط کرده باشد که آن مبلغ را پس از مردنش صرف در حج از طرفش بنماید، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود، پس

اگر آن حج حجة الاسلام بوده باشد شرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صرف اجرت حج شود، در صورتی که بیش از اجرت متعارف نباشد، چنانچه بیش از آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می‌شود، و اگر آن حج حجة الاسلام نبوده، باز هم شرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می‌شود، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم العمل نخواهد بود.

مسأله ۹۸: هرگاه شخصی منزل خود را - مثلاً - به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود، و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از میراث محسوب نخواهد بود، هرچند آن حج، حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او پس از مردنش بنماید، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود، هرچند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد، و ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت. و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، ورثه حق به هم زدن معامله را ندارند بلکه ولی میت خواه وصی او باشد خواه حاکم شرع، می‌تواند معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود، آن مال به ملک میت برمی‌گردد سپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد.

مسأله ۹۹: هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که وصیت به حجة الاسلام باشد

واجب است از اصل میراث اجیر گرفته شود. و اگر غیر حجة الاسلام باشد باید از ثلث اجیر گرفته شود. و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می‌شود، اگرچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای آن برداشته، و اگر موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود، زیرا که احتمال می‌رود بدون سهل انگاری نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰: چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری آن در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود، در صورتی که حج وصیت شده حجة الاسلام باشد، و چنانچه حجة الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد باید اجرت اجیر از آنها به نسبت پس گرفته شود، یعنی اینکه کسی که نصف بقیه را برداشته - مثلاً - باید نصف اجرت را بدهد. و همچنین اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

مسأله ۱۰۱: هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲: اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار از مال در غیر حجة الاسلام صرف شود، و احتمال برود آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود مگر با رضایت ورثه.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳: در نیابت چند چیز معتبر است:

اوّل: بلوغ، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی‌کند، چه در حجة الاسلام و چه حج‌های واجب دیگر، بلکه بنا بر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد باز هم حکم همین است. بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوّم: عقل، پس نیابت دیوانه از دیگری کافی نخواهد بود، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه‌به‌گاه) باشد، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوم: ایمان، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد. پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، و بنا بر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی‌کند.

چهارم: آنکه ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجز بر وی باشد، و اما در صورتی که جاهل به وجوب باشد، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است، نیابتش اشکال ندارد، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد، یعنی می‌دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است.

و این شرط، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب، پس

هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ می‌شود، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مستحق نخواهد بود، بلکه مستحق اجرة المثل خواهد بود. (اجرة المثل یعنی اجرت متعارف).

مسأله ۱۰۴: در نایب عدالت معتبر نیست، ولی باید مورد اطمینان از نظر اصل انجام دادن اعمال (مناسک) از طرف منوب عنه باشد، و اگر خبر داد که از طرف او انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد، در این صورت اکتفا به خبر دادن او اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵: وقتی ذمه منوب عنه فارغ و بری می‌شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد، پس باید نایب اعمال حج و احکامش را بداند هرچند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد. و در صورت شک در صحیح انجام دادن اعمال (توسط نایب)، هرچند این شک ناشی از شک در معرفت نایب به احکام حج باشد، بعید نیست که بنای بر صحت گذاشته شود.

مسأله ۱۰۶: نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد و بداند که همیشه زمان دیوانگی‌اش مصادف با ایام حج می‌باشد، واجب است که در زمان سلامتش نایب بگیرد، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند، اگرچه در زمان دیوانگی‌اش مرده باشد.

مسأله ۱۰۷: همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسئله ۱۰۸: نایب گرفتن ضروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای ضروره و غیر ضروره مانعی ندارد، خواه نایب یا منوب عنہ مرد باشد یا زن، و گفته شده است که: نایب گرفتن ضروره مکروه است، ولی این کراهت ثابت نشده است، بلکه در مورد کسی که عاجز باشد و نتواند حجة الاسلام را به جا آورد ولی توانائی مالی داشته باشد، بعید نیست که اولی این باشد که نایب ضروره باشد، همچنان که در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است.

مسئله ۱۰۹: منوب عنہ باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست، پس هرگاه کافر مستطیعی بمیرد و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد. و اما ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر اینکه پدر باشد، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است. بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهداء شود.

مسئله ۱۱۰: نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجاره، و همچنین در حج واجب، اگر مکلف شخصی را نائب بگیرد، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد، در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر آنچه گفته شد نیابت از زنده جایز نیست. و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعاً و مجانی باشد خواه به اجاره، و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسئله ۱۱۱: در صحت نیابت قصد نیابت معتبر است، همچنان که

تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او معتبر است به هر نحوی که شد، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، اگرچه این کار در تمام مواظن و مواقف مستحب است.

مسأله ۱۱۲: همچنان که نیابت بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است. (جعله این است که شخصی بگوید: هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می‌دهم، و شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله، مثلاً فروش منزل یا مغازه، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج به جا بیآوری).

مسأله ۱۱۳: اگر عجز و ناتوانی بر نائب عارض شد به طوری که قدرت انجام بعضی از مناسک حج به طور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشته باشد، ظاهر این است که نائب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج بجا می‌آورد. پس در بعضی موارد حجش صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر باطل، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد می‌تواند به وقوف اضطراری اکتفا کند، و حجش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ می‌شود، و اما اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد حجش باطل می‌شود. و در صورتی که از قبل ناتوان بودن شخصی از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج - هر عملی که باشد - معلوم شود بنا بر احتیاط جایز نیست او را اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نمود اکتفا کردن به عملش مشکل است.

بلی مانعی ندارد که کسی را اجیر نمود که از قبل معلوم باشد محرّمات بر محرّم را مرتکب می‌شود، مثل زیر سایه رفتن و مانند آن، خواه معذور باشد خواه نباشد، و همچنین است کسی که از قبل معلوم باشد بعضی واجبات حج را ترک می‌نماید، از واجباتی که ترک آنها اگرچه از روی عمد باشد به صحت حج ضرر نمی‌رساند، مانند طواف نساء و ماندن در منی شبهای یازدهم و دوازدهم.

مسأله ۱۱۴: هرگاه نایب پیش از محرّم شدن بمیرد ذمه منوب عنه فارغ نمی‌شود، و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود، البته در چیزی و موردی که نایب گرفتن در آن واجب است، و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می‌کند، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنا بر احوط، و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست، ولی حکم به کفایتی که ذکر شد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشد، و اما اگر بدون اجرت باشد، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۱۵: هرگاه اجیر بعد از محرّم شدن و دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر فراغ ذمه میت اجیر شده باشد. و اما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، و قصد از اجاره دو مطلب باشد یکی فراغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجام دادن اعمال، در این صورت به هر نسبتی که اعمال را انجام داده باشد به همان نسبت اجرت مستحق می‌شود، پس اگر ثلث اعمال را - مثلاً - انجام داده باشد ثلث اجرت را مستحق می‌شود. و چنانچه اجیر قبل از احرام بمیرد

چیزی مستحق نخواهد بود. بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجاره باشد به طوری که قصد از اجاره دو چیز باشد یکی خود انجام مناسک و دیگری انجام مقدمات، در این صورت هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می‌شود، یعنی اگر مقدار مقدماتی را که انجام داده معادل - مثلاً - ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره بوده ثلث اجرت را مستحق می‌شود.

مسأله ۱۱۶: هرگاه برای حج از وطن اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورده، در صورتی که تعیین راه در اجاره به طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده، و مستأجر خیار فسخ دارد. (یعنی می‌تواند معامله را به هم بزند)، و در صورت به هم زدن، اجیر، مستحق اجرة المثل (دستمزد متعارف) می‌شود. و اگر در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته)، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ را (به هم زدن معامله) دارد، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجرة المثل اعمالی که انجام داده می‌شود ولی برای پیمودن راه مستحق چیزی نخواهد بود. و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر می‌شود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آن را نه پیموده است مطالبه و اخذ نماید.

مسأله ۱۱۷: هرگاه شخصی خود را اجیر جهت انجام حج از طرف

دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود، ولی اگر برای دو سال مختلف یا بدون قید مباشرت در یک اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود.

مسئله ۱۱۸: هرگاه کسی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت هر چند که ذمه منوب عنه فارغ می شود، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد به حج آن سال معین، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد به حج و شرط شده باشد که حج را در سال معین انجام دهد.

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود، ولی مستأجر می تواند از اجیر مطالبه قیمت زمان تعیین شده برای حج و زمان فوت شده توسط اجیر را بنماید، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد.

و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد، پس اگر عمل مورد اجاره از قبیل حجة الاسلام از طرف میت باشد، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد اجاره (حج) فارغ می شود، اگرچه قبل از سال تعیین شده انجام شود. و انجام عمل مورد اجاره در سال بعد ممکن نباشد

به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه، در این صورت حکم همان است که در صورت تأخیر گفته شد، و اما اگر از این قبیل نباشد مانند آنکه شخصی کسی را اجیر برای حج مستحبی از طرف خود در سال آینده نماید و اجیر آن را در سال فعلی انجام دهد، پس اگر تعیین سال به طور تقیید باشد اجیر مستحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهد، و همچنین است اگر به طور شرطیت باشد و مستأجر شرط خود را ملغی نکند، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود.

مسأله ۱۱۹: هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن و مانند او یا از جهت بیماری و مانند آن نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف خود حج بنماید، و بیان حکم آن خواهد آمد، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می‌خورند، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اجیر باقی می‌ماند، ولی مستأجر خیار تخلف و انجام نشدن شرط را دارد، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد.

مسأله ۱۲۰: هرگاه نایب کاری که موجب کفاره می‌شود انجام دهد، مثلاً در حال احرام زیر سایه راه برود یا در آئینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد.

مسأله ۱۲۱: هرگاه شخصی دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر کرد و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود

را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی‌تواند زیادی را پس بگیرد.

مسئله ۱۲۲: هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آنکه از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع نماید) واجب است حج را به آخر برساند، و این حج برای منوب عنه کافی است، و بر نائِب واجب است در سال بعد حج نموده، و یک شتر نیز کفاره بدهد.

و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد، هرچند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید.

و احکام ذکر شده نسبت به کسی که حج را بدون اجرت از طرف دیگری انجام می‌دهد نیز جاری است، با این فرق که استحقاق اجرت ندارد.

مسئله ۱۲۳: اجیر هرچند اجرت را به عقد مالک می‌شود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد. ولی ظاهر این است که کسی که برای حج اجیر می‌شود، می‌تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، هرچند آن را صریحاً شرط ننموده باشد، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد و این قرینه عبارت از این است که عادت بر تعجیل و از

پیش گرفتن اجرت جاری شده است، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی‌تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسئله ۱۲۴: چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد نمی‌تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن و اجازه مستأجر.

بلی اگر مورد اجاره عملی باشد که متعلق به ذمه شخصی باشد و با اجیر شرط نشود که شخصاً عمل را انجام دهد، در این صورت اجیر می‌تواند شخص دیگری را برای عمل مورد اجاره اجیر نماید.

مسئله ۱۲۵: هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم موسع باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نمود، و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد، ذمه منوب عنه فارغ می‌شود، ولی در این صورت که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت.

بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه میت بوده مستحق اجرت خواهد بود. مثال: اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد و شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه شرعیه از طرف او حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می‌شود، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام داد، در این صورت حج از گردن طرف برداشته شده ولی اجیر مستحق اجرت نمی‌شود.

مسئله ۱۲۶: در حج مستحبی یک نفر می‌تواند به جای چند نفر حج نماید، و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد، مثل اینکه دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می‌توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جا آنها حج نماید.

مسئله ۱۲۷: چند نفر می‌توانند در یک سال از طرف یک نفر، خواه مرده خواه زنده، خواه بدون اجرت و مجانی خواه به اجاره، حج به جا آورند، در صورتی که حج مستحبی باشد، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل اینکه بر شخصی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد، یا یکی از حجة الاسلام و دیگری حج نذری باشد، که در این صورت می‌توان دو نفر را اجیر نمود، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم، و همچنین جایز است دو نفر را برای انجام حج از طرف یک نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب را به جا آورد و دیگری حج مستحبی را، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد، مثل حجة الاسلام که دو نفر را جهت انجام آن از باب احتیاط اجیر می‌نماید، به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو.

مسئله ۱۲۸: طواف فی نفسه عمل مستحبی است، پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است.

مسأله ۱۲۹: نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می‌تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد، همچنان که می‌تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰: مستحب است کسی که می‌تواند حج نماید به حج برود، هرچند مستطیع نباشد، یا آنکه مستطیع شده و حجة الاسلام را به جا آورده و مستحب است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانایی آن را داشته باشد.

مسأله ۱۳۱: شایسته است برای کسی که از مکه برگشته است اینکه نیت بازگشت به حج نماید، بلکه نیت بازنگشتن - آن چنانکه در بعضی از روایات آمده است - مرگ را نزدیک می‌کند.

مسأله ۱۳۲: مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می‌تواند بعداً قرض خود را ادا کند، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳: اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید.

مسأله ۱۳۴: هرگاه زن شوهردار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است اذن شوهر در حج

حج مستحبی ۵۷

او معتبر نیست، و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عده وفات حج نماید.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵: عمره مانند حج است، گاهی واجب است و گاهی مستحب، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع.

مسأله ۱۳۶: عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می‌شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمره شد هرچند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را به جا آورد.

بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعت آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست.

و بنابراین اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیایی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد، هرچند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترک نشود.

و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده مسلماً، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷: مستحب است عمره مفرده را در هر ماه از ماه های

سال به جا آورد، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست، پس جایز است یک عمره را در یک ماه اگرچه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگرچه در اول آن باشد بجا آورد.

و دو عمره را در یک ماه نمی توان به جا آورد، در صورتی که هر دو عمره برای یک شخص باشد چه آن شخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگرچه عمره دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد.

و می تواند در یک ماه دو عمره بیاورد یکی برای خود و دیگری برای دیگری یا یکی برای شخصی و دیگری برای شخص دیگر ولی معتبر بودن فاصله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشکال است، پس احوط برای کسی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجّه به جا آورده و می خواهد عمره مفرده را بعد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در ماه محرم به تأخیر اندازد، و برای کسی که عمره مفرده را در ماه شوال - مثلاً - انجام داده و می خواهد بعد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد.

و اما بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهد شد، و لازم است که آن را اعاده نماید.

بلی اگر در مکه بماند تا روز ترویبه، یعنی هشتم ماه ذی الحجّه، به قصد انجام حج، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می آید، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد.

مسئله ۱۳۸: همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود،

به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب می‌شود.

مسئله ۱۳۹: عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریک‌اند، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد آمد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:
(۱) آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی در عمره تمتع واجب نیست.

(۲) آنکه عمره تمتع به جز در ماه‌های حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) واقع نمی‌شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماه‌ها صحیح است، و افضل آنها ماه رجب است.
(۳) آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است، و سر تراشیدن افضل است.
این حکم آقایان است، و اما خانم‌ها تقصیر بر آنها متعین است در هر دو عمره.

(۴) آنکه عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنانکه بیان خواهیم نمود، ولی عمره مفرد چنین نیست، پس کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد می‌تواند حج را در یک سال و عمره را در سال دیگری به جا آورد.

(۵) آنکه در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد، به این طور که تا ماه بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره به جا آورد، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید

حکم دیگری دارد، که در مسأله (۲۲۰) خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰: احرام بستن برای عمره مفرده واجب است از همان میقات‌هایی باشد که احرام عمره تمتع از آنها بسته می‌شود، و بیان آنها خواهد آمد.

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج حرم مانند حدیبیه و جعرانه و تعمیم احرام ببندد، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا محرم شود، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد، که چنین شخصی برای عمره‌ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد، و بنا بر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود، چنان که در مسأله (۲۲۳) خواهد آمد.

مسأله ۱۴۱: ورود در مکه بلکه در حرم هم بدون احرام جایز نیست، پس کسی که بخواهد در غیر ماههای حج (شوال، ذو القعدة، ذو الحجه) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد، مگر کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج می‌شود، مانند هیزم‌شکن و علاف و امثال اینها، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، که چنین شخصی می‌تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد مکه شود. و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در مسأله (۱۵۴) خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲: کسی که عمره مفرده را در ماه‌های حج به جا آورده و تا

روز ترویبه، یعنی هشتم ماه ذی الحجه، در مکه باقی مانده و قصد حج نموده، در این صورت عمره مفرده ای که بجا آورد عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسأله ۱۴۳: حج بر سه قسم است: (۱) حج تمتع، (۲) حج افراد، (۳) حج قران.

و قسمت اول، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

و اما قسمت دوم و سوم، یعنی حج افراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۴: کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب می شود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد.

این حکم حجة الاسلام بود، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین نوع آن و حجی که به آن وصیت شده است بدون تعیین نوع آن، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا دور مخیر است هرکدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگرچه افضل تمتع است.

مسأله ۱۴۵: کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده، در سال سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا

قران خواهد بود، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آنچه که گفتیم فرقی نمی‌کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باش یا در خلال اقامت، همچنان که فرقی نمی‌کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد، و همچنین است حکم هرکسی که در غیر مکه از جاهایی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند.

مسأله ۱۴۶: هرگاه شخصی در مکه اقامت نماید و قبل از آنکه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود بخواهد حج تمتع انجام دهد، گفته شده است که: جایز است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و احوط این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود، و ظاهر این است که حکم هرکسی که در مکه باشد و بخواهد حج تمتع را اگرچه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر شد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷: حج تمتع عبارت از دو عبادت است، که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است، و گاهی حج تمتع را بر عبادت دوم تنها می‌گویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورد.

مسأله ۱۴۸: در عمره تمتع پنج چیز واجب است:
اول: احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها خواهد آمد.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (سبیل).

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام دارد از احرام بیرون رفته، و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود.

مسئله ۱۴۹: بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید.

و واجبات حج سبزه چیز است، که عبارتند از:

اول: بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات در روز نهم ذی الحجه الحرام، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم، از زوال آفتاب تا غروب آن.

و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان (دهم ذی الحجه) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان، و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن گاو و گوسفند یا بیشتر (شتر) روز عید در منی، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم.

ششم: تراشیدن سر، یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (سبیل) در منی، و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می‌شود. مگر زن و بوی خوش، و همچنین شکار بنا بر احتیاط. هفتم: طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، و با این عمل بوی خوش نیز حلال می‌شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء، و با این عمل زن نیز حلال می‌شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه و همچنین شب سیزدهم در بعضی از صورتها که بیانش می‌آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر اظهر، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

مسأله ۱۵۰: در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می‌آورد، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت حج تمتع تردید داشت، حجتش صحیح نخواهد بود.

دوم: آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) باشد، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند پس اگر عمره را به جا آورد و حج را تا سال بعد به تأخیر اندازد، حج تمتع صحیح نخواهد بود، و فرقی نیست در این حکم بین اینکه تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید، همچنان که فرقی نیست بین اینکه بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد، و بهترین موضع مکه مسجد الحرام است، و چنانچه نتواند به علت عذری که داشته باشد از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود، و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای شخصی و حج را به جای شخص دیگری انجام دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۵۱: اگر مکلف اعمال عمره تمتع را به جا آورد، بنا بر احوط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آنکه بیرون رفتنش جهت انجام کاری باشد اگرچه آن کار غیر ضروری باشد، و ترس از اینکه اعمال حجش فوت گردد نداشته باشد، که در این صورت

اگر بداند که می‌تواند به مکه برگردد و از آنجا احرام برای حج ببندد، اظهر جواز بیرون رفتنش از مکه بدون احرام است، و اگر نداند، از مکه احرام حج را بسته سپس برای کاری که دارد بیرون رود، و ظاهر این است که واجب نیست به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد، بلکه می‌تواند از جای خود به عرفات رود.

و اگر کسی عمره تمتع را بجا آورد جایز نیست که حج را اختیاراتاً ترک کند، اگرچه حج استحبابی باشد، بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد، احوط این است که عمره تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء بجا آورد.

مسئله ۱۵۲: کسی که شروع به انجام اعمال عمره تمتع نموده بنا بر اظهر می‌تواند قبل از اتمام آنها از مکه بیرون رود، در صورتی که قدرت برگشتن به مکه را داشته باشد، اگرچه احوط ترک آن است.

مسئله ۱۵۳: مراد از بیرون رفتن از مکه بعد از انجام اعمال عمره که حرام شده، بیرون رفتن به جای دیگر است، و اما قسمت‌های جدید شهر مکه که جزء آن شهر در حال حاضر به حساب می‌آیند در حکم قسمت‌های قدیمی شهر مکه می‌باشند، پس مانعی ندارد که حاجی پس از پایان اعمال عمره به آنجاها برود، چه برای کاری باشد یا نباشد.

مسئله ۱۵۴: هرگاه پس از انجام اعمال عمره بدون احرام از مکه بیرون رود چنین حالتی دو صورت دارد:

اول: آنکه بازگشت وی به مکه پیش از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته،

و از مکه برای حج احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آنکه بازگشت وی به مکه پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده، و در این صورت لازم است برای برگشتن به مکه احرام عمره ببندد.

مسئله ۱۵۵: کسی که وظیفه اش حج تمتع است، اگر حج افراد یا قرآن انجام دهد تکلیف حج از او ساقط نمی شود مگر آنکه پس از شروع در عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد. و در تعیین میزان تنگی وقت که موجب عدول از تمتع به افراد می شود، بین فقها اختلاف است، و اظهر این است که عدول هنگامی واجب می شود که نتواند اعمال عمره را قبل از زوال آفتاب روز عرفه به اتمام برساند، و اما اگر بتواند قبل از آن به انجام برساند، چه در روز ترویبه - یعنی هشتم ذی الحجه - و چه بعد از آن، پس جواز عدول خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۵۶: کسی که وظیفه وی حج تمتع است، چنانچه پیش از احرام بستن برای عمره بداند که تا پیش از زوال آفتاب روز عرفه نمی تواند اعمال عمره را به اتمام برساند، عدول او به حج افراد و یا قرآن مجزی و کافی نیست بلکه واجب است حج تمتع را بعداً انجام دهد، در صورتی که حج بر ذمه او مستقر شده باشد.

مسئله ۱۵۷: هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمداً تا زوال آفتاب روز عرفه به تأخیر انداخت، عمره وی باطل است و بنا بر اظهر نمی‌تواند به حج افراد عدول نماید، اگرچه احوط این است که اعمال حج افراد را به قصد رجاء انجام دهد، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی و حلق یا تقصیر در عمره اش را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده به جا آورد.

حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است، و آن دو، عبارت است از عمره تمتع و حج، و قسمت اول متصل به دوّم است، و عمره قبل از حج است.

و اما حج افراد عملی است مستقل و جداگانه که - همچنان که گذشت - اهل مکه و کسانی که فاصله وطنشان تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد باید حج افراد و یا حج قرآن انجام دهند، و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد یا قرآن عمره مفرده را به جا آورند، عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود.

و بنابراین کسی که می‌تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد، همان را که می‌تواند به جا آورد بر او واجب می‌شود، و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می‌نماید، همان را به جا آورد، و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد، واجب است هر دو را انجام دهد، و

مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده به جا آورده شود، و احوط نیز همین است.

مسئله ۱۵۸: حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند،

ولی در عین حال حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد:

اول: در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در ماه های حج (شوال،

ذی القعدة، ذی الحجه) از یک سال انجام شوند، همچنان که گذشت،

ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در یک سال معتبر نیست.

دوم: آنکه در حج تمتع قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسفند لازم است،

همچنان که گذشت، ولی در حج افراد قربانی لازم نیست.

سوم: احوط آن است که در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین

مقدم ننماید، مگر در صورت وجود عذر، همچنان که در مسئله (۴۱۲)

خواهد آمد، ولی در حج افراد جایز است.

چهارم: آنکه احرام حج تمتع در مکه باید بسته شود، و اما احرام حج

افراد، حکم اهل مکه و غیر آنها در آن تفاوت دارد، همچنان که در فصل

میقاتها خواهد آمد.

پنجم: واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد، ولی در

حج افراد معتبر نیست.

ششم: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف

مستحبی انجام شود، ولی در حج افراد جایز است.

مسئله ۱۵۹: هرگاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود،

می توان به عمره تمتع عدول نمود، سپس تقصیر نمود و از احرام خارج

شد، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد، که در این صورت نمی‌توان به عمره تمتع عدول نمود.

مسئله ۱۶۰: هرگاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد، جایز است طواف مستحب نماید، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نماز طواف، تلبیه بگوید، در صورتی که قصد عدول به تمتع در جایی که عدول جایز است نداشته باشد، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است.

حج قرآن

مسئله ۱۶۱: حج قرآن با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسان‌اند، مگر آنکه در حج قرآن هنگام احرام باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی کردن بر او واجب می‌شود. و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می‌شود با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می‌شود. (و معنای اشعار و تقلید در مسئله (۱۸۲) خواهد آمد). و هرگاه برای حج قرآن احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

میقات‌های احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده، که به آنها میقات گفته می‌شود، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود. و آنها نه جا و مکان می‌باشند:

۱- **ذو الحلیفه**، و آن در نزدیکی مدینه منوره است، و میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود، و احوط این است که احرام در مسجد آنکه معروف است به مسجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمی‌کند، اگرچه محاذی مسجد باشد.

مسئله ۱۶۲: کسی که از راه مدینه به حج می‌رود و به ذو الحلیفه می‌رسد و میقات دیگری بنام «جحفه» در میان راه دارد، نمی‌تواند از ذو الحلیفه بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد، مگر در موارد ضرورت، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها.

۲- **وادی عقیق**، و آن میقات اهل عراق و نجد و هرکسی است که از آنجا عبور کند، هرچند اهل عراق و نجد نباشد، و آن میقات دارای سه جزء می‌باشد: اول: مسلخ، که نام اول آن است. دوم: غمره، که نام وسط آن است. سوم: ذات عرق، که نام آخر آن است. و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسئله ۱۶۳: گفته شده است: در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون اینکه لباس خود را بکند مُحرم شده، و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آنجا بپوشد، و کفاره ای بر او نیست، ولی این قول خالی از اشکال نیست.

۳- جحفه، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هرکسی است که از آنجا عبور نماید، حتی کسی که از ذوالحلیفه گذشته و از آنجا احرام نبسته باشد، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر، بنا بر اظهر.

۴- یلملم، و این نام کوهی است، و میقات اهل یمن و هرکسی است که از آن راه بگذرد.

۵- قرن المنازل، و آن میقات اهل طائف و هرکسی است که از آن راه بگذرد.

و میقات در این چهارتای اخیر مختص به مساجدی که در آنها وجود دارد نیست، بلکه هرجایی که نام این چهار جا بر آن صدق کند می شود از آن احرام بست،

و در صورتی که مکلف نتواند تشخیص دهد جاهای این چهار میقات را، می تواند نذر کند که احرام را قبل از یکی از این چهار جا ببندد و سپس بر طبق نذر خود عمل نماید، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشخیص هم جایز است.

۶- محاذی یکی از میقات های گذشته، و این برای کسی است که از راهی بگذرد که از هیچ یک از میقات های گذشته نگذرد، و در این صورت می تواند آنگاه که به محاذی یکی از میقاتهای گذشته برسد احرام

ببندد، و مقصود از محاذی میقات آن جایی است که اگر انسان روبروی کعبه معظمه به ایستد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشته باشد، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

و اگر شخص در راه خود از دو جا بگذرد که هرکدام از آنها محاذی یک میقات است، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اول ببندد.

۷- مکه، و آن میقات حج تمتع است، و همچنین میقات حج قران و افراد است برای اهل مکه و کسانی که در آنجا مقیم‌اند، خواه تکلیف آنها مانند تکلیف اهل مکه شده باشد خواه نشده باشد، و واجب نیست که اهل مکه و اقامت کنندگان در آنجا، برای احرام حج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند، اگرچه اولی برای غیر خانمها از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است.

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است، اگرچه اظهر جواز احرام بستن از قسمت‌های جدید شهر است، مگر قسمت‌هایی که بیرون حرم باشد.

۸- منزلی که مکلف در آن ساکن است، و آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی می‌تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود.

۹- ادنی الحل، و مقصود از آن اولین جای خارج حرم است، مانند حدیبیه و جعرانه و تعیم، و آن میقات عمره مفرده است برای کسی که

بنخواهد آن را پس از انجام حج قران و یا افراد انجام دهد، بلکه کسی که در مکه باشد و بنخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است، و از این حکم یک صورت استثناء می‌شود که در مسأله (۱۴۰) ذکر شد.

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می‌باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

احکام میقات‌ها

مسأله ۱۶۴: احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، و در احرام عبور نمودن کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود، و از این حکم دو مورد استثناء می‌شود:

۱- آنکه نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می‌تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقات‌ها برخورد نکند، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد، لازم است در ماهای حج باشد (شوال، ذی القعدة، ذی الحجه) چنانکه گذشت.

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد، و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او

عمره رجب شمرده می‌شود، هرچند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسئله ۱۶۵: بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید، یا حجت شرعی داشته باشد، و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسئله ۱۶۶: کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست، ولی کفارہ مخالفت نذر بر او واجب می‌شود، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد.

مسئله ۱۶۷: همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست، پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام بسته باشد هرچند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد، و هرگاه بدون احرام از میقات گذشته، در صورت امکان باید به میقات برگردد، مگر کسی که بدون عذر از ذوالحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد، که چنین شخصی بنا بر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد، اگرچه گناهکار است.

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام، اگرچه بعید نیست که گذشتن جایز باشد، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد.

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته

باشد، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم نماید، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اولین نقطه بیرون حرم احرام ببندد.

مسأله ۱۶۸: هرگاه مکلف - در غیر صورتی که گذشت - از روی علم و عمد احرام از میقات را ترک نمود و از آن گذشت، در آن دو صورت است:

اول: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن، پس اگر چنین کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: آنکه نتواند به میقات برگردد، چه در بیرون حرم باشد و چه در داخل آن، و اگر داخل آن باشد چه بتواند بیرون برود و چه نتواند، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد.

مسأله ۱۶۹: هرگاه مکلف به جهت فراموشی یا بی هوشی و مانند اینها یا نداشتن حکم یا ندانستن میقات - در غیر صورتی که گذشت - احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، در آن چهار صورت است:

اول: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همان جا احرام ببندد.

دوم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به بیرون حرم

ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم محرم شود.

و اولی در این صورت این است که هرچند می‌تواند از حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد.

سوم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هرچند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. و احوط در این صورت این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود.

و در تمام این چهار صورت اگر مکلف وظایفی را که گفته شد انجام بدهد. حکم به صحت عمل او می‌شود. و کسی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسته باشد، اگرچه از روی ندانستن یا فراموشی باشد حکم کسی را دارد که احرام نبسته و چهار صورت گذشته در حق او جاری است.

مسئله ۱۷۰: هرگاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن

مسئله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد، پس احوط این است که در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد، بلکه احوط برای او در این صورت این است که تا آنجا که ممکن است از حرم دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد، با دیگران یکسان خواهد بود، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران یکسان خواهد بود، در مسئله (۱۶۹) ذکر شد.

مسئله ۱۷۱: هرگاه عمره فاسد شد، اگرچه به علت فساد احرام آن باشد، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود، و در صورت عدم اعاده آن هرچند بجهت کمی وقت باشد، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود.

مسئله ۱۷۲: جمعی از فقها فرموده اند: اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام بجا آورد، عمره وی صحیح است، و این فرمایش خالی از اشکال نیست، و احتیاط در این صورت این است که در صورت امکان به ترتیبی که گفته شد اعاده نماید.

مسئله ۱۷۳: در مسائل گذشته بیان نمودیم، کسی که وطنش از مکه دور باشد، واجب است از یکی از پنج میقات اول که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد، پس اگر راهش از آن میقات باشد اشکالی وجود ندارد، و اگر در راهش از هیچ‌یک از آنها نمی‌گذرد چنانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتدا وارد فرودگاه جده می‌شوند و قسمتی از آنها می‌خواهد اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدانند و معلوم است که جده از جمله میقاتها نیست بلکه محاذی بودن آن با یکی از میقاتها هم ثابت نشده بلکه اطمینان به عدم محاذات با آن حاصل است، بنابراین حجاج می‌توانند یکی از سه راه را اختیار کنند:

اول: اینکه نذر نمایند که در وطن خود را در راه قبل از گذشتن از آسمان بعضی از میقاتها احرام ببندد، و بر طبق نذر خود عمل نمایند، و این در صورتی خالی از اشکال است که مستلزم زیر سایه قرار گرفتن از شعاع آفتاب نباشد، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد، و مستلزم

حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد.

دوم: اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی از آنها برود و از آنجا احرام ببندد، و یا به جایی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد، مانند (رابغ) که پشت جحفه قرار گرفته. توضیح: رابغ شهر معروفی است که بین آن و شهر جده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد.

سوم: اینکه از جده با نذر احرام ببندد، و این در صورتی جایز است که بداند - اگرچه اجمالاً - بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی یکی از میقاتها باشد، چنانکه بعید هم نیست در این راه نقطه ای محاذی جحفه وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آن را بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست.

بلی اگر به جده آمد به قصد رفتن به یکی از میقاتها یا آنچه در حکم آنها است، و بعداً نتوانست برود، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد، و بنا بر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید.

مسأله ۱۷۴: در سابق گفته شد شخصی که می‌خواهد حج تمتع به جا آورد، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد، احرامش صحیح نخواهد بود، هرچند با احرام وارد شود، بلکه در صورت امکان واجب

است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حجّش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۵: هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد، و اگر ممکن نشد، از جای خود هرچند در عرفات باشد احرام ببندد، و حجّش صحیح خواهد بود، و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته.

مسأله ۱۷۶: کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجّش صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسأله.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اوّل: نیت، یعنی قصد به جا آوردن حج یا عمره برای نزدیک شدن به رضای الهی، و در نیت معتبر نیست که بطور تفصیل اعمال عبادتی را که می‌خواهد انجام دهد بداند، بلکه معرفت اجمالی هم کفایت می‌کند، پس اگر مکلف هنگام نیت اعمال واجب در عمره را - مثلاً - به‌طور تفصیل نداند برای او کفایت می‌کند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از آموزنده‌ای که با او اطمینان دارد یاد بگیرد.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱- قصد قربت و اخلاص، مانند عبارات دیگر. و مراد از قصد قربت و اخلاص این است که: مکلف قصد نزدیک شدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد.

۲- حصول نیت در جای مخصوص، و مقصود از این جای مخصوص

در مبحث میقاتها بیان شد.

۳- مشخص نمودن عبادتی که قصد احرام برای آن دارد، که آیا حج

است و یا عمره، و تعیین حج که تمتع است یا قرآن یا افراد، و در صورتی که قصد انجام عبادت از طرف دیگری را دارد باید آن را قصد کند، و برای

اینکه از طرف خودش به حساب آید کافی است که قصد انجام آن از طرف دیگری ننماید، و بنا بر اظهر برای حصول امتثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد، و لزومی ندارد قصد کند حجی که انجام می‌دهد - مثلاً - حج نذری است، همچنان که برای اینکه حجی که انجام می‌دهد حجة الاسلام باشد، کفایت می‌کند که حجة الاسلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد، و نیاز بقصد زائدی نیست.

مسئله ۱۷۷: در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم نیست اگرچه مستحب است، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید، بلکه همین قدر کفایت می‌کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد، مانند عبادت‌های دیگر که در آنها داعی کافی است.

مسئله ۱۷۸: در صحت احرام عزم بر ترک محرمات احرام لازم نیست، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام، بنابراین حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با همسر خود نزدیکی کند، یا تردید دارد که این کار را بکند یا نه، ظاهر این است که احرامش باطل است، و بنا بر احتیاط حکم استمناء هم همین است.

و اما اگر در حین احرام قصد ترک این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از

این دو کار را نماید، در این صورت احرامش باطل نمی‌شود.

دوم: تلبیه، یعنی گفتن این چند جمله است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است: «ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك». و جایز است کلمه لبیک را به آخرش اضافه نماید، و بگوید: «...لا شريك لك لبَّيْكَ».

مسأله ۱۷۹: بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را به طور صحیح نیز یاد بگیرد، مانند تکبیرة الاحرام در نماز، هرچند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود، در این صورت می‌تواند به ادای غیر صحیح آنها اکتفا نماید، به شرط اینکه آنقدر غیر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند، احوط این است که هم الفاظ و جمله های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نائب جهت ادای تلبیه بگیرد.

مسأله ۱۸۰: شخص گنگ و لال اگر به علت عارضه که برای او پیش آمده چنین شده است، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نماید، باید تلبیه را به اندازه ای که می‌تواند بگوید، و اگر نتواند اصلاً آن را ادا نماید، باید در وقتی که آن را بر قلب خود می‌گذراند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه می‌گوید به حرکت در آورده، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسم کند.

اما کسی که از اوّل گنگ و لال و کر بوده و هرکسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه می‌گیرد به حرکت درآورد، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید.

مسأله ۱۸۱: بچه غیر ممیز، دیگری به جای او تلبیه می‌گوید.

مسأله ۱۸۲: احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی‌شود، و اما حج قرآن همچنان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد می‌شود، به اشعار یا تقلید نیز محقق می‌شود، و اشعار مختص به شتر قربانی است، و تقلید مشترک است بین شتر و غیر آن مانند گاو و گوسفند و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قرآن، هرچند که احرامش را به اشعار یا تقلید منعقد نموده باشد.

و اشعار عبارت است از پاره نمودن یک طرف کوهان شتر و خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است، و احتیاط آن است که طرف راست کوهانش را پاره نماید بلی اگر شترهای قربانی زیاد باشند، جایز است که یک نفر میان هر دو شتر بایستند و کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره نماید.

و تقلید عبارت از این است که ریسمان یا تسمه - یعنی بندی که از چرم ساخته شده باشد - یا نعلین و مانند آن به گردن قربانی بیاویزند تا اینکه معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند، و تجلیل عبارت از این است که قربانی را به جامه ای مانند آن بپوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است.

مسئله ۱۸۳: در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست، و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است.

به عبارت واضح تر: احرام بستن شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی ندارد.

مسئله ۱۸۴: تلبیه - و همچنین اشعار و تقلید برای حج قرآن - در احرام مانند تکبیرة الاحرام در نماز است، بنابراین احرام بدون آن محقق نمی شود پس هرگاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده، و یکی از محرّمات احرام را قبل از تلبیه گفتن به جا آورد، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود.

مسئله ۱۸۵: کسی که از مسجد شجره احرام بسته است، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول «بیداء» که کنار آخر ذوالحلیفه است هنگامی که زمین هموار می شود به تأخیر اندازد و در آنجا تلبیه بگوید، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند را تا رسیدن به بیداء به تأثیر اندازد، این حکم مرد است، و اما زن در هیچ حال و جایی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند.

و اولی برای کسی که می خواهد احرام را از باقی میقاتها ببندد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری به تأخیر اندازد، و برای کسی که می خواهد احرام از مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا (رقطاء) به تأخیر اندازد. و (رقطاء) نام جایی است که قبل از (ردم) قرار گرفته، و (ردم) نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد (رایه) قبل

از مسجد (جن) و در نزدیکی آن، و گفته شده که نام فعلی جایی که (ردم) به آن گفته می شده (مدعی) است.

مسئله ۱۸۶: گفتن تلبیه یک بار واجب است، بلی مستحب است که زیاد گفته شود و تا می تواند تکرار کند، و احوط برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد قطع آن است هنگامی که چشمش به جای خانه های قدیم مکه بیفتد، و حدود خانه های قدیم برای کسی که از بالای مکه از راه مدینه بیاید (عقبه مدینین) است، و برای کسی که از پائین مکه بیاید (عقبه ذی طوی) می باشد.

و همچنان که احوط برای کسی که عمره مفرده بجا می آورد قطع آن است هنگام ورود به حرم، در صورتی که از خارج حرم آمده باشد، و هنگام دیدن جای خانه های مکه، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسته باشد، و برای کسی که حج بجا می آورد - هر نوع حجی که باشد - قطع آن است هنگام زوال آفتاب روز عرفه.

مسئله ۱۸۷: اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از جایی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست، شک کند که تلبیه را گفته یا نه، بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید، و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنا بر درست بودن بگذارد، و احرام و عملش صحیح است.

سؤم: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن لباس هایی که پوشیدنش بر محرم حرام است، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنا می باشند و جایز است کندن لباس های آنان را تا رسیدن به

«فخ» به تأخیر اندازند، در صورتی که از آن راه بروند.

و ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست، پس جایز است ازار مانند لنگ به دور کمر خود بسته به هر طوری که بخواهد، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را - مثلاً - زیر بغل چپ بگیرد، و یا برعکس، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن، اگرچه احوط پوشیدن دو جامعه به ترتیبی که متعارف است می باشد.

مسأله ۱۸۸: بنا بر اظهر پوشیدن دو جامه احرام واجب مستقل است

و شرط تحقق احرام نیست.

مسأله ۱۸۹: احتیاط این است که ازار به اندازه ای باشد که از ناف تا

زانو را بپوشاند، و رداء به اندازه ای باشد که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند.

و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها پیش از نیت و تلبیه باشد، پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن بجا آورد، احوط و اولی این است که پس از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده نماید.

مسأله ۱۹۰: هرگاه از روی ندانستن یا فراموشی موقعی که پیراهن در

بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون آورد و احرامش صحیح است، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که این کار از روی علم و عمد صورت بگیرد احرام صحیح خواهد بود.

و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شک صحیح

است، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد.

مسئله ۱۹۱: پوشیدن پیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی ندارد.

مسئله ۱۹۲: آنچه در لباس نمازگزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است، پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنده نباشند، بلکه بنابر احتیاط از اجزای هر حیوانی که خوردن گوشتش حرام است نیز نباشد و همچنین لازم است پاک باشند، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد.

مسئله ۱۹۳: احتیاط این است که هیچ قسمتی از ازار بدن نما نباشد، ولی این شرط در رداء معتبر نیست.

مسئله ۱۹۴: احوط و اولی در دو جامه احرام این است که بافتنی باشند، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسئله ۱۹۵: پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است، و زنان می‌توانند در لباسهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مسئله ۱۹۶: پوشیدن حریر اگرچه فقط بر مردان حرام است، ولی احتیاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندند، بلکه احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد، در تمام احوال احرام نپوشند، مگر در حال ضرورت مانند حفظ نمودن خود از سرما یا گرما.

مسئله ۱۹۷: چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هرچند زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسئله ۱۹۸: واجب نیست جامه های احرام را به طور دائم بپوشد، و

برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد، همچنان که عوض کردن آن - با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید - مانعی ندارد.

تروک احرام

در گذشته گفته شد: که احرام بدون تلبیه یا آنچه در حکم آن است منعقد نخواهد شد، هرچند نیت احرام حاصل شده باشد و هرگاه مکلف احرام بست، بیست و پنج چیز بر او حرام می‌شود که آنها را تروک احرام می‌نامند، و ذیلاً بیان می‌شوند:

- ۱- شکار حیوان صحرائی.
- ۲- نزدیکی با زن.
- ۳- بوسیدن زن.
- ۴- دست زدن به زن.
- ۵- نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن.
- ۶- استمناء. (معنای آن خواهد آمد).
- ۷- عقد ازدواج.
- ۸- استعمال بوی خوش.
- ۹- پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای مرد.
- ۱۰- سرمه کشیدن.
- ۱۱- نگاه کردن در آینه.
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد.
- ۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنی که مستلزم اهانت

مؤمنی باشد.

۱۴- مجادله (بگو مگو کردن).

۱۵- کشتن شپش و مانند آن از حیوانات آزاردهنده بدن انسان.

۱۶- زینت کردن.

۱۷- روغن مالی بدن.

۱۸- کندن موهای بدن.

۱۹- پوشاندن سر برای مرد، و فرو رفتن در آب حتی برای زن.

۲۰- پوشانیدن رو برای زن.

۲۱- زیر سایه رفتن برای مرد.

۲۲- خارج نمودن خون از بدن.

۲۳- ناخن گرفتن.

۲۴- دندان کشیدن بنا بر قولی.

۲۵- همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

۱- شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۹: برای محرم جایز نیست که هرگونه مزاحمتی و اذیتی

نسبت به هر حیوان صحرائی ایجاد نماید، چه به طور شکار باشد و یا

کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن یکی از اعضایش و یا هرگونه اذیت

رسانی دیگر باشد، همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم

باشد نیز حرام است، و مقصود از شکار صحرائی حیوانی است که به

حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی

اهلی شده باشد، و بنا بر اظهر فرقی - در حکمی که ذکر شد - بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست.

مسئله ۲۰۰: همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهایی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن، از کارهایی که در مسئله (۱۹۹) ذکر شد.

مسئله ۲۰۱: برای محرم جایز نیست که شکار را نزد خود نگه دارد، چه خودش آن را شکار کرده باشد - اگرچه شکارش پیش از احرام باشد - و یا دیگری شکار کرده باشد، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن.

مسئله ۲۰۲: برای محرم جایز نیست از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار کرده باشد، و بنا بر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد، و با شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از شکار آن را سر بریده باشد، و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد.

مسئله ۲۰۳: جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار صحرائی را دارد، و اما تخم آن بعید نیست که برداشتن شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد، و احتیاط این است که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند.

مسأله ۲۰۴: احکام گذشته - همچنان که بیان شد - مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملخ است، و اما شکار حیوان دریایی اشکالی ندارد، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرائی می باشد، و بنا بر اظهار در صورت شک به اینکه صحرائی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۵: همچنان که شکار صحرائی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگرچه شکار نباشد، و از این حکم چند چیز استثناء می شود:

۱- حیوانات اهلی اگرچه به علت عارضی وحشی شده باشند، مانند گوسفند و گاو و شتر، و پرندگانی که قدرت پرواز ندارند، مانند مرغ حتی مرغ حبشی، پس برای محرم کشتن اینها جایز است، همچنان که در صورت شک به اینکه حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است.

۲- آنچه محرم از آن بر خود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد، از درندگان و مارها و غیر آنها، پس کشتن اینها برای محرم جایز است.

۳- پرندگان درنده در صورتی که کبوترهای حرم را اذیت کنند، پس کشتن اینها نیز جایز است.

۴- افعی و مار سیاه و مارهای خطرناک و عقرب و موش، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم جایز است، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست، همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست، مگر شیر بنا بر مشهور.

و گفته شده است: که کشتن درندگانی که قصد جان محرم نداشته باشند کفاره دارد، و آن عبارت است از قیمت آنها.

مسئله ۲۰۶: برای محرم جایز است که به کلاغ و باز شکاری تیراندازی کند، و در صورتی که تیر به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارند.

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسئله ۲۰۷: در کشتن شتر مرغ، یک شتر، و در کشتن گاو وحشی، یک گاو، و همچنین در کشتن خر وحشی بنا بر احوط، و در کشتن آهو و خرگوش، یک گوسفند، و همچنین در کشتن روباه بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره هست.

مسئله ۲۰۸: کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مد، که گفته می‌شود: تقریباً سه چهارم کیلو است (۷۵۰ گرم)، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد، و اگر کفاره گاو باشد و قیمت آن را هم نداشته باشد باید سی مسکین را اطعام نماید، و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد، و اگر کفاره گوسفند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید، و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۹: کفاره کشتن پرنده سنگخوار و کبک و دُرّاج و مانند آن،

یک بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد، و کفاره شکار گنجشک و قبره (یعنی چکاوک) و صعوه (یعنی سنگانه) بنا بر اظهار یک مد از طعام است، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها، و مقدار مد در مسأله قبل بیان شد، و کفاره کشتن غیر آنچه که ذکر شد از پرندگان، مثل کبوتر و مانند آن یک گوسفند است، و کفاره کشتن جوجه آن یک بره یا بزغاله است، و حکم تخم آن در صورتی که در آن جوجه ای که حرکت کند باشد حکم جوجه آن است، و در صورتی که حرکت نکند یک درهم باید کفاره بدهد، و همچنین بنا بر احوط اگر جوجه ای در آن نباشد، و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما یا یک مشت دست از طعام است، و دوّمی افضل است، و در صورتی که بیش از یک ملخ بکشد به تعدادی که کشته باید کفاره را تکرار کند، مگر اینکه مقداری که کشته از نظر عرف زیاد باشد که در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۰: کشتن موش صحرايي و خار پشت و سوسمار، یک بزغاله کفاره دارد، و کشتن عظامه (یعنی مارمولک) یک مشت از طعام کفاره دارد.

مسأله ۲۱۱: کفاره کشتن عمدی زنبور دادن مقداری طعام است، و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد.

مسأله ۲۱۲: اگر محرم در بیرون حرم شکار کند، کفاره هر حیوانی را بر حسب مورد و بر طبق آنچه که بیان کردیم باید بدهد، و اگر کفاره ای برای آن بیان نشده است، باید معادل قیمت فعلی آن در بازار را بدهد، و اگر غیر محرم در حرم شکار کند، باید قیمت را بدهد، مگر در شیر که بنا

بر اظهر کفاره آن یک قوچ است، و اگر محرم در حرم شکار کند، پس باید هم کفاره محرم در خارج حرم و هم کفاره غیر محرم در حرم را بدهد.

مسئله ۲۱۳: در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم را خود را کج کند که آن را نکشد، و اگر نتواند این کار را بکند، در این صورت کشتن آن اشکالی ندارد.

مسئله ۲۱۴: اگر عده‌ای که مُحرِمند در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک کفاره مستقلی واجب است.

مسئله ۲۱۵: کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است، پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد، دو کفاره باید بدهد، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسئله ۲۱۶: اگر کسی که محرم نیست شکار همراه داشته باشد و داخل حرم شود، باید او را رها کند، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، و اگر کسی احرام ببندد در حالی که شکار همراه داشته باشد، حرام است آن را نگهدارد، در تمام صورتهای مسئله که بیان آنها در مسئله (۲۰۱) گذشت، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، و بنا بر احتیاط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۱۷: وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد بین اینکه از روی عمد یا سهو یا ندانستن باشد.

مسئله ۲۱۸: در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می‌شود، و خواه شکار از روی خطا و اشتباه یا فراموشی یا اضطرار و ناچاری باشد، و یا جهل ندانستی که صاحب آن معذور باشد، و همچنین است در صورت عمد اگر

شکار در حرم و شکار کننده غیر محرم باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد، مانند اینکه یک شکار در احرام عمره تمتع و شکار دیگری در احرام حج و شکار سوّمی در احرام عمره مفرده نموده باشد، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد، پس از بار اول دیگر کفاره واجب نخواهد شد، بلکه از کسانی است که خداوند متعال در باره آنها فرموده است: ﴿وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ﴾، یعنی: و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت.

۲- نزدیکی با زن

مسأله ۲۱۹: نزدیکی با زن (جماع) از حین احرام و تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حج تا قبل از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۲۰: هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نماید، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی‌شود و کفاره بر او واجب می‌شود، و کفاره اش بنا بر احتیاط یک شتر یا یک گاو است، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سعی باشد، کفاره اش همان است که گذشت، و احتیاط این است که عمره اش را تمام کند و پس از آن حج بجا آورد، و در سال آینده هر دو را دو باره انجام دهد.

مسأله ۲۲۱: هرگاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نماید، واجب است کفاره بدهد و حجش را به اتمام برساند و آن را در سال آینده دوباره انجام دهد، خواه حج مستحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که

احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل بوده باشد، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه دو باره انجام دادن حج در سال آینده، ولی مرد باید دو کفاره بدهد.

و کفاره این عمل یک شتر و در صورت ناتوانی یک گوسفند است، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدائی انداخت، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و برگردند به همان جایی که نزدیکی در آن صورت گرفته، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود برگردند جایز است که با یکدیگر پایان مناسک حج خلوت کنند. همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند، از حین رسیدن به آن جایی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی، بین آن دو جدائی انداخت، بلکه احتیاط این است که جدائی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد.

مسأله ۲۲۲: هرگاه محرم بعد از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، چنانچه پیش از طواف نساء باشد، کفاره ای که در مسأله قبل گذشت بر او واجب است، ولی اعاده حج بر او واجب نیست، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد، کفاره نیز ندارد.

مسأله ۲۲۳: کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده با زن خود

نزدیکی نماید، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعد از سعی باشد عمره اش فاسد نمی‌شود، و اگر قبل از سعی باشد عمره اش نیز باطل می‌شود، و واجب است تا ماه آینده در مکه توقف نماید سپس به یکی از میقات‌های پنج‌گانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد، و بنا بر احتیاط احرام از اوّلین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی‌کند، و احتیاط این است که همان عمره فاسده را نیز تمام کند.

مسأله ۲۲۴: اگر شخص غیر محرم با زن خود که در حال احرام

است نزدیکی نماید، پس اگر زن به این عمل راضی بوده، واجب است یک شتر کفاره بدهد، و اگر راضی نبوده و مجبور بر این عمل بوده، چیزی بر او واجب نخواهد بود، و بنا بر احتیاط باید شوهرش کفاره را بدهد، بلکه احوط این است که در صورت اوّل هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد، به این معنی که قیمت کفاره را بپردازد.

مسأله ۲۲۵: شخص محرم هرگاه از روی ندانستن یا فراموشی با زن

خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است، و کفاره ای بر او واجب نمی‌شود.

و این حکم در محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می‌شود، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن یا فراموشی سر بزنند کفاره ندارد، مگر در موارد ذیل:

۱- آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که برگردد و

به وطنش و با زن خود نزدیکی کند.

۲- آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد

اینکه تمام شده از احرام خارج شود.

۳- کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و یک مویا بیشتر از آن بیفتد.

۴- آنکه کسی از روی ندانستن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغنمالی کند. و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد.

۳- بوسیدن زن

مسئله ۲۲۶: جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شهوت ببوسد، و چنانچه او را از روی شهوت بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهد، ولی اگر منی از او خارج نشد، بعید نیست که یک گوسفند کفاره دادن کافی باشد، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوت، بنا بر احتیاط واجب است یک گوسفند کفاره بدهد.

مسئله ۲۲۷: اگر شخص غیر مُحرم زن خود را که در حال احرام است ببوسد، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

۴- لمس زن

مسئله ۲۲۸: برای شخص مُحرم جایز نیست از روی شهوت دست به زن خود بزند، و همچنین جایز نیست او را از روی شهوت بلند کند یا به خود بچسباند، و چنانچه این کار را کرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، چه منی از او خارج بشود و چه نشود، و اگر دست زدن و بلند کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد، کفاره ای بر او واجب نیست.

۵- نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹: برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شهوت انگیز نماید، و اگر این کار را کرد منی از او بیرون آمد، باید یک شتر کفاره بدهد، و در صورت نداشتن باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنش از روی شهوت موجب بیرون آمدن منی از او باشد، باید از آن پرهیز کند، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگرچه موجب بیرون آمدن منی نباشد.

و چنانچه از روی شهوت به زنش نگاه کرد و منی از او بیرون آمد، بنا بر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد، و اما اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد، کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۳۰: اگر محرم به غیر زن خود نگاه کند نگاهی که بر او جایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامد، کفاره ای بر او واجب نخواهد بود، و اگر بیرون آمد، باید کفاره بدهد، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارایی اش خوب باشد یک شتر کفاره بدهد، و اگر متوسط باشد یک گاو کفاره بدهد، و بنا بر اظهر اگر فقیر باشد کافی است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۳۱: لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است، اگرچه احتیاط در این است که محرم هر گونه لذت بردن از زن خود را ترک کند.

۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

مسأله ۲۳۲: استمناء اقسامی دارد:

۱- استمناء به وسیله مالیدن عضو تناسلی، چه با دست و چه با غیر آن، و این کار مطلقاً حرام است، و حکم آن در حج حکم جماع است، و بنا بر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد، باید کفاره بدهد و آن حج را تمام کند و در سال آینده اعاده نماید، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی انجام داد، بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد.

۲- استمناء بوسیله بوسیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد.

۳- استمناء به وسیله شنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا بوسیله تصور او در خیال خود و مانند آن، و این نیز بر محرم حرام است، ولی اظهر این است که موجب کفاره نیست.

۷- عقد ازدواج

مسئله ۲۳۳: برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید، چه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، و چه عقد دائم باشد یا موقت، و عقد در تمام این صورتهای فاسد و باطل است.

مسئله ۲۳۴: هرگاه برای شخص محرم زنی را عقد نمایند و با او نزدیکی کند، باید هر یک از عقد کننده و مرد وزن یک شتر کفاره بدهد، در صورتی که هم عالم و دانای به حکم شرعی باشد و هم به موضوع - یعنی بدانند که مرد محرم است - و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد،

واجب نیست کفاره بدهد، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند.

مسأله ۲۳۵: بنا بر مشهور بین فقها، برای محرم جایز نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز به پرهیزد، اگرچه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است.

مسأله ۲۳۶: احوط و اولی این است که محرم خواستگاری نکند، بلی می‌تواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند، همچنان که می‌تواند زن خود را طلاق دهد.

۸ - استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷: استفاده محرم از بوی خوش حرام است، چه به وسیله بوئیدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد، و مراد از بوی خوش هر ماده‌ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو می‌کنند، مثل مشک و عنبر و ورس و زعفران و مانند آن، و بنا بر اظهر محرم باید از تمام عطرها، متعارف، مثل عطر گل محمدی، یاس و رازقی، و مانند آنها، اجتناب کند.

ولی بر محرم واجب نیست که از بوئیدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید، و در صورتی که به آنها مالیده شود، واجب نیست آن را با شستن و مانند آن از بین ببرد، و خلوق کعبه عطر خاصی بوده از زعفران و چیزهای

دیگر گرفته می شده، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطر می کرده اند.

مسئله ۲۳۸: بوئیدن گلها و سبزی‌هایی که بوی خوش دارند و مردم هم آنها را به همین خاطر تهیه می کنند برای محرم حرام است، خواه از آنهایی باشد که عطر از آنها تهیه می کنند، مانند یاسمین و گل محمدی، یا غیر آنها.

بلی بنا بر اظهر بوئیدن بعضی از اقسام سبزیهای صحرائی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد، مثل شیخ و قيصوم و حزامی و إذخر و مانند آنها.

و اما خوردن میوها و سبزیجات خوشبو، مانند سیب و به و نعنا، برای محرم اشکالی ندارد، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید، و همچنین بنا بر اظهر خوردن روغن‌های خوشبویی که خوردنی باشند اشکالی ندارد، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیایند، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید.

مسئله ۲۳۹: بر محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بوی خوش بگیرد، ولی واجب است که در غیر این مورد، بینی خود را از هر بوی خوشی بگیرد بلی بوئیدن خلوق کعبه همچنان که در مسئله (۲۳۷) گذشت، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۴۰: هرگاه محرم عمداً مقداری از چیزهای خوشبو بخورد، و یا چیزی بیوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد، بنا بر

احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد، ولی در غیر این دو مورد در استفاده از بوی خوش کفاره واجب نیست، هر چند احوط کفاره دادن است.

مسئله ۲۴۱: بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد.

۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد

مسئله ۲۴۲: برای محرم جایز نیست که جامه دکمه دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بپوشد، در صورتی که دکمه آن را ببندد، و همچنین جایز نیست جامه ای بپوشد که مانند زره، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند - مانند شلوار - بپوشد، مگر این که ازار - لنگ - نداشته باشد که در این صورت پوشیدن آن جایز است، و بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباسهای متعارف، مانند پیراهن و قبا و لبّاده و پالتو و پیراهن عربی، بپرهیزد، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نپوشد.

بلی در حال اضطراب و ناچاری، جایز است که پیراهن و یا مانند آن از روی دوش اندازد، و قبا و مانند آن را وارونه بپوشد، ولی دستهای خود را وارد آستین نکند، و فرقی نیست در تمام آنچه که ذکر شد بین اینکه جامه دوخته باشد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن.

و برای محرم جایز است که محفظه پولهایش را به کمر ببندد، هر چند دوختنی باشد، مانند همیان (کیسه ای که پول در آن گذاشته می شود به

کمر بسته می‌شود) و منطقه (کمربندی که برای منظوره‌های مختلف بسته می‌شود)، همچنان که جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند (نوعی کمر بند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده‌ها می‌پوشند) از نوع دوخته آن استفاده کند.

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن، اینکه بدن خود را - بجز سر - بالحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند.

مسئله ۲۴۳: احوط این است که محرم إزار (لنگ) خویش را به گردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آن را ببعض دیگر گره نزند، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد، و احوط این است که ردا را نیز گره نزند، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد.

مسئله ۲۴۴: پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که باشد برای زن اشکالی ندارد، مگر دستکش که جایز نیست آن را بپوشاند.

مسئله ۲۴۵: هرگاه محرم لباسی را که پوشیدنش حرام است عمداً بپوشد واجب است، یک گوسفند کفاره بدهد، و بنا بر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشیده باشد باید کفاره بدهد، و در صورتی که چند بار بپوشد، باید به تعداد بارهایی که پوشیده کفاره بدهد، و همچنین است اگر در یک دفعه چند لباس با هم بپوشد، مانند اینکه چند لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد، در صورتی که انواع این لباسها مختلف باشد، بلکه بنا بر احتیاط حتی اگر از یک نوع باشد باید بتعداد لباسها کفاره بدهد.

۱۰- سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶: سرمه کشیدن دو صورت دارد:

۱- سرمه کشیدن به سرمه سیاه، یا هر سرمه ای که کشیدن آن عرفاً زینت باشد، و این صورت بنا بر اظهر حرام است، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد، بلکه بنا بر احوط هرچند مقصودش زینت نباشد حرام است، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد.

۲- سرمه کشیدن به سرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً، و این صورت اشکالی ندارد، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد، و اما اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترک آن است، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن کفاره ای واجب نیست، اگرچه اولی کفاره دادن یک گوسفند است، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد.

۱۱- نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷: برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه

کند، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت، یا آگاه شدن از وجود چیزی که مانع از رسیدن آب است بصورت، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن، جهت دیدن ماشینهایی که در پشت سرش قرار دارند، و مانند اینها، به آینه نگاه کند، و ممکن است که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند.

و مستحب است محرم که در آینه برای زینت نگاه کرده است، تلبیه

بگوید.

و اما نگاه کردن به اشیاء با کمک عینک طَبّی اشکالی ندارد، بلی در صورتی که عینک زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است.

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد

مسأله ۲۴۸: برای مرد محرم حرام است چیزی بپوشد که تمام روی پای او را بپوشاند، مانند جوراب و چکمه، مگر در حال ناچاری، مثل اینکه نعلین و یا مانند آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بپوشد، که در این صورت جایز است، ولی بنا بر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعداً بپوشد.

بلی جایز است چیزی بپوشد که قسمتی از روی پا را می پوشاند، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بپوشاند، مثل اینکه یک طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بیندازد.

و در پوشیدن چکمه و مانند آن کفاره ای واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط اگر عمداً جوراب یا مانند آن را بپوشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب، و مانند اینها از چیزهایی که همه روی پا را می پوشاند، اشکالی ندارد.

۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردن حرام

مسأله ۲۴۹: دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است.

و مراد از فخر کردن این است که: در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا

مقام خود و مانند اینها، افتخار و فخر فروشی کند، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام، و در غیر این صورت اشکالی ندارد، نه برای محرم و نه غیر محرم.

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند، کفاره ای بجز استغفار ندارد، اگرچه احوط آنکه یک گاو کفاره بدهد.

۱۴- جدال نمودن

مسئله ۲۵۰: جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی)، بر محرم حرام است، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله)، بلکه هر قسمی که به خداوند بخورد جدال خواهد بود، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد، و خواه در اوّل صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد.

و اما قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم)، همچنان که قسم خوردنی که برای خبر دادن نباشد هیچ اثری ندارد، مانند قسم خوردن برای التماس چیزی از دیگری، مثل این قسم (تو را به خدا این را به من بده)، و یا مانند قسم خوردن برای تاکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده می‌کند و یا نمی‌کند، مثل این قسم (و الله این چیز را به تو خواهم داد).

و بعضی از فقها فرموده اند که: برای تحقق جدال در قسم راست باید

سه بار قسم پشت سر هم تکرار شود، و اگر نه، جدال شرعاً محقق نمی‌شود، و این فرمایش خالی از وجه نیست، ولی احوط این است که با یک بار هم محقق می‌شود، و اما در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست.

مسئله ۲۵۱: اگر ترک جدال موجب ضرر مکلف شود، مانند اینکه

موجب از بین رفتن حق او باشد، در این صورت جدال کردن جایز است.

مسئله ۲۵۲: اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم قسم راست

بخورد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که قسم های پشت سر او بیش از سه بار باشد تکرار نمی‌شود.

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم - پشت سر هم - خوردن کفاره

بدهد، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، در این دو صورت باید یک کفاره دیگر بدهد.

و اگر یک بار قسم دروغ بخورد یک گوسفند باید کفاره بدهد، و اگر

دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد یک گاو باید کفاره بدهد، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها کفاره نداده باشد کفاره تکرار نخواهد شد.

و اگر کفاره را داد و دوباره قسم دروغ خورد باید بترتیبی که گذشت

کفاره بدهد.

و اگر دو بار قسم دروغ خورد آنگاه کفاره داد، و سپس یک بار دیگر

قسم دروغ خورد، واجب است یک گوسفند کفاره بدهد نه گاو.

۱۵- کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۳: کشتن شپش برای محرم جایز نیست، و همچنین است بنا بر احوط انداختن آن از بدن یا لباس، ولی جا به جا کردن آن اشکالی ندارد، و در صورت کشتن یا انداختن احوط و اولی آن است که یک مشت از طعام کفاره بدهد، و اما پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنها است، در صورتی که ضرری از طرف آنها متوجه محرم نشود، و اما راندن آنها ظاهراً جایز است، هر چند احوط ترک آن است.

۱۶- زینت نمودن

مسأله ۲۵۴: مرد محرم و زنی که در حال احرام است بنا بر احتیاط باید از هر چیزی که عرفاً زینت شمرده می‌شود اجتناب نمایند، خواه به قصد زینت باشد یا نباشد، و از جمله چیزهایی که زینت شمرده می‌شود حنا بستن به کیفیتی که متعارف است می‌باشد.

بلی در صورتی که بستن حنا زینت شمرده نشود اشکالی ندارد، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند.

مسأله ۲۵۵: پوشیدن انگشتر در حال احرام اگر به قصد زینت نباشد، اشکالی ندارد، مثل اینکه به قصد انجام مستحب شرعی، یا به قصد نگهداری آن از گم شدن، یا به قصد شمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد، و اما پوشیدن آن به قصد زینت بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۵۶: برای زنی که در حال احرام است حرام است که زیور را

به قصد زینت پیوشد، بلکه احوط ترک آن است هر چند بقصد زینت نباشد، بلی پوشیدن زیورهایی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد، ولی بنا بر احوط و اولی آنها برای شوهرش و مردانی که با او محرم اند ظاهر نسازد و نشان ندهد.

و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد.

۱۷- روغن مالی بدن

مسئله ۲۵۷: روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است، هر چند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده - عطرها - باشد اشکالی ندارد هر چند که خوشبو باشد، همچنان که در مسئله (۲۳۸) گذشت، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است، بلکه در حال ضرورت، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو، و یا با اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۵۸: اگر محرم با علم و آگاهی و از روی عمد، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد، بنا بر احتیاط کفاره آن اطعام یک فقیر است.

۱۸- جدا نمودن مواز بدن

مسئله ۲۵۹: برای محرم جایز نیست که موی خود یا دیگری را از بدن جدا نماید، هرچند آن دیگری محرم نباشد، خواهد جدا نمودن بتراشیدن باشد یا بکندن و مانند آن، و خواه مو زیاد باید یا کم، حتی قسمتی از یک مو هم جدا نمودن آن جایز نیست.

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت می‌تواند موی بدن خود را نیز بتراشد، و اگر در حال وضو یا غسل، یا تیمم، یا تطهیر از نجاست، یا بر طرف کردن مانعی که به بدن چسبیده باشد و از رسیدن آن به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید، و مانند آن، موئی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد.

مسئله ۲۶۰: اگر بدون ضرورت محرم سر خود را بتراشد، کفاره آن یک گوسفند است، و اگر از روی ضرورت باشد، کفاره آن یک گوسفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شش مسکین است، برای هر یک دو مدّ از طعام، و گفته شده است که: مدّ معادل سه ربع کیلو («۷۵۰ گرم») می‌باشد.

و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکند، کفاره آن یک گوسفند است، و همچنین بنا بر احتیاط اگر موی زیر یک بغل خود را بکند، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند، واجب است یک مسکین (بینوا) را با یک مشت از طعام اطعام نماید.

و بنا بر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است.
و اگر محرم سر دیگری را بتراشد، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد.

مسئله ۲۶۱: اگر مُحرم سر خود را بخاراند، در صورتی که موجب افتادن مو از سرش نشود و خون از سرش نیاید، اشکالی ندارد، و همچنین است خاراندن بدن و اگر محرم دست خود را به سر یا ریش خود کشید، بدون اینکه هیچ قصد و هدف عقلانی از این کار داشته باشد، و موجب جدا شدن یک مو یا بیشتر شد، موجب است یک مشت از طعام صدقه بدهد، و اما اگر جدا شدن مذکور در اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست.

۱۹- پوشاندن سر برای مرد

مسئله ۲۶۲: برای مرد محرم جایز نیست تمام سر خود یا قسمتی از آن را با روسری و لباس و مانند اینها بپوشاند، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند.
آری گذاشتن بند مشگ آب بر سر وقت حمل مشک اشکالی ندارد، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض، مثل سر درد.

و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی روئیدن مو است، و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر هستند.

مسئله ۲۶۳: جایز است سر را با قسمتی از بدن مانند دست پوشاند، ولی اولی ترک آن است.

مسأله ۲۶۴: برای محرم جایز نیست همه سر خود را در آب فرو برد، بلکه بنا بر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست، و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست، و مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای گردن قرار گرفته.

مسأله ۲۶۵: اگر محرم سر خود را بیوشاند کفاره آن بنا بر احتیاط یک گوسفند است، و ظاهر این است که کفاره در مواردی که پوشاندن سر جایز است، و در مواردی که پوشاندن از روی ناچاری صورت می‌گردد، واجب نیست.

۲۰- پوشاندن صورت برای زن

مسأله ۲۶۶: زن در حال احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بیوشاند، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی نبوشاند، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از صورت را نیز نبوشاند.

آری جایز است که صورت خود را در حال خواب بیوشاند، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقداری از صورت را بیوشاند، ولی تنها به اندازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن، و به شرط اینکه پوشیدن این مقدار از صورت از راه رها کردن پوششی که بر سر دارد به طرف صورت ممکن نباشد، و اگر بتواند باید همین کار را بکند.

مسأله ۲۶۷: زن در حال احرام جایز است که صورت خود را از مرد نامحرم بیوشاند، به این کیفیت که طرف چادر و یا هر چیزی که با آن سر

خود را پوشانده به طرف صوت رها کند و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه می تواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد، و بنا بر اظهر لازم نیست که این پوشش، از صورت به وسیله دست یا غیر آن فاصله داشته و به آن نجسبیده باشد، هر چند که احوط همین است.

مسأله ۲۶۸: بنا بر احوط و اولی کفاره پوشاندن صورت یک گوسفند است.

۲۱- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسأله ۲۶۹: سایه قرار دادن دو نوع است:

اول: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن، و این نوع برای مرد محرم حرام است، خواه سواره باشد خواه پیاده، در صورتی که آن جسم سایه دار بالای سرش قرار گرفته باشد، مانند مثالهای ذکر شده، بلی در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد.

و اما اگر شیء سایه دار در یکی از اطرافش - پهلوی او یا پیش رو یا پشت سر او - باشد، ظاهر این است که برای شخص پیاده، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد، و بنابراین جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود، و اما سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند، مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را نپوشاند، مانند دیواره بعضی از ماشینهای روباز.

دوم: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها، و بنا بر اظهار این نوع برای مردم محرم جایز است، خواه سواره باشد یا پیاده، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۰: مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب، و بنا بر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است، و اما باد و سرما و گرما اظهار این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند، هرچند احوط ترک آن است، و بنابراین سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب، در صورتی که بارانی نباشد، اشکالی ندارد، هرچند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند.

مسأله ۲۷۱: حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص حال حرکت است، پس اگر محرم در جایی توقف کند، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها، توقف کند، اشکالی ندارد که سایه بالایی سر خود قرار دهد.

اما پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جایی، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف سعی به مسجد الحرام برود، و یا به منزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود، حکم به جواز سایه قرار دادن بالایی سر خود، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است، و احتیاط نباید ترک شود.

مسأله ۲۷۲: سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد.

مسئله ۲۷۳: اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود را از شعاع آفتاب و باران پوشاند، باید كفاره بدهد، و ظاهر این است که فرقی نمی‌کند در این حکم بین اینکه این کار از روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد، و اگر این کار مکرر شد اظهر این است که برای هر احرامی یک كفاره کفایت می‌کند، ولی احوط این است که برای هر روزی یک كفاره بدهد، و در كفاره آن یک گوسفند کفایت می‌کند.

۲۲- بیرون آوردن خون از بدن

بنا بر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند، خواه با رگ زدن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد، مگر در حال ضرورت.

بلی جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند، كفاره آن بنا بر احوط و اولی یک گوسفند است.

۲۳- ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن

آن اذیت شود، مانند اینکه قسمتی از یک ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه‌اش اذیت شود، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد.

مسئله ۲۷۴: اگر محرم یک ناخن از دست یا پای خود را بگیرد، باید یک مد (۷۵۰ گرم) از طعام كفاره بدهد، و اگر دو ناخن دو مدّ، و به همین صورت است تا ناخن نهم، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد،

باید یک گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در یک مجلس بگیرد و یا در چند مجلس.

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفایت می‌کند.

مسئله ۲۷۵: اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوی بجواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنا بر احتیاط بر فتوی دهنده کفاره واجب است.

۲۴- کندن دندان

مسئله ۲۷۶: بعضی از فقها فرموده اند: کندن دندان برای محرم حرام است، هرچند موجب بیرون آمدن خون هم نباشد، و فرموده اند: کفاره آن یک گوسفند است، ولی دلیل آن خالی از تأمل نیست، بلکه بعید نیست این کار جایز باشد.

۲۵- حمل سلاح

مسئله ۲۷۷: برای محرم جایز نیست سلاح بپوشد، بلکه بنا بر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را مسلح بدانند جایز نیست، و مقصود از سلاح هر چیزی است که عرفاً به آن سلاح گویند، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه، و اما ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح نمی‌باشند.

مسأله ۲۷۸: بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد، و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که عرفاً او را مسلح ندانند، ولی احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۹: حرمت مسلح شدن بر محرم مخصوص حال اختیار است، و اما در حال ناچاری، مانند ترس از دشمن و یا دزد، مسلح شدن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۰: بنا بر احوط کفاره مسلح شدن بدون ضرورت یک گوسفند است.

تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید. و اینک محرمات حرم:

محرمات حرم

اول: شکار صحرائی، همچنان که در مسأله (۱۹۹) گذشت.

دوم: کندن و یا بریدن هر چیزی که در حرم روییده باشد، خواه درخت و یا غیر آن باشد، ولی بریده شدن بعضی از چیزهایی که در حرم روییده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولی اشکالی ندارد، همچنان که رها کردن حیوانات به جهت چریدن از علف حرم اشکالی ندارد، ولی چیدن علف جهت ذخیره ساختن، هرچند برای شتر باشد، جایز نیست، و از حکم حرمت کندن و بریدن چند مورد استثناء می‌شود:

۱- اذخر، که گیاه معروفی است.

۲- نخل خرما و درخت میوه.

۳- درختان و علف‌هایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است

خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری.

۴- درختان و علف‌هایی که در خانه و منزل انسان پس از اینکه منزل او

شده بروید، و اما درختان و علف‌هایی که از قبل در آنجا بوده اند، کندن و

یا بریدن آنها جایز نیست.

مسأله ۲۸۱: درختی که اصل و ریشه آن در حرم باشد و شاخه و

برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم

شاخه و برگش در حرم باشد.

مسأله ۲۸۲: بنا بر احتیاط کفاره کندن هر درختی قیمت همان درخت است، و کفاره بریدن قسمتی از آن قیمت همان قسمت است، و اما بریدن و کندن علف کفاره ندارد.

سؤم: جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آورده است، ولی جایز نیست به جانی آب یا خوراکی داده شود، و همچنین جایز نیست با او صحبت و یا خرید و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود، و دستگیر و مجازات گردد.

چهارم: بنا بر قولی: برداشتن چیز گم شده در حرم، ولی اظهر این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست، پس اگر آن را برداشت و علامتی نداشت که از روی آن ممکن باشد مالک آن را پیدا کند و به او برساند، جایز است آن را تملک کند، هرچند قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد، ولی اگر علامت - به توضیحی که ذکر نمودیم - داشت، پس اگر قیمت آن به یک درهم نرسد، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالک معرفی نماید، و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه بدهد، و اگر قیمتش یک درهم و یا بیش از آن باشد، واجب است یک سال تمام آن را معرفی کند، و در صورت پیدا نشدن مالک، بنا بر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد.

حدود حرم مکه و مدینه

اما حرم مکه حدود و مرزهای مشخصی از دورانهای قدیم داشته است، و علامت‌های مشخصی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است. و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام (تعییم)، و از طرف شمال غربی جایی است بنام (حدیبیه «شمیسی»)، و از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثیة جبل المقطع)، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره)، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرائه)، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءة لبن).

و اما حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد، که از جمله آنها کوه‌های (عائر) و (وعیر) می‌باشند و زمین‌های سنگلاخی (واقم) و (لیلی) - که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است - می‌باشند.

و حرم مدینه هرچند بستن احرام برای آن واجب نیست، ولی بریدن درخت، آن - مخصوصاً درخت زنده - جایز نیست، مگر آنچه در حرم مکه استثناء نمودیم به توضیحی که گذشت، و همچنین بنا بر احتیاط شکال این حرم هم مطلقاً جایز نیست.

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره

مسئله ۲۸۳: جای کشتن کفاره واجب شده به علت شکار، در عمره مفرده مکه مکرمه می‌باشد، و جای کفاره واجب شده به علت شکار در احرام حج یا عمره تمتع منی می‌باشد، و همچنین است بنا بر احتیاط کفاره واجب شده به علت سایر محرمات احرام غیر شکار.

مسئله ۲۸۴: اگر کفاره ای بر محرم به علت شکار یا غیر آن واجب شد، و آن را در مکه یا منی به جهت عذری یا بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت به طرف مقصد خود، بنا بر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواهد بکشد.

مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده باید آنها را به فقراء و مستمندان صدقه بدهد، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقراء صدقه بدهد.

طواف

طواف دوّمین واجب عمره تمتع است، و در صورت ترک آن عمداً حج فاسد می‌شود، خواه دانا و عالم به حکم باشد یا جاهل و نادان، و بنا بر احتیاط جاهل به حکم باید یک شتر کفاره بدهد، و ترک در صورتی محقق می‌شود که آنقدر آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند.

و بنا بر اظهر در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل می‌شود، و عدول از عمره تمتع به حج افراد مجزی و کافی نیست، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمی‌کند، هرچند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج افراد به قصد رجاء است، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را، به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده انجام دهد، یعنی این اعمال را به نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد، این اعمال برای امثال آن باشد.

شرایط طواف

در طواف چند چیز شرط است:

اوّل: نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصد انجام دهد که امر

خداوند را امتثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می‌آورد، و نه هیچ منظور دیگر، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را می‌خواهد انجام دهد نیز معتبر است، همچنان که در مبحث نیت احرام توضیح داده شد.

دوم: طهارت از حدث اصغر و اکبر، بنابراین اگر در حالی که محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد.

مسئله ۲۸۵: اگر حدثی از محرم در حین انجام طواف سرزند، چند صورت وجود دارد:

اول: اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد، و بنا بر اظهار در صورتی که پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود، باز هم حکم همین است.

دوم: اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

سوم: اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت احتیاط این است که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، و سپس طواف را اعاده نماید.

مسئله ۲۸۶: اگر قبل از شروع در طواف شک در طهارت نماید،

چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال میدهد که بعد از آن طهارت محدث شده، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید.

و همچنین است در صورتی که شک در طهارت برای او در اثناء طواف پیدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است، ولی اگر این را نداند، چنانچه شک ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای او پیدا شود، باید پس از تحصیل طهارت، طواف را به اتمام برساند.

مسئله ۲۸۷: اگر بعد از فارغ شدن از طواف، شک کند در حین طواف طاهر بوده، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، هر چند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید.

مسئله ۲۸۸: اگر مکلف به دلیل عذری که دارد نمی‌تواند وضو بگیرد، در صورت یأس از زوال عذر، تیمّم بگیرد و طواف را انجام دهد، و اگر نتواند تیمّم هم بگیرد، در این صورت حکم شخصی را پیدا می‌کند که تمکن از اصل طواف ندارد، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد، باید جهت طواف نائب بگیرد، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد.

مسئله ۲۸۹: واجب است بر زنی که عادت ماهانه داشته وزنی که تازه زایمان کرده است، پس از سپری شدن روزهای عادت و روزهایی که در آنها خون نفاس دیده، و همچنین بر شخص جُنُب، اینکه برای طواف غسل کنند، و چنانچه نتوانند غسل کنند و از حصول توانائی نیز مأیوس

باشند، باید با تیمم طواف کنند، و احوط و اولی این است که نایب هم بگیرد، و چنانچه توانائی تیمم ندارند، و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند، واجب است نایب بگیرند.

مسأله ۲۹۰: اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یا در حین احرام و یا بعد از آن و قبل از شروع در طواف، عادت ماهانه ببیند، پس اگر وقت کافی داشته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل از رسیدن وقت حج، انجام دهد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد، و اگر وقت کافی نداشته باشد، مسأله دو صورت دارد:

اول: اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد، و در این صورت حش منقلب به حج افراد می شود، و بعد از فارغ شدن از انجام حج افراد، باید عمره مفرده را در صورت توانائی و تمکن انجام دهد.

دوم: اینکه عادت را پس از احرام ببیند، و در این صورت نیز احوط این است که به حج افراد عدول نماید به همان کیفیتی که در صورت اول ذکر شد، هرچند ظاهر این است که می تواند بر عمره تمتع خود باقی بماند، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام دهد، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید، و بعد از آن احرام ببندد، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکه، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد.

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانائی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد، هرچند به علت صبر

نکردن کاروان باشد، باید برای طوافش و نماز آن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد.

مسئله ۲۹۱: اگر زن در حال احرام حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسئله قبل بیان شد، و اگر بعد از آن باشد، مقداری که انجام داده صحیح است و باقی آن را باید بعد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد، و احوط و اولی اعاده آن است پس از اتمام طواف اول. این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شد قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید، و سپس احرام حج را ببندد، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم.

مسئله ۲۹۲: اگر زن بعد از طواف و قبل از خواندن نماز آن عادت شود طوافش صحیح است، و پس از تمام شدن عادت و غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند، و در صورتی که وقت تنگ باشد، سعی و تقصیر را انجام دهد، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند.

مسئله ۲۹۳: اگر زن طواف را انجام دهد و نمازش را بخواند، سپس احساس کند که عادت شده است، و نداند که شروع عادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خواندن آن بوده و یا آنکه بعد از نماز عادت شده، طواف و نماز او محکوم به صحت می باشد.

و در صورتی که بداند قبل از خواندن نماز بوده یا در حین خواندن آن، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او می‌شود.

مسأله ۲۹۴: اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد و توانائی انجام اعمال آن را داشته باشد، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید و توانائی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت، و در عین حال اعمال را در حین توانائی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانائی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت پیدا نکرد، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده، و آنچه در اوّل طواف ذکر نمودیم شامل او می‌شود.

مسأله ۲۹۵: در طواف مستحبی طهارت از حدث اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقها این است که طهارت از حدث اکبر، هم معتبر نیست، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست.

مسأله ۲۹۶: کسی که عذری دارد و در نتیجه طهارت یعنی وضوء و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام می‌دهد، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفا نماید، مانند کسی که وضوی جیره ای می‌گیرد یا مرضی دارد که نمی‌تواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند، هرچند احوط برای کسی که نمی‌تواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانائی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نایب بگیرد.

و اما زنی که خون استحاضه ببیند، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد، برای طواف وضو بگیرد و برای نماز آن وضوی دیگری

بگیرد، و اگر متوسطه باشد، باید یک غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر یک از آن دو یک وضو بگیرد، و اگر کثیره باشد، باید برای هر یک از آن دو یک غسل انجام دهد و به همان اکتفا نماید و نیازی به وضو ندارد، به شرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد (معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید).

سوم: (از چیزهایی که در طواف معتبر است) طهارت از نجاست است، بنابراین در صورت نجس بودن یا لباس طواف صحیح نخواهد بود، و بنا بر احتیاط خونی که کمتر از یک درهم است (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است) و وجودش در نماز مضر نیست، وجودش در طواف مضر است، و همچنین است نجاست لباسهای کوچک مانند جوراب که در نماز مضر نیست، ولی در طواف مضر است، آری حمل نمودن چیزی که متنجس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد.

مسئله ۲۹۷: نجس بودن بدن یا لباس به خون زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتی که طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمل سختی آن مشکل باشد، اشکالی ندارد، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد، بنا بر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۸: اگر بعد از طواف بداند که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده، طواف صحیح است و نیازی به انجام دوباره آن نیست، و

همچنین نماز طواف صحیح است، اگر نجس بودن بدن یا لباسش را در حین نماز نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز، در صورتی که قبل از نماز شک در نجس بودن آنها نداشته باشد، یا اگر داشته فحص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است، و اما کسی که شک کرده و فحص ننموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که نجس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۲۹۹: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید، بنا بر اظهر طواف صحیح است، هرچند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند، در صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد، و در غیر این صورت، بنا بر اظهر نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۰: اگر در حین انجام طواف بداند که بدن یا لباسش نجس است، یا اینکه در حین انجام آن نجس شود، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه به موالات عرفی - یعنی پی در پی بودن اجزاء طواف به نظر عرف - ضرری برسد واجب است آن را از بین برده - هرچند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد، در صورتی که منافعی با پوشش لازم در حال طواف نباشد، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد - و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را از بین برده طواف را اعاده نماید اگر علم به نجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم

باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی صورت اخیر.

چهارم: ختنه است، و این تنها در مرد شرط است، و احوط بلکه اظهر این است که این شرط در بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد نیز معتبر است، و اما بچه ای که نمی‌فهمد و ولیش او را طواف می‌دهد، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد، اگرچه معتبر بودنش احوط است.

مسئله ۳۰۱: اگر محرم بدون ختنه طواف نماید، خواه بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد، طوافش صحیح نیست، و اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنا بر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترک کرده است، و احکامی که در مسائل آینده برای تارک طواف ذکر خواهد شد، شامل او هم می‌شود.

مسئله ۳۰۲: اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود، پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید، اشکالی نیست، و اگر نتواند، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد.

و اگر اصلاً نتواند ختنه کند، چه به علت ضرر باشد و یا سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن، وجوب حج از او ساقط نمی‌شود، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نائب بگیرد، و پس از طواف نائب، خودش نماز طواف را بخواند.

پنجم: پوشاندن عورت، و احتیاط این است که همان مقدار که در نماز پوشاندنش واجب است در طواف نیز واجب است، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرائطی که در لباس نماز گذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است.

واجبات طواف

در طواف هشت چیز معتبر است:

اوّل و دوّم: شروع نمودن طواف از حجر الاسود و خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت می‌کند، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجرالاسود در شروع و خاتمه بگذرد.

وجهت عمل به این احتیاط کفایت می‌کند که در شوط اوّل قبل از حجرالاسود به مقدار کمی بایستد، و نیت کند شروع به طواف را از آنجائی که واقعاً روبروی حجر الاسود قرار می‌گیرد، آنگاه هفت بار به دورخانه بگردد، و در پایان بار هفتم مقداری از حجرالاسود بگذرد، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جایی باشد که واقعاً روبروی حجرالاسود قرار می‌گیرد، و با این ترتیب علم و یقین برای او حاصل می‌شود که شروع واقعا از حجرالاسود و ختم واقعی به آن از او صادر شده است.

سوم: کعبه را در طرف چپ بدن قرار دادن در تمام احوال طواف، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهد، چه به خاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بدن قرار دهد، آن مقدار از شوط جزء طواف به حساب نمی‌آید.

و ظاهراً معیار قرار دادن کعبه در سمت چپ، صدق عرفی است،

همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست میآید، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بدن هنگام رسیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسماعیل (علیه السلام) تا یقین حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد، نیست.

چهارم: قرار دادن حجر اسماعیل (علیه السلام) در داخل محدوده طواف، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند، نه در داخل آن، و نه بالای دیوار آن.

پنجم: آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد، (در پائین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که آن را شاذروان میگویند، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده).

ششم: هفت بار خانه کعبه را دور بزند، و کمتر از آن کفایت نمی کند، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل می کند، همچنان که خواهد آمد.

هفتم: آنکه هفت شوط از نظر عرف متوالی و پی در پی به حساب آید، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله زیادی پشت سر هم انجام دهد. البته در چند مورد پی در پی بودن آنها معتبر نیست، که بیان آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

هشتم: آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد، پس اگر در حین اشتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز

دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار طواف نمود، کفایت نمی‌کند و باید آن را جبران نماید.

مسئله ۳۰۳: مشهور بین فقها این است که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد، و گفته شده: فاصله مذکور بیست و شش ذراع و نیم است، یعنی در حدود دوازده متر، و از آنجا که حجر اسماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می‌ماند. یعنی حدود سه متر. ولی بعید نیست که در بیش از مقدار ذکر شده هم - هرچند که کراهت دارد - طواف جائز باشد، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانائی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او می‌شود، و در صورت توانائی رعایت احتیاط اولی است.

خارج شدن از محدوده طواف

مسئله ۳۰۴: اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل، و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۰۵: اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است، و باید همان مقدار را جبران نماید، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد.

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را به طرف دیوار کعبه دراز نکند.

مسئله ۳۰۶: اگر طواف کننده در حجر اسماعیل (علیه السلام) از یک دهانه آن وارد و از دهانه دیگر بیرون رود، در این صورت - هرچند به علت ناآگاهی یا فراموشی باشد - شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است، و باید آن را دوباره انجام دهد، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنا بر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند، همان حکم را دارد، و احوط و اولی اینست که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد.

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسئله ۳۰۷: قطع طواف مستحبی عمداً جایز است و همچنین قطع طواف واجب برای کاری یا ضرورتی بلکه بنا بر اظهار قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است.

مسئله ۳۰۸: اگر طواف کننده در طواف واجب بی دلیل طواف خود را قطع کرد، پس اگر قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد، طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد، و اما در طواف مستحبی می‌تواند آن را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، چه قبل از تمام نمودن شرط چهارم باشد و چه بعد از آن، در صورتی که بی‌درپی بودن طواف از نظر عرف به هم نخورده باشد.

مسئله ۳۰۹: اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، واجب است آن را قطع کند و فوراً از مسجد الحرام بیرون رود، و حکم طوافش در مسئله (۲۹۱) بیان شد.

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش نجس است، در مسئله (۲۸۵، ۳۰۰) بیان شد.

مسئله ۳۱۰: اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی، طواف را قطع کند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از آن باشد، اظهر این است که صحیح است، و بنابراین پس از برگشتن طواف را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد، و اما در طواف مستحبی جایز است آن را از جایی که قطع کرده به اتمام برساند، اگرچه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد، چه قطع آن به علت‌های ذکر شده باشد و یا غیر آنها.

مسئله ۳۱۱: نشستن و دراز کشیدن در حین انجام طواف جایز است، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی‌درپی نداند، طواف صحیح است، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را یک عمل یگانه پی‌درپی نداند، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد.

مسئله ۳۱۲: اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، و یا رسیدن به نماز جماعت، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد، طواف را قطع کرد، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز از جایی که قطع کرده به اتمام برساند، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم، و چه بعد از آن، چه طواف واجب باشد یا مستحب. آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب، آن را قطع کرده باشد، احوط این است که پس از اتمام، آن را نیز دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۱۳: در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد، پس اگر پیش از اینکه صدق عرفی پی‌درپی بودن آن منتفی شود به یادش آمد، باقیمانده آن را بجا آورد و طواف صحیح است، و اگر پس از آن باشد، آن را بجا آورد و طواف باز هم صحیح است، و اگر نتواند باقیمانده را خود بجا آورد - اگرچه به این علت باشد که نقصان طوافش را پس از رجوع به وطنش یادش آمده - دیگری را نایب خود جهت بجا آوردن آن قرار دهد. و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط باشد، بنا بر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد.

زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد:

اول: آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که

مشغول به انجام آن است - یا طواف دیگری - نداشته باشد، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن - مثلاً - بجا آورد - و این زیادی - طواف را باطل نمی‌کند.

دوم: آنکه هنگام شروع در طواف، قصد انجام آن را به نیت اینکه جزء طوافی باشد که می‌خواهد انجام دهد، داشته باشد، و در این صورت بی‌تردید طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد، و همچنین است اگر این قصد در حین انجام طواف برای او پیدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهد، ولی اگر زیادی را انجام ندهد، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده، مورد اشکال است.

سوم: آنکه پس از فارغ شدن از طواف و پیش از منتفی شدن صدق عرفی بی‌دری بودن طواف، یک شوط دیگری انجام دهد به قصد اینکه جزء طوافی باشد که تازه از آن فارغ شده، و حصول این قصد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است.

چهارم: آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن، شوط اضافی را انجام دهد و طواف دوم را نیز به اتمام برساند، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است، و وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد.

آری ممکن است باطل شود از جهت اینکه دو طواف را پشت سر هم انجام داده بدون اینکه با نماز طواف بین آنها فاصله انداخته باشد، و این

عمل جایز نیست، خواه هر دو طواف واجب باشند یا یکی واجب و دیگری مستحب، آری اگر هر دو مستحب باشند هرچند کراهت دارد ولی جایز است.

پنجم: آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن، طواف دوم را یا اصلاً انجام ندهد و یا اگر انجام داد به اتمام نرساند، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بدون فاصله پشت سر هم بجا آورده، ولی در بعضی صورتها ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصد قربت برای طواف کننده حاصل نشود، مانند اینکه از اول طواف قصد انجام دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را داشته باشد با آگاهی از اینکه انجام دادن دو طواف پشت سر هم بدون فاصله حرام و باطل است، و هرگاه مکلف طواف کننده قصد انجام یک عمل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصد قربت برایش حاصل نمی‌شود، اگرچه عملاً دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را انجام ندهد.

مسئله ۳۱۴: اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای طواف خود

بیافزاید، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد، مقدار افزوده را تا یک طواف کامل به اتمام برساند، و احتیاط این است که طواف دوم را در این هنگام بقصد قربت بدون اینکه واجب یا مستحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصله‌ای بیندازد، به این معنا که دو رکعت قبل از سعی جهت طواف واجب بجا آورد و دو رکعت پس از سعی جهت

طواف مستحبی بجا آورد.

و همچنین است بنا بر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن عراقی یادش بیاید.

شک در عدد شوطها

مسئله ۳۱۵: اگر برای طواف کننده شک در عدد شوطها و یا در صحت آنها پس از فارغ شدن از طواف یا پس از گذشتن از محل مشکوک حاصل شود، مانند اینکه حصول شک پس از منتفی شدن صدق عرفی بی‌دری بودن آن باشد، یعنی اینکه اگر پس از حصول شک بخواهد یک شوط - مثلاً - بر طواف خود اضافه کند عرف این شوط را با شوطهای سابق یک عمل یگانه به حساب نمی‌آورد، و مانند اینکه شک بعد از اشتغال به نماز طواف حاصل شود، در هر دو صورت توجهی به شک خود نکند.

مسئله ۳۱۶: اگر یقین کند هفت شوط انجام داده ولی احتمال می‌دهد شوط اضافی نیز انجام داده، مانند اینکه احتمال دهد آخرین شوطی که انجام داده هشتم باشد توجهی به شک خود نکند و طواف صحیح است، مگر اینکه این شک قبل از تمام شدن آخرین شوط برای او حاصل شود، که در این صورت بنا بر اظهر طواف باطل است، و احوط تمام نمودن آن شوط به قصد رجاء است (یعنی به قصد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد) و سپس طواف را دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۱۷: اگر در پایان شوط و یا وسط آن شک بین سه و چهار یا

بین پنج و شش، و یا غیر آن از صورت‌های شک که کمتر از هفت شوط باشد، برای او پیدا شود، طواف باطل است، و بلکه بنا بر احتیاط اگر شک در پایان شوط بین شش و هفت باشد، باز هم باطل است. و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهد، مانند اینکه شک کند که آخرین شوط ششم یا هفتم یا هشتم بوده است.

مسئله ۳۱۸: اگر شک بین شش و هفت حاصل شود، و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانی که وقت تدارک - به هر علتی که باشد - بگذرد، بعید نیست که طواف صحیح باشد.

مسئله ۳۱۹: برای طواف کننده جایز است در شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف می‌کند اعتماد کند، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد.

مسئله ۳۲۰: اگر در طواف مستحبی شک در عدد شوطها نماید، بنا را بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار شک کند - مثلاً - بنا را بر سه بگذارد، و طواف صحیح است.

مسئله ۳۲۱: اگر طواف را در عمره تمتع عمداً با دانستن حکم شرعی یا ندانستن، ترک نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند، عمره اش باطل می‌شود، و بنا بر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید شک شتر نیز کفاره بدهد، و تمام آنچه ذکر شد در این مسئله در اوّل مسائل طواف گذشت.

و همچنین است ترک طواف عمداً در حج، در صورتی که نتواند جبران

کند، یعنی اینکه حج باطل می‌شود، و بنا بر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی یک شتر نیز باید کفاره بدهد.

مسئله ۳۲۲: اگر طواف را از روی فراموشی ترک نمود، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد، باید آن را جبران کند، و بنا بر اظهر بعد از آن سعی را نیز اعاده کند.

و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجه فراموش کند، واجب است آن را قضاء نماید، و بنا بر احوط و اولی سعی را نیز پس از آن اعاده نماید. و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی‌توانست آن را قضاء نماید، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید، باید نائب جهت انجام آن بگیرد.

مسئله ۳۲۳: اگر طواف را فراموش کند تا آنکه به وطنش برگشت و با زن خود، نزدیکی نمود واجب است یک قربانی به منی بفرستند، در صورتی که طواف حج را فراموش کرده باشد، و اگر طواف عمره باشد به مکه بفرستند، و کفایت می‌کند که قربانی، گوسفند باشد.

مسئله ۳۲۴: اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضاء نماید، واجب است آن را قضاء نماید اگرچه از احرام بیرون رفته باشد، و نیازی به تجدید احرام نیست.

آری اگر بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید جهت برگشتن به مکه احرام ببندد، مگر در حالتی که در مسئله (۱۴۱) بیان شد.

مسئله ۳۲۵: آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر

انجام دادن طواف بوده، برای کسی که طواف را فراموش کرده جایز نیست، تا اینکه طواف را خودش و یا نائیش انجام دهد.

مسأله ۳۲۶: اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها، واجب است او را طواف دهند، یا اینکه از شخص دیگری کمک بگیرد تا او را طواف دهد، اگرچه به وسیله بغل کردن او بر دوش‌هایش یا گاری و مانند آن باشد، و احوط و اولی آن است که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، یا اینکه کسی را نایب بگیرد تا از طرف او طواف نمایند، در صورتی که توانائی نایب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بی‌هوش، باید ولیّ او یا دیگری آن را از طرف او بجا آورد.

و همچنین است نماز طواف، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد، و اگر نتواند باید نایب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد. و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده، قبلاً در شرایط طواف بیان شد.

نماز طواف

و آن واجب سوّم از واجبات عمره تمتع است، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که باید آن را پس از طواف بجا آورد، و کیفیت این نماز و انجام آن مانند نماز صبح است، جز اینکه می‌تواند قرائت را آهسته و یا بلند

بنخواند، و واجب است آن را در نزدیکی مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورد، و اظهر این است که باید آن را پشت مقام بجا آورد، یعنی اینکه در سمت راست یا چپ آن نباشد، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد، احوط این است که هم آن را در نزدیکی چه در سمت راست باشد و یا چپ، و هم دور از آن ولی پشت مقام بجا آورد، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هرکدام که ممکن است انجام دهد، و اگر نتواند هیچکدام را انجام دهد در هر جای مسجد ممکن شد بجا آورد ولی بنا بر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد.

و بنا بر احوط و اولی در صورتی که بعداً - تا زمانی که وقت سعی تنگ شد - بتواند در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آورد، دوباره آن را انجام دهد.

این حکم طواف واجب است، و اما طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد.

مسئله ۳۲۷: هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند، بنا بر احتیاط حجتش باطل است.

مسئله ۳۲۸: بنا بر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد.

مسئله ۳۲۹: اگر نماز طواف را فراموش کند و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام می‌شود - مانند سعی - یادش بیاید، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست، اگرچه احوط است. آری اگر در هنگام سعی یادش آمد، باید آن را قطع نماید، و نماز طواف

را در پشت مقام بجا آورد، و سپس برگردد و از جایی که سعی را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

و اگر پس از بیرون رفتن از مکه یادش آمد، بنابر احتیاط در صورتی که موجب مشقت و زحمت زیاد نباشد، باید برگردد و آن را در جای خود بجا آورد، و اگر مشقت داشته باشد در هر جا که یادش آمد بجا آورد، و واجب نیست که جهت بجا آوردن آن به حرم برگردد اگرچه توانائی آن را داشته باشد.

و در صورت ندانستن حکم شرعی همان حکم صورت فراموشی است، و فرقی بین اینکه در ندانستن مقصّر باشد یا نباشد نمی‌کند.

مسئله ۳۳۰: اگر شخصی بمیرد و نماز طواف بر او واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب باید پسر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد، در صورتی که شرایطی که در مسائل قضاء نماز ذکر شده فراهم باشد. (جهت اطلاع از این شرایط به توضیح المسائل رجوع شود).

مسئله ۳۳۱: اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید، ولی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت می‌کند، ولی اگر مقدار زیادی از آن را هم بطور صحیح نتواند بخواند، احتیاط این است که هم همان را که می‌تواند بخواند. هم به مقدار دیگری از آیات قرآن که به طور صحیح می‌تواند آنها را بخواند قرائت کند، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید.

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور صحیح یاد بگیرد،

پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند، و اگر بعض آن را هم یاد نگرفت، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است.

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است، و اما سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانائی یاد گرفتن آن را ندارد، واجب نیست.

و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی‌تواند بخواند، و اگرچه در توانستن مقصّر باشد.

آری احوط و اولی در صورت مقصّر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نائب جهت انجام آن از طرفش بگیرد.

مسأله ۲۳۲: اگر نمی‌دانسته قرائتش صحیح نیست، و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده، نماز صحیح است، و لازم نیست آن را دوباره بخواند، اگرچه بعد از نماز آگاهی از صحیح نبودن قرائت خود پیدا کند. ولی اگر معذور نباشد باید آن را پس از یاد گرفتن قرائت صحیح دوباره بجا آورد، و حکم کسی که نماز طواف را از روی فراموشی ترک کرده شامل او می‌شود.

سعی بین صفا و مروه

و آن واجب چهارم از واجبات عمره تمتع است، و قصد قربت و اخلاص در آن معتبر است. و اما ستر عورت و طهارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست، ولی اولی آن است که طهارت در آن رعایت و منظور شود.

مسئله ۳۳۳: سعی را باید بعد از طواف و نماز آن بجا آورد، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقدم بدارد، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی به یادش آمده بیان نمودیم.

مسئله ۳۳۴: محرم باید در نیت سعی مشخص کند که آیا برای عمره است یا حج.

مسئله ۳۳۵: سعی هفت شوط است، و شوط اول آن از صفا شروع می‌شود و به مروه خاتمه پیدا می‌کند، و شوط دوم برعکس اول است، و سوم مثل اول است، و به همین صورت ادامه پیدا می‌کند تا اینکه سعی در شوط هفتم به مروه تمام شود.

و در هر شوط از سعی واجب است همه فاصله موجود بین دو کوه پیموده شود، ولی رفتن بالای آن دو واجب نیست، اگرچه اولی و احوط است.

و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود، یعنی اینکه شوط اول را - مثلاً - از اولین جزء کوه صفا آغاز کند و حرکت کند تا برسد به اولین جزء کوه مروه و به همین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد.

مسئله ۳۳۶: اگر شوط اول را از مروه آغاز کرد، باید آنچه را که انجام داده ملغی کند - اگرچه اشتباهاً صورت گرفته باشد - و از نو از صفا شروع کند.

مسئله ۳۳۷: لازم نیست پیاده سعی کند، بلکه جایز است سواره - بر حیوان یا غیر آن - انجام دهد، ولی پیاده سعی نمودن افضل است.

مسئله ۳۳۸: در سعی معتبر است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف موجود بین آن دو انجام شود، بنابراین کفایت نمی‌کند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت خط مستقیم باشد.

مسئله ۳۳۹: در وقتی که بطرف مروه می‌رود باید آن را استقبال کند، و همچنین در وقت برگشتن از مروه باید صفا را استقبال کند، بنابراین اگر در حالیکه پشتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید، کفایت نمی‌کند اما اگر صورت را به طرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد، چه در رفتن یا برگشتن.

مسئله ۳۴۰: احتیاط این است که به طوری سعی انجام شود که عرف آن را بی‌درپی و عمل یگانه بدانند، همچنان که در طواف هم معتبر بود، آری نشستن در حین سعی بالای کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه جهت استراحت کردن اشکالی ندارد، اگرچه احوط ترک نشستن در وسط

راه است، مگر برای کسی که خسته شده باشد.
 همچنان که قطع آن برای درک وقت فضیلت نماز واجب، و ادامه دادن
 آن پس از نماز از جایی که قطع کرده، اشکالی ندارد.
 و قطع سعی جهت انجام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشد
 جایز است، ولی در صورتی که پی در پی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط
 این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد.

احکام سعی

سعی از ارکان حج است، پس هر کسی آن را عمداً با آگاهی یا بدون
 آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سعی چه عملی است یا اینکه محل
 سعی کجا است، آن را ترک کند تا زمانی که نتواند اعمال عمره را تا قبل از
 زوال آفتاب روز عرفه انجام دهد، حجتش باطل است، و حکم چنین
 شخصی حکم کسی است که طواف را به همین صورت ترک کرده باشد، و
 بیان آن در اول مسائل طواف گذشت.

مسئله ۳۴۱: اگر سعی را از روی فراموشی ترک کرد، هرگاه یادش
 آمد باید آن را بجا آورد، اگرچه از اعمال حج فارغ شده باشد، و اگر نتواند
 خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او
 شود باید نایب بگیرد، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است.

مسئله ۳۴۲: کسی که نتواند سعی را خود شخصاً - اگرچه با کمک
 دیگری - در وقت مشخص شده آن، انجام دهد، واجب است از دیگری
 جهت سعی دادنش کمک بگیرد، اگرچه به وسیله حمل کردن او بر دوش

یا گاری یا مانند آن باشد، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، مانند شخصی بیهوش ولیّ او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد، و حجش صحیح خواهد بود.

مسئله ۳۴۳: بنا بر احتیاط بعد از طواف و نماز آن باید فوراً سعی نمود، اگرچه ظاهر این است که می‌شود آن را تا شب جهت رفع خستگی یا کم شدن حرارت هوا به تاخیر انداخت، بلکه بنا بر اقوی تأخیر آن تا شب بدون هیچ دلیلی جایز است، آری تاخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست.

مسئله ۳۴۴: حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شرعی باشد، سعی باطل می‌شود. آری اگر حکم را نمی‌دانسته بنا بر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهای باطل نمی‌شود، اگرچه احوط اعاده آن است.

مسئله ۳۴۵: اگر از روی اشتباه زیادی حاصل شد، سعی صحیح است، ولی مقدار زیادی اگر یک شوط یا بیشتر باشد، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا یک سعی کامل غیر از سعی اوّل باشد، و بنابراین پایان سعی دوّم در صفا خواهد بود.

مسئله ۳۴۶: اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم کند، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد، و بیان آن گذشت.

و اما اگر از روی فراموشی باشد، بنا بر اظهر باید کمبود آن را هرگاه که

یادش بیاید جبران کند، خواه یک شوط یا بیشتر باشد. و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجه یادش بیاید، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود، باید نایب بگیرد، و احتیاط این است که نایب کمبود سعی اول را جبران و سپس سعی را اعاده کند.

مسئله ۳۴۷: اگر از روی فراموشی شوطهای سعی عمره تمتع را کم کند، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود، بنا بر احتیاط باید یک گاو کفاره بدهد، و باید سعی را به ترتیبی که گفته شد جبران نماید.

شک در سعی

شک در عدد شوطهای سعی و یا در صحّت آنها اثری ندارد، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) شک در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شک کند.

و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شک در عدد شوطها نماید، پس اگر در شک ذکر شده احتمال زیاد بودن شوطها را بدهد، بنا بر بر صحّت سعی خود بگذارد، و اگر احتمال کم بودن آنها را می دهد، در صورتی که شک او

قبل از به هم خوردن موالات باشد سعی باطل است، و بنا بر احتیاط اگر بعد باشد نیز باطل است.

مسأله ۳۴۸: اگر در پایان شوط احتمال زیادی بدهد، مانند اینکه در حالی که بالای مروه باشد شک کند که شوط اخیر هفتم یا نهم بوده است، سعی صحیح است و شک ذکر شده ارزش ندارد، ولی اگر همین شک در اثنای شوط برای او حاصل شود، سعی باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۴۹: حکم شک در عدد شوطهای سعی در حین اشتغال به آن، همان حکم شک در عدد شوطهای طواف در حین انجام آن است، و بنابراین سعی با چنین شکی به هر صورتی که باشد باطل می‌شود.

کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)

و این پنجمین واجب عمره تمتع است. و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و این واجب با چیدن موی سر یا ریش یا شارب محقق می‌شود، و بنا بر اظهر کندن آن کفایت نمی‌کند، و مشهور بین فقها این است که با گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا نیز محقق می‌شود، ولی احوط این است که به آن اکتفا نشود، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد.

مسأله ۳۵۰: برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع باید موی سر و یا ریش و یا شارب کوتاه شود، و تراشیدن سر بجای آن کفایت نمی‌کند، بلکه تراشیدنش حرام است، و در صورت تراشیدن باید یک گوسفند کفاره بدهد، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد، بلکه بنا بر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است.

مسأله ۳۵۱: اگر پس از سعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کند، پس اگر از روی عمد و با دانستن حکم شرعی باشد، باید یک شتر کفاره بدهد، همچنان که در محرمات احرام هم بیان شد، و اگر نمی‌دانسته، بنا بر اظهر چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲: زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است، و قبل از آن جایز نیست.

مسئله ۳۵۳: واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد، و جایز است آن را در هر جایی انجام داد، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها.

مسئله ۳۵۴: اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترک کرد، و پس از آن احرام حج بست، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقبل به حج افراد می‌شود، بنابراین اگر بعد از حج افراد توانایی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۵۵: اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و پس از آن احرام حج بست، عمره اش صحیح است و همچنین احرامش، و احوط و اولی اینکه یک گوسفند کفاره بدهد.

مسئله ۳۵۶: پس از کوتاه کردن مو در عمره تمتع، تمام چیزهایی که به علت احرام حرام شده بودند حلال می‌شوند، و بنابراین سر تراشیدن نیز حلال می‌شود، اگرچه احوط ترک آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی یک قربانی کفاره بدهد.

مسئله ۳۵۷: طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشد، امتثال آن واجب را کرده باشد، اشکالی ندارد.

احرام حج

در مسأله (۱۴۹) بیان کردیم که واجبات حج سیزده چیز است، و در آنجا به طور اجمال ذکر شدند، و اینک شرح و تفصیل آنها:

اول: احرام است، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجه است، و برای اشخاص پیر و مریض که از فشار جمعیت بترسند، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند، و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً می‌تواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد، و مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند.

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکه کاری دارد می‌تواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکه بیرون رود.

و در غیر این موارد نیز بنا بر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندند.

مسأله ۳۵۸: همچنان که برای کسی که مشغول عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود احرام حج را ببندد، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرام عمره مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل از احرام حج ببندد، و بنا بر احتیاط اگرچه جز طواف نساء

۱۶۰..... مناسک حج

چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد.

مسئله ۳۵۹: کسی که می‌تواند تمام وقت وقوف اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند، جایز نیست احرام را آنقدر تاخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر شده را درک نکند.

مسئله ۳۶۰: فرقی بین احرام حج و عمره در کیفیت و واجبات و محرمات وجود ندارد، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسئله ۳۶۱: همچنان که در مسائل میقاتها بیان نمودیم جای احرام بستن حج مکه مکرمه است، و بهترین جای آن مسجد الحرام است، و مستحب است آن را پس از خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم و یا در حجر حضرت اسماعیل (علیهما السلام) ببندند.

مسئله ۳۶۲: کسی که احرام را به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن از مکه، نبندد و سپس یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، واجب است - اگرچه از عرفات - به مکه برگردد، و از آنجا احرام ببندد، و اگر نتواند برگردد، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری، از همان جایی که هست احرام ببندد.

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، اگرچه نتواند به مکه برگردد و از آنجا احرام ببندد.

و در صورتی که یادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از فارغ شدن از اعمال حج، حشش صحیح است.

مسئله ۳۶۳: کسی که احرام را عمداً و با دانستن وجوب آن نبندد، تا

زمانی که تمام وقت وقوف در عرفات به علت نبستن احرام بگذرد، حجش باطل می‌شود، و در صورتی که احرام ببندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند، حجش صحیح است، اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۶۴: احتیاط این است که کسی که احرام حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای عرفات طواف مستحبی انجام ندهد، و اگر طواف نمود بنا بر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید.

وقوف در عرفات

دوم: از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است، و مراد از وقوف حضور در عرفات است، خواه سواره و خواه پیاده، و خواه آرام و خواه در حال حرکت.

مسئله ۳۶۵: حدود عرفات عبارتند از دشتهای (عرنه) و (ثویه) و (نمره) تا (ذی المجاز)، از (مأزمین) تا آخرین جای وقوف، و خود اینها حدود عرفات می باشند و جزء موقف نیستند.

مسئله ۳۶۶: ظاهر این است که کوه (رحمة) جزء موقف است، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است.

مسئله ۳۶۷: وقوف باید از روی قصد و اراده باشد، و اگر در اول وقت وقوف مثلاً، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت، کفایت می کند، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد، وقوف از او حاصل نشده است، و اما اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد، کفایت این وقوف مورد اشکال است.

مسئله ۳۶۸: واجب است روز نهم ذی الحجه از اول ظهر تا غروب در عرفات باشد، ولی واجب بودن وقوف از اول ظهر مبنی بر احتیاط است، و اظهر این است که جایز است آن را از اول ظهر به مقدار انجام

یک غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تأخیر اندازد. و وقوف در تمام وقت یاد شده اگرچه واجب است و کسی که آن را اختیاراً ترک کند گناهکار است، ولی جزء ارکان نیست، یعنی اینکه اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاورد حجتش باطل نمی‌شود. آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کامل ترک نماید حجتش باطل می‌شود، بنابراین رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف.

مسأله ۳۶۹: کسی که وقوف اختیاری عرفات را درک نکند، - یعنی وقوف در روز - به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته، و یا عذر دیگری، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد - یعنی وقوف در مقداری از شب عید - و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود، ولی اگر آن را عمداً ترک کند حج باطل خواهد شد.

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را به گونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد، واجب است به وقوف در مشعر اکتفا کند، و حجتش صحیح است.

مسأله ۳۷۰: بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است، ولی حج را باطل نمی‌کند، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر برنگردد باید یک شتر کفاره بدهد و آن را در روز عید قربان بکشد، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکه، و اگر نتواند این کفاره را

بدهد باید هیجده روز روزه بگیرد، یا در مکه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و عیالش، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد. و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم از عرفات بیرون رفته، نیز جاری است، بنابراین پس از دانستن حکم و یا به یاد آمدن باید برگردد، و اگر در این دو صورت برنگردد، بنا بر احوط باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۷۱: از آنجا که برخی از واجبات حج، مانند وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی، باید در روزها و شب‌های بخصوصی از ماه ذی الحجه الحرام بجا آورده شوند، بنابراین بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقت هایش انجام دهد.

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد، در این صورت بعضی فرموده اند: اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجش می‌شود، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو، جاری و عمل کند، پس اگر عمل کرد حجش صحیح و اگر نه باطل خواهد بود.

بلکه بعضی فرموده اند: پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می‌کند، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است، و بنابراین اگر برای مکلف ممکن شود که اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را به همین صورت بجا آورد، بنا بر اظهر حجت صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را به صورت یادشده بجا نیاورد، اگرچه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجت نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

وقوف در مشعر الحرام

سوّم: از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز میگویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسّر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقوف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲: واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از شب عید را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگرچه اظهر این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسّر) حرکت کند.

آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر) بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳: وقوف در تمام وقت یاد شده اگرچه واجب است در حال اختیار، ولی مقدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنابراین اگر مقداری از شب عید را در آنجا ماند و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنا بر اظهر حجت صحیح می باشد، و باید در صورتی که با آگاهی

از حکم شرعی این کار را کرده باشد یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمی‌دانسته کفاره‌ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را در آنجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگرچه از روی عمد باشد، و کفاره هم واجب نیست اگرچه گناهکار است.

مسئله ۳۷۴: از وجوب وقوف مقداری از شب عید تا صبح در مشعر

الحرام بلکه بنا بر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده‌ای استثناء می‌شوند، و آنها عبارتند از: کسی که ترس دارد و بچه‌ها و زنها و افراد ضعیف و ناتوان - مانند پیران و مریضها - و کسانی که سرپرستی امور اینها را دارند، بنابراین برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسئله ۳۷۵: وقوف در مشعر الحرام باید با نیت قربت و اخلاص

باشد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسئله ۳۷۶: کسی که وقوف اختیاری مشعر الحرام را درک نکند،

یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت می‌کند، یعنی مقداری از فاصله بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترک کند حجش باطل می‌شود.

درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته بیان کردیم هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنابراین اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورتهایی دارد:

اول: آنکه هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است یک عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجة الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

دوم: آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

و در این صورت حج بدون اشکال صحیح است.

چهارم: آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحت حج است، اگرچه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنان که در صورت اول گذشت.

پنجم: آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج

صحیح است.

ششم: آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحوّل آن به عمره مفرده است.

هفتم: آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

آری اگر هنگام رفتنش از عرفات به طرف منی و در وقت اختیاری مشعر از آن جا یعنی مشعر گذشته باشد - ولی قصد وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد - و در حال گذشتن ذکر خداوند متعال را گفته باشد بعید نیست حجش صحیح باشد.

هشتم: آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در این صورت حج باطل، و به عمره مفرده تبدیل می شود.

واجبات منی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنجا حرکت کرده و به منی برود، و قصد از رفتن به منی انجام اعمال واجب است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می‌شود:

۱- رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز معتبر است:

- ۱- نیت قربت و اخلاص.
- ۲- آنکه هفت ریگ پرتاب شود، و کمتر از آن کفایت نمی‌کند، همچنان که پرتاب چیز دیگری بجای ریگ کفایت نمی‌کند.
- ۳- آنکه ریگ‌ها یکی پس از دیگر پرتاب شوند، بنابراین پرتاب دو تا و یا بیشتر از آنها در یک دفعه کفایت نمی‌کند.
- ۴- آنکه ریگ‌ها به جمره برسند، بنابراین آنچه از آنها به جمره نرسد به حساب نمی‌آید.
- ۵- آنکه رسیدن آنها به جمره به وسیله پرتاب کردن آنها باشد، بنابراین گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی‌کند.
- ۶- آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره ناشی از حرکت

ارادی دست مُحرم باشد، بنابراین اگر ریگ در دست محرم باشد و در اثر برخورد حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی‌کند، و همچنین است اگر آن را پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در راه خود به چیزی - غیر از جمره - برخورد کند، و پس از آن به جمره بخورد، ظاهر این است که کفایت می‌کند، هرچند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اولاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷- آنکه با دست پرتاب کند، پس اگر با دهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی‌کند، و همچنین است بنا بر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند تیرکمان پرتاب کند.

۸- آنکه پرتاب کردن در فاصله بین طلوع تا غروب آفتاب انجام شود، و برای زنها و کسانی که جایز است شب عید مشعر به طرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می‌کند.

مسأله ۳۷۷: اگر شک کند ریگ به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شک کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شک کند.

مسأله ۳۷۸: در ریگ‌ها دو چیز معتبر است:

۱- آنکه از حَرَم باشند به جز مسجدالحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲- آنکه بنا بر احتیاط بکر باشند، یعنی اینک قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگ‌ها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت باشند، و مستحب است مُحرم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسأله ۳۷۹: اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفا به مقدار تازه بنا شده آن مورد اشکال است، بنابراین احتیاط این است که به همان مقدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی که نتواند هم خود به مقدار جدید پرتاب کند و هم نائب بگیرد که به مقدار سابق ریگ بزند، و در حکم ذکر شده فرقی بین کسی که حکم شرعی را می‌دانسته یا نمی‌دانسته و یا فراموش کرده، نمی‌کند.

مسأله ۳۸۰: اگر به علتی مانند فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی و یا غیر آنها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد باید جبران کند، و در صورتی که رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آنها جایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مکه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است که در سال آینده، خودش آن را دوباره بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نائب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعد از بیرون رفتن از مکه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنا بر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نائب بگیرد.

مسئله ۳۸۱: اگر در روز عید به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی رمی نکند، و بعد از طواف یادش بیاید یا حکم شرعی را بداند، و آن را جبران نماید، واجب نیست طواف را دوباره بجا آورد، اگرچه احتیاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترک آن ب علت دیگری غیر از ندانستن و یا فراموشی باشد، ظاهراً طواف باطل است، و واجب است آن را بعد از رمی دوباره بجا آورد.

۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی

پنجم: از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عید مقدم ندارد، مگر برای کسی که ترس دارد، که برای چنین شخصی جایز است آن را در شب انجام دهد، و بنا بر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموش نمودن آن، مقدم نمود، کفایت می‌کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشتن گاو و یا گوسفند یا شتر در منی باشد، و اگر ممکن نباشد به علت زیاد بودن حجاج و گنجایش نداشتن منی برای همه آنها، بعید نیست کشتن در وادی محسّر نیز جایز باشد، اگرچه احوط ترک آن است مگر آنکه بداند که نمی‌تواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق - یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - قربانی کند.

مسئله ۳۸۲: احتیاط این است که قربانی کردن در روز عید باشد، اگرچه اقوی این است که می‌تواند در روزهای تشریق نیز قربانی کند، و احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مگر

برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسأله ۳۸۳: یک قربانی فقط برای یک شخص کفایت می‌کند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه یک قربانی برای خود مستقلاً داشته باشد، و اما اگر تمکن از آن را نداشته باشد، حکم این صورت در مسأله (۳۹۶) خواهد آمد.

مسأله ۳۸۴: واجب است قربانی شتر یا گاو و یا گوسفند باشد، و شتر در صورتی کفایت می‌کند که پنج سال را تمام و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز در صورتی کفایت می‌کند که بنا بر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشند، و گوسفند در صورتی کفایت می‌کند که هفت ماه را تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این است که سال اول را تمام و وارد سال دوم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، کفایت نمی‌کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سال باشد، بنابراین حیوانی که یک چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده یا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی‌کند و اظهر این است که قربانی اخته شده نیز کفایت نمی‌کند، مگر اینکه تهیه غیر ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن نیز هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد، اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شاخ و دم نباشد.

مسأله ۳۸۵: اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن خرید و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً اکتفا به آن جایز است.

مسأله ۳۸۶: اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در روزهای قربانی (روز دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) نیافت، احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه بجای قربانی بگیرد.

و همچنین اگر توانائی قیمت معیوب را فقط داشته باشد، و در صورت که در باقی ماه ی الحجّه بتواند قربانی سالم را تهیه کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه کند.

مسأله ۳۸۷: اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت می‌کند، قبل از کشتن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاً داشت و به اعتقاد چاق بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنا بر احتیاط کفایت نمی‌کند.

مسأله ۳۸۸: اگر پس از قربانی کردن شک کند قربانی دارای شرایط لازمه بوده یا نه، توجهی به شک خود نکند، و از جمله موارد این مسأله آن است که پس از قربانی کردن شک کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و اما اگر شک کند قربانی کرده یا نه، پس اگر شک بعد از گذشتن از

محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه پس از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شک کند، توجهی به شک خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

و اگر شک کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفا کند.

مسأله ۳۸۹: اگر قربانی سالم جهت حج تمتع خرید، و پس از آن مریض شد یا عضوی از آن شکست یا عیب دیگری پیدا کرد، اکتفا به آن مورد اشکال است، بلکه نمی شود به آن اکتفا کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله ۳۹۰: اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربانی دیگری را بجای آن تهیه کند، پس اگر گم شده را قبل از قربانی کردن دوّم پیدا کند، باید آن را قربانی کند، و اما قربانی دوّم مخیر است که آن را قربانی کند یا نکند، و مانند بقیه اموالش می باشد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوّم یافت، بنا بر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسأله ۳۹۱: اگر کسی مثلاً گوسفندی را بیابد و بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده، جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، به همین می تواند اکتفا کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرّفی کند.

مسأله ۳۹۲: کسی که در روزهای قربانی با اینکه قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه ذی الحجّه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگرچه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کند، و اگر ماه گذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفا کند، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله ۳۹۳: اگر نتواند نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، بجای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشد - و احتیاط این است که روزهای هفتم، هشتم، و نهم ذی الحجّه باشد، و قبل از آنها نباشد - و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن بجا آورد، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد.

و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکه باقی بماند، واجب است صبر کند تا اینکه همسفرانش به وطن برگردند، یا یک ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

و سه روز اوّل را باید پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم بودنشان لازم نیست، اگرچه احوط است. همچنان که سه روز اوّل را باید پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت نمی کند.

مسئله ۳۹۴: مکلفی که باید سه روز در حج روزه بگیرد اگر موقت نشود همه سه روز را پیش از روز عید بجا آورد، بنا بر احتیاط کفایت نمی‌کند آنها را در روز هشتم و نهم و یک روز دیگر پس از برگشت از منی بگیرد، و افضل این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگرچه جایز است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگرچه جایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنا بر اظهار اگرچه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق فوراً شروع به روزه گرفتن آن سه روز کند، و آن را بدون عذر به تأخیر نیندازد. و در صورتی که پس از برگشتن از منی نتواند روزه بگیرد، آن سه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی این است که همه سه روز و هفت روز را - در این صورت - با هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تا اینکه ماه محرم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در سال آینده قربانی کند.

مسئله ۳۹۵: کسی که نتوانست قربانی یا قیمت آن را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن نتوانست قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنا بر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسئله ۳۹۶: اگر به تهایی نتواند قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد.

مسأله ۳۹۷: اگر کسی را نایب خود جهت قربانی کردن قرار دهد، و پس از آن شک کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا را بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خبر دهد قربانی کرده ولی خبرش مفید اطمینان نباشد، اکتفا به آن اشکال دارد.

مسأله ۳۹۸: شرایطی را که برای قربانی ذکر کردیم، در کفاره معتبر نیست، اگرچه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسأله ۳۹۹: واجب نیست خود شخصی که قربانی یا کفاره بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نایب بگیرد، و باید نیت کشتن از نایب حاصل شود، و واجب نیست شخصی که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگرچه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نایب مسلمان باشد.

مصرف قربانی حج تمتع

احوط و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هرچند مقدار کمی از آن، باشد، و جایز است ثلث آن را به خود یا خانواده اش اختصاص دهد، همچنان که جایز است یک سوّم دیگر آن را به هر مسلمانی که بخواهد هدیه کند، و امّا ثلث سوّم آن، بنا بر احتیاط واجب آن را به فقرای مسلمانان صدقه دهد.

و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، و جوب آن ساقط می‌شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می‌کند به وکیل او داده شود، اگرچه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکل در آن تصرف می‌کند، به هدیه

دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا غیر اینها.

و بیرون بردن گوشت‌های قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسئله ۴۰۰: لازم نیست ثلثی که باید به فقیر صدقه دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر یک سوم مشاع آن فقیر صدقه داد، و فقیر آن را گرفت - هرچند به وسیله گرفتن همه حیوان - کفایت می‌کند و همچنین ثلث هدیه.

مسئله ۴۰۱: برای دریافت کننده صدقه یا هدیه، جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسئله ۴۰۲: اگر حیوان را قربانی نمود، و قبل از صدقه دادن کسی آن را دزدید یا با زور گرفت، بی اشکال قربانی کننده ضامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کند، هرچند به وسیله دادن آن به غیر مستحق باشد، بنا بر احتیاط سهم فقراء را ضامن خواهد بود.

۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم: از واجبات حج تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عید انجام دهد، حتی در شب عید، مگر برای کسی که ترس دارد، و بنا بر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، و احوط واولی این است که از کشتن قربانی نیز تأخیر انداخته شود،

و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی بجا آورده شود، کفایت می‌کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسئله ۴۰۳: برای زنها سر تراشیدن جایز نیست، بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

مسئله ۴۰۴: مرد مخیر است بین تراشیدن و کوتاه کردن، تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش به هم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اول حج او است، که احتیاط واجب است سر خود را بتراشند.

مسئله ۴۰۵: کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می‌کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سرتراشی بسیار ریز سر خود را بتراشد، و یا - در صورتی که مخیر بین تراشیدن و کوتاه کردن باشد - اوّلاً موی خود را کوتاه، و سپس اگر بخواهد سر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می‌کند اگرچه گناهکار است.

مسئله ۴۰۶: خنثای مشکل در صورتی که موی خود را به هم نچسبانده یا نبافته یا سال اول حجش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسبانده و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اوّلاً کوتاه کند، و آنگاه بنا بر احتیاط نیز بتراشد.

مسئله ۴۰۷: اگر محرم سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، تمام چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می‌شوند، به جز زن و بوی خوش و همچنین - بنا بر احتیاط - شکار.

و ظاهر این است که آنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی ندارد، بلکه شامل می‌شود همه لذت‌های جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنا بر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

مسئله ۴۰۸: واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن در منی باشد، پس اگر در آنجا عمدا و یا از روی ندانستن حکم شرعی، تراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از آنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنا بر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است. و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همان جایی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسی که در غیر منی - اگرچه عمدا - سر خود را بتراشد، به همان اکتفا کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسئله ۴۰۹: اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، موی سر خود را کوتاه نکند و تراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید و یا حکم شرعی را یاد گیرد، واجب است تدارک کند، و بنا بر اظهر واجب نیست دوباره طواف وسعی را بجا آورد، اگرچه احوط است.

طواف حج و نماز آن و سعی

هفتم و هشتم و نهم: از واجبات حج طواف و نماز آن و سعی است.
مسئله ۴۱۰: چگونگی طواف و نماز آن و سعی، و شرایط آنها، همان است که در طواف عمره و نماز آن و سعی عمره ذکر شد.

مسئله ۴۱۱: مستحب است طواف حج در روز قربانی بجا آورده شود، و بنا بر احتیاط از روز یازدهم تاخیر نیفتد، اگرچه ظاهراً تاخیر مذکور جایز باشد، بلکه جایز بودن تاخیر کمی از روزهای تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه، خالی از قوت نیست.

مسئله ۴۱۲: بنا بر احتیاط طواف حج و نماز آن و سعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آنها را بجا آورد، اکتفا به آنها مورد اشکال است، اگرچه خالی از وجه نمی باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء می شود:

۱- زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از آن دارد.

۲- افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای آنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.

۳- کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

بنابراین جایز است برای اینها، طواف و نماز آن وسیعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، واحوط واولی این است که آنها را پس از وقوفین و تا آخر ذی الحجّه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسئله ۴۱۳: کسی که طواف حج را پس از وقوفین بجا می‌آورد، باید آن را از تراشیدن و کوتاه کردن تاخیر اندازد، و اگر آن را با دانستن حکم شرعی و عمداً مقام بدارد، باید آن را دوباره پس از کوتاه کردن یا تراشیدن بجا آورد، و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسئله ۴۱۴: حکم کسی که توانایی اینکه شخصا طواف حج و نماز آن وسیعی حج را بجا آورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در مسئله (۳۲۶، ۳۴۲) گذشت.

وزنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نائب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسئله ۴۱۵: اگر شخص متمتع طواف و نماز آن وسیعی را بجا آورد، بوی خوش برای او حلال می‌شود، ولی زنها - به تفصیلی که در مسئله (۴۰۷) ذکر شد - همچنان بر او حرام اند، بلکه بنا بر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسئله ۴۱۶: کسی که جایز است طواف وسیعی را بر وقوفین مقدم

بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی‌شود، تا اینکه مناسک منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

طواف نساء

دهم و یازدهم: از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است. و این دو اگرچه از واجبات حج می‌باشند ولی جزء ارکان آن نیستند، پس ترک آنها - اگرچه عمدا باشد - حج را فاسد نمی‌کند.

مسئله ۴۱۷: طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب است، پس اگر مرد آن را ترک کند زنها بر او حرام می‌شوند، و اگر زن آن را ترک کند مردها بر او حرام می‌شوند، و کسی که در حج نایب از طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که نایب او است بجا می‌آورد، و نه از طرف خودش.

مسئله ۴۱۸: طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و نماز آن است در چگونگی و شرایط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسئله ۴۱۹: حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسئله (۳۲۶) گذشت.

مسئله ۴۲۰: کسی که طواف نساء را ترک کند، عمدا باشد - با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن - یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زنها بر او حلال نمی‌شوند. و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و

مشکل باشد، جایز است نایب بگیرد، و هرگاه نایب از طرفش بجا آورد زنها بر او حلال می‌شوند.

و اگر بمیرد قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر ولی‌اش یا غیر او آن را از طرفش قضا نماید، اشکالی نیست، وگرنه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضا شود.

مسأله ۴۲۱: جایز نیست طواف نساء قبل از سعی بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنا بر اظهر کفایت می‌کند، اگرچه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۲: برای کسانی که در مسأله (۴۱۲) ذکر شدند، جایز است طواف نساء را قبل از وقوفین بجا آورند، ولی زنها برای آنها قبل از بجا آوردن منی، از رمی و قربانی کردن و تراشیدن یا کوتاه کردن، حلال نمی‌شوند.

مسأله ۴۲۳: اگر برای زن عادت ماهانه پیش آید، و همسفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از آنها جدا شود، جایز است طواف نساء را ترک کند و با همسفران برگردد، و احتیاط - در این صورت - این است که نایب جهت طواف نساء و نماز آن بگیرد.

و در صورتی که پیش آمدن عادت بعد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشد، جایز است باقی مانده شوطها را ترک کند و با همسفرانش برگردد، و احتیاط این است که جهت باقی مانده طواف و نماز آن نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۴: فراموش نمودن نماز طواف نساء مانند فراموش نمودن نماز طواف عمره است، و حکم آن در مسأله (۳۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵: اگر مردی که حج تمتع بجا می‌آورد، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها برای او حلال می‌شوند، و اگر زنی که حج تمتع بجا می‌آورد آن دو را بجا آورد مردها برای او حلال می‌شوند و بنا بر احوط حرام بودن شکار تا ظهر روز سیزدهم باقی است، و پس از آن همه محرمات احرام برای محرم حلال می‌شوند، و اما محرمات حرم در پایان محرمات احرام (صفحه ۱۴۶) گذشت، که هم بر محرم حرام هستند و هم بر غیر محرم.

شب ماندن در منی

دوازدهم: از واجبات حج ماندن شب‌های یازدهم و دوازدهم در منی می‌باشد، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، پس اگر شخص حج‌کننده روز عید جهت بجا آوردن طواف و نماز آن وسیعی به مکه آمد واجب است به منی جهت ماندن شب‌های ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنا بر احتیاط کسی که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا طلوع فجر در آنجا بمانند.

مسئله ۴۲۶: اگر آماده بیرون رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند باید بماند، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسئله ۴۲۷: در ماندن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود.

و اگر در اول شب و یا قبل از آن از آنجا بیرون رفت، باید قبل از طلوع فجر برگردد، بلکه بنا بر احتیاط قبل از نیمه شب برگردد.

واحوط واولی برای کسی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸: چند دسته از وجوب شب ماندن در منی استثناء

می شوند:

۱- کسی که ماندن در آنجا برای او موجب زحمت و سختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسش یا اموالش، می ترسد.

۲- کسی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.

۳- کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی برگردد، و از (عقبه مدنیین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.

۴- کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را به عهده

دارند.

مسأله ۴۲۹: کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر

شبی یک گوسفند کفاره بدهد، و کفاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول کفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰: کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

رمی جمرات

سیزدهم: از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه - اولی، وسطی، جمره عقبه - است.

و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است، و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنا بر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است. و لازم است هر شخصی خود جمرات را رمی کند، و در حال اختیار نائب گرفتن جایز نیست.

مسئله ۴۳۱: واجب است اول جمره اولی را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هرچند به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریگ را به یک جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را پس از آن رمی نمود، برای او کفایت می کند که رمی جمره سابق را با سه ریگ به هفت ریگ برساند، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسئله ۴۳۲: آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز می شود.

مسئله ۴۳۳: واجب است رمی جمرات در روز باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسی که از ماندن روز در منی معذور است به علت ترس یا مرضی یا چیز دیگری، استثناء می‌شوند، که برای آنان جایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در یک شب جمع کنند.

مسئله ۴۳۴: کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضا نماید، و کسی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سیزدهم قضا نماید، و همچنین است بنا بر احتیاط حکم کسی که عمداً ترک رمی نماید.

و احتیاط این است که بین اداء و قضا فاصله بیندازد، و اینکه قضا را بر ادا مقدم بدارد، و احوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسئله ۴۳۵: کسی که رمی جمرات را به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترک کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بداند، واجب است به منی برگردد و رمی نماید، و اگر رمی دو روز ترک شده باشد یا سه روز، بنا بر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضای رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد. و چنانچه پس از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید یا وجوب آن را یاد گیرد، واجب نیست جهت تدارک آن برگردد، و احوط واولی این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶: کسی که معذور است و شخصاً نمی‌تواند رمی نماید، مانند مریض، باید نائب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره‌ها در صورت امکان حاضر شود، و نائب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نائب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنا بر احتیاط خود شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نائب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، ولی‌اش یا دیگری از طرف او رمی نماید.

مسأله ۴۳۷: کسی عمداً رمی را در روزهای تشریق ترک کند، حجتش باطل نمی‌شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

احکام مصدود

مسئله ۴۳۸: مصدود: کسی است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج یا عمره می‌شود.

مسئله ۴۳۹: مصدود در عمره مفرده، اگر قربانی به همراه خود آورده باشد، جایز است با کشتن قربانی در همان جایی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود.

و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنا بر احتیاط بدون آن از احرام بیرون نمی‌رود.

و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آن را ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کنند، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسئله ۴۴۰: مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر به تنهایی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف سعی نماید،

و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف وسعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف وسعی بروند، در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد و بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند. و اگر بتواند نایب بگیرد، بعید نیست که نایب گرفتن کفایت کند، بنابراین برای طواف وسعی نایب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نایب به جا می آورد.

و اگر از رسیدنش به منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شود، در این صورت اگر بتواند نایب بگیرد، باید نایب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نایب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند - اگرچه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نایبش، در صورتی که به حج نرود - سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا آورد، و پس از آن همه محرمات احکام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

مسئله ۴۴۱: کسی که از حج و یا عمره او جلوگیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او

نمی‌کند، پس اگر قصد داشته حجة الاسلام بجا آورد و جلو او را گرفته اند، و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجة الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسئله ۴۴۲: در صورتی که از بازگشت شخص به منی جهت شب

ماندن و رمی جمرات جلوگیری شود ضرری به صحت حج شخص نمی‌رساند، و حکم مصدود بر او جاری نمی‌شود و بنا بر احوط و اولی برای رمی در همان سال در صورت امکان نائب بگیرد، و در صورت ناتوانی از نائب گرفتن، در سال آینده خودش شخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا نائب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

مسئله ۴۴۳: قربانی که باید مصدود آن را بکشد فرق نمی‌کند گاو یا

شتر و یا گوسفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.

مسئله ۴۴۴: کسی که احرام حج بسته است، اگر قبل از وقوف در

مشعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است - همچنان که در محرمات احرام ذکر شد - حج خود را به اتمام برساند و آن را دوباره بجا آورد، بنابراین اگر جلو اتمام او را گرفتند، حکم مصدود بر او جاری می‌شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

احکام محصور

مسئله ۴۴۵: محصور: کسی است که مرض یا مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می‌شود.

مسئله ۴۴۶: اگر کسی که در عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد، و با آنها قرارداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سر خود را بتراند یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود.

و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرّمات احرام می‌شود، مگر زنها که حلال نمی‌شوند تا پس از اینکه طواف سعی بین صفا و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.

مسئله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض شود، و قربانی

را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانی اش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست. و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلب به حج افراد می شود.

و همچنین است - در هر دو صورت - اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانایی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.

مسئله ۴۴۸: اگر کسی که احرام حج بسته مریض شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود را برساند، و در این حال اگر به هر دو موقف رسید یا به مشعر به تهایی رسید - به توضیحی که سابقاً داده شد - حج را درک کرده است، و مناسک را بجا می آورد و قربانی را می کشد، و اگر به هیچ کدام نرسید پس اگر قبل از رسیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند، حجش منقلب به عمره مفرده می شود، و اگر کرده باشند موی خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال می شود، به جز زنها، تا اینکه طواف وسعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.

مسئله ۴۴۹: اگر محصور از طواف وسعی شد، مثل اینکه مرضی یا

مانند آن مانع از رسیدنش به جایگاه طواف سعی شد، جایز است نایب جهت انجام طواف سعی شد، جایز است نایب جهت انجام طواف سعی بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نایب بجا آورد.

و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نایب بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد، و باقی مناسک حج را بجا آورد تا اینکه حشش به اتمام برسد.

مسئله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است سر خود را بتراشد، و پس از آن باید در همان جایی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش بینوا را به هر کدام دو مد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می باشد).

مسئله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور شده، و قربانی خود را فرستاده و از احرام بیرون آمده، برای او بجای حج یا عمره کفایت نمی کند، پس اگر قصد حجة الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسئله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسئله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود به طرف اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز

است در جای خود قربانی کند، و بنا بر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، وگرنه ظاهر این است که عمره اش منقلب به حج افراد می شود. و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر به تنهایی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتواند به جایگاه طواف وسعی جهت انجام آنها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله (۴۴۹) گذشت.

مسأله ۴۵۴: جمعی از فقها فرموده اند: اگر کسی که احرام حج یا

عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بدانند، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشمن یا مرض یا مانند آنها، پیش آید که جلو رسیدنش به خانه خدا یا موقوفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می رود و همه محرمات احرام برای او حلال می شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف وسعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگرچه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام

هنگام محصور و مصدود شدن بیان شود، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، و اینک مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می‌کنیم، زیرا فقها مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده‌اند که این رساله گنجایش آنها را ندارد.

و باید دانسته شود که استحباب پاره از مستحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادله مستحباب است) بنابراین مستحباتی که ذکر می‌شوند به قصد رجاء مطلوبیت بجا آورده شوند - یعنی به این قصد که اگر اینها واقعاً از شارع مقدس صادر شده باشند جهت امتثال امر او بجا آورده می‌شوند - و نه به اعتقاد صادر شدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

(۱) آن که قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

(۲) کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگرچه ضعیف است ولی احوط است.

(۳) آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید. او این غسل بنا بر اظهار از زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده نیز صحیح است. و تقدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث به حدث اصغر شد یا چیزی را خورد یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نموده آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

(۴) آنکه هنگام غسل دعا کند آن چنان که شیخ صدوق (ره) ذکر

فرموده است، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِرْزًا وَ أَمْنًا
مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ لِي
قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مُحَبَّتَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ
الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي
التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».

(۵) آن که هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُودِّي بِهِ فَرْضِي
وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ
فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ
فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي
وَ مَنجَايَ وَ دُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي».

(۶) آن که دو جامه احرام از پنبه باشد.

(۷) آن که احرام را بعد از فریضه ظهر ببندد، و در صورت عدم تمکن،
بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت
نماز نافله، و شش رکعت افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره
توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثنای
الهی را به جا آورد، و بر بیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ
بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا
وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتُ الْحُجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ

تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تُقَوِّبِنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ
عَنْهُ وَ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ
وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَيْتَ وَ كَتَبْتَ.
اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِكَ.

اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَ عُمْرَتِي.
اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ
نَبِيِّكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يُحِبِّسُنِي فَحُلِّنِي
حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ.
اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً.

أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ
عَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَ النِّسَاءِ وَ الطَّيِّبِ أَنْبَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ
الْآخِرَةَ».

(٨) آن که به نیت احرام، همزمان با گفتن تلبیه، تلفظ نمود.

(٩) آن که مردان تلبیه را بلند بگویند.

(١٠) آن که در تلبیه بگویند:

(لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد و
النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك).

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ،
لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ الثَّلَاثَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا
الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ،

لَبَّيْكَ تُدِيُّ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعِينِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ
 لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ،
 لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ
 الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا
 كَرِيمُ لَبَّيْكَ.

پس از آن بگوید:

«لَبَّيْكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَ
 عَمْرِهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَ هَذِهِ عَمْرُهُ مُتَعَةً إِلَى الْحُجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ
 الثَّلَايِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَّةً تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

(۱۱) آن که در تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در وقت برخاستن
 از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر سوار شدن و یا پیاده شدن، و
 هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن، و هنگام ملاقات با شیخ
 سواره، و در سحرها مستحب است تلبیه را بسیار بگوید اگرچه محرم
 جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع نماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا
 آن که جای خانه های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز
 عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

(۱) احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.

(۲) خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

(۳) احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

(۴) احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

(۵) استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام

باقی بماند.

(۶) حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را

نساید.

(۷) لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید، بلکه احوط

ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

(۱) همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم

غسل نماید.

(۲) از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا، هنگام

دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

(۳) وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ} اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ فَالْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّفْقَةَ عِنْدَكَ وَالقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَيَّ النَّارِ وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

(۴) وقت دخول حرم مقداری گیاه «اذخر» بجود.

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مستحب است برای کسی که قصد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسل بنماید قبل از دخول، و اینکه با آرامش و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید. و مستحب است اینکه در حال دخول مسجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از در «بنی شیبه» وارد شود، و این در اگرچه فعلا به علت توسعه مسجد مشخص نیست، ولی بعض گفته اند: که در بنی شیبه در مقابل «باب السلام» کنونی بوده است، بنابراین اولی ورود از در دار السلام است، و پس از آن مستقیما بیاید تا از ستونها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده به طرف

آسمان و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي
جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ
وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَظْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأُوْمُّ طَاعَتِكَ
مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ
لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ
وَمَرْضَاتِكَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بایستد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ،
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى
أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ،

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ
وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْأَيْمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ

وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزَوَّارِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَغْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ،

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَائِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَائِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا نَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا نَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَا جَدُّ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گوید:

«اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس می گوید:

«وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

پس بطرف حجر الاسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ

مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَحْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْحَيُّزُّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت ورود به مسجد الحرام صلوات و سلام می داد، آنگاه بگوید:
«إِنِّي أَوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أَوْفِي بِعَهْدِكَ».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آن را ببوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَالطَّاعُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتَ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سُبْحَتِي وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْحُزْنِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستحبات طواف

معاویه بن عمار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که

فرموده است: می‌گویی در طواف:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْشِي بِهِ عَلَى ظَلْلِ الْمَاءِ كَمَا يَمْشِي بِهِ عَلَى جُدِدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و ذکر کن هر دعاء که دوست داری.

و هرگاه بدر کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

بفرست، بین رکن یمانی و حجر الأسود می‌گویی:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ»

و بگو در طواف:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ حِسْبِي

وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود است: هنگامی که علی بن الحسین (علیه السلام) به حجر می رسید قبل از اینکه به ناودان برسد سر خود را بطرف بالا می برد، پس می فرمود در حالی که به ناودان نگاه می کرد:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ السَّقَمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و از حضرت ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نقل شده است: اینکه وقتی رسید به محاذی رکن یمانی ایستاد پس دو دستهای خود را بلند کرد سپس فرمود:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: اگر از

طوافت فارغ شدی و به پشت کعبه رسیدی - که محاذی مستجار قبل از رکن یمانی با فاصله کمی است - پس دستهای خود را بر خانه فرش نما، و بدن و روی خود را به خانه بچسبان و بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِذِ بِكَ مِنْ النَّارِ».

پس به آنچه از توش زده برای پروردگارت اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی اقرار نکند برای پروردگارش به گناهان خود در این مکان جز اینکه خداوند او را ببخشد انشاء الله تعالی.

و می گوئی:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَ اعْفِرْ لِي مَا أَظْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِي عَلَي خَلْقِكَ».

سپس به خدا پناه ببر از آتش، و آنچه می خواهی دعا کن، پس استلام رکن یمانی را، سپس بیا بطرف حجر الاسود.

و در روایت دیگری از آن حضرت (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی که حجر الاسود در آن است، و به همانجا ختم کن، و می گوئی:

«اللَّهُمَّ فَتَنِّي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَ بَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي».

و مستحب است برای طواف کننده اینکه استلام کند همه ارکان را در

هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر الاسود بگوید:

«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

و مستحب است پیش از خروج بطرف صفا از آب زمزم بیاشامد و

بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ

سُقْمٍ».

و بعد از فارغ شدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و

یک یا دو دلو (سطل) آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و آن را به سر و

پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ
سُقْمٍ».

پس از آن بر نزد حجر الاسود بیاید، و از آنجا بیرون رود بطرف صفا.

مستحبات سعی

مستحب است از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود، و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت های الهی را به یاد آورد. سپس هفت مرتبه «الله اکبر» بگوید، و هفت مرتبه «الحمد لله»، و هفت مرتبه «لا اله الا الله»، و سه مرتبه:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید:
«الله اكبر الحمد لله على ما هدانا، و الحمد لله على ما اولانا،
و الحمد لله الحى القيوم، و الحمد لله الحى الدائم».

سپس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

بعد صد مرتبه «الله اکبر» بگوید، و صد مرتبه «لا اله الا الله»، و صد

مرتبه «الحمد لله»، و صد مرتبه «سبحان الله» بعد بگوید:

«لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي المَوْتِ وَفِيما بَعْدَ المَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ القَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّكَ».

و دین و خود و اهل و عیالش را به خدا بسپارد و این کار را زیاد کند،

پس بگوید:

«أَسْتَوِدِعُ اللهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لا تَضِيعُ وِدَائِعُهُ دینی و نَفْسي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلِي كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلِي مِلَّتِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنَ الفِتْنَةِ».

سپس سه مرتبه «الله اکبر» بگوید، سپس آن را دو بار بجا آورد، سپس

یک بار تکبیر بگوید، و بعد آن را دوباره بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند

پس مقداری را که می تواند انجام دهد.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: آن حضرت وقتی

بالای صفا قرار می گرفت به طرف کعبه روی می کرد، و بعد دو دست خود

را بلند می کرد، سپس می فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ قَطًّا، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تُعَذِّبَنِي فَأَنْتَ غَنِي عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْ رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبَنِي وَ لَمْ تَظْلِمْنِي، أَصَبَحْتُ أَتَّقِي عَذْلَكَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي»

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود و قوف بر صفا را زیاد کن.

و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالای مروه قرار گیرد، و برای مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتی که ذکر شد نیز می گردد.

و اگر سواره باشد در میان دو مناره قدری سرعت کند.

و بر زنان آهسته دویدن نیست.

و سزاوار است که بکوشد در گریه کردن، و سعی کند خود را به گریه اندازد. و بسیار خدا را بخواند و اظهار نیاز به پیشگاه او نماید.

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

مستحباتی که برای احرام ذکر نمودیم، هم در احرام حج عمره مستحب است، و هم در احرام. پس اگر برای حج محرم شد، و از مکه بیرون رفت در راه تلبیه را بگوید بدون اینکه صدای خود را بلند کند تا اینکه بر ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَاصْلِحْ لِي عَمَلِي».

سپس می‌رود بطرف منی با آرامش و وقار در حالی که مشغول به ذکر حق تعالی باشد، و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ، وَبَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ وَهَذِهِ مِنِّي، وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ مِنْ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلْكَ أَنْ تَصِلِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ وَأَهْلَ طَاعَتِكَ، فَانْمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول

باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَ إِلَيْكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ،
فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَ أَنْ
تَجْعَلَ لِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.»

سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

مستحبات وقوف در عرفات

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

(۲) غسل نمودن هنگام ظهر.

(۳) خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

(۴) وقوف شخص در طرف دست چپ کوه و پائین آن قرار گیرد.

(۵) دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو

اقامه.

(۶) هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه و چه غیر آنها، و

افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه مرویه:

دعا امام حسین علیه السلام در روز عرفه

روایت شده است که بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته اند: هنگامی که عصر عرفه بود در عرفات، و ما نزد امام حسین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام) همراه با عده ای از اهل بیتش و فرزندانش، و پیروانش با حال فروتنی و خشوع و خضوع در برابر حق جل و علا از خیمه (چادر) خود بیرون آوردند، و در طرف چپ کوه ایستادند، و رو به کعبه نمودند، و دستهای خود را تا مقابل روی مبارک بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را می طلبد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ الظَّلَائِعِ وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ جَازِي كُلِّ صَانِعٍ وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ وَرَاجِمُ كُلِّ ضَارِعٍ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي وَإِلَيْكَ مَرَدِّي إِبْتِدَاءً تَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكَورًا وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ اسْكَنْتَنِي

الأصْلَابَ آمِنَا لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَرَلْ
ظَاعِنَا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُومٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ
الْحَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ
أُمَّةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ
أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ أَدَشَّاتَنِي
وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَنِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ،
فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيِّ يُمْنِي وَأَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ
لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ثُمَّ
أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا وَحَفَظْتَنِي
فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا وَعَطَفْتَ عَلَيَّ
قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ وَكَفَلْتَنِي الْأُمَمَاتِ الرَّوَاحِمَ وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ
الْجَانِّ وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ
حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَنْمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْأَنْعَامِ
وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ
مَرَّتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوَّعْتَنِي
بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ وَأَيَّقَطْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ
بَدَائِعِ خَلْقِكَ وَنَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ
وَعِبَادَتَكَ وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ
مَرْضَاتِكَ وَمَنَّتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ ثُمَّ إِذْ
خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى لَمْ تَرَضْ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى
وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ

الْأَعْظَمَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا ائْتَمَّتْ عَلَيَّ جَمِيعَ
 التَّعَمُّ وَصَرَفَتْ عَنِّي كُلَّ التَّقَمِّ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ
 دَلَّتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ
 دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ
 شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ
 فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مُجِيدٍ وَتَقَدَّسَتْ
 أَسْمَاؤُكَ وَعَظَمَتْ أَلْوَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذَكَرًا
 أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَفْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيهَا
 الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَلَيَّ
 اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ،
 وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِّيقَةِ إِيمَانِي وَعَقْدِ عَزَمَاتِي يَقِينِي وَخَالِصِ
 صَرِيحِ تَوْجِيدِي وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ
 بَصْرِي وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي وَخَذَارِيفِ
 مَارِنِ عِرْنِينِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي وَمَا ضَمَّتْ وَأَطَبَقَتْ عَلَيْهِ
 شَفَتَايَ وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَمَعْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي وَمَنَابِتِ
 أَضْرَاسِي وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَحِمَالَةِ أُمِّ رَأْسِي وَبُلُوعِ فَارِغِ
 حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا شَتَمَلَّ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي وَحَمَائِلُ حَبْلِ وَتِينِي
 وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كَبِدِي وَمَا حَوَتْهُ شَرَّاسِيفُ
 أَضْلَاعِي وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي وَقَبْضُ عَوَامِلِي وَأَطْرَافِ أُنَامِلِي وَلَحْمِي
 وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَعَصْبِي وَقَصْبِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعُرْوَتِي
 وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ

الأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِي رُكُوعِي وَسُجُودِي،
 أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَّرْتُهَا
 أَنْ أُوَدِّي شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنَّاكَ
 الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَجَلٌ، وَلَوْ
 حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ
 وَآنِفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا، هَيْهَاتَ أَنَّى ذَلِكَ
 وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ التَّاطِقِ وَالتَّبَا الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ
 اللَّهُ لَا تُحْصِوهَا صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَاؤُكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ
 وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ
 دِينِكَ غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجَدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي
 وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ
 مَمْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا
 وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا
 آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ
 الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا
 يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
 خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ
 وَسَلَّم.

پس حضرت شروع در دعا و طلب حاجت نمودند و با دیدگانی اشکبار

فرمودند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشْقِنِي

بِمَعْصِيَتِكَ وَخَرُّ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ
تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي
نَفْسِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالثُّورَ فِي بَصَرِي
وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي
الْوَارِثِينَ مِنِّي وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَارِي
وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي، اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْزُرْ عَوْرَتِي وَاغْفِرْ لِي
خَطِيئَتِي وَإِخْسَاءَ شَيْطَانِي وَفُكَّ رِهَانِي وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ
الْعُلْيَا فِي الآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي
سَمِيعاً بَصِيراً وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَةً
بِي وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا
أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِيَّيَّ وَفِي نَفْسِي
عَاقِبَتِي رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي
رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْطَيْتَنِي
وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَاقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا اعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي
رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي،
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِيَّ عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ
اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الآخِرَةِ وَاكْفِنِي
شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الأَرْضِ، اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي وَمَا
أَحْدَرُ فِقِنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي وَفِي
أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي
وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي

وَبِدُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسَرِيرَتِي فَلَا تُخْرِتْنِي وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي
وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَإِلَىٰ غَيْرِكَ فَلَا تَكْلِنِي إِلَهِي إِلَىٰ مَنْ تَكْلِنِي
إِلَىٰ قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أَمْ إِلَىٰ بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي أَمْ إِلَىٰ الْمُسْتَضْعِفِينَ
لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكُ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي
وَهَوَانِي عَلَىٰ مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ
تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي،
فَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ
وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ
لَا تُبَيِّتَنِي عَلَىٰ غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْعُتْبَىٰ لَكَ الْعُتْبَىٰ
حَتَّىٰ تَرْضَىٰ قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ
الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا
مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يَا
مَنْ أَعْطَىٰ الْحَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا صَاحِبِي فِي
وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ
وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَّجِبِينَ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمُنْزِلَ كَهَيِّصَ وَطَهَ وَيَسَ وَالْقُرْآنَ
الْحَكِيمَ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا وَتَضِيقُ بِي
الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ
عَثْرَتِي وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي
بِالتَّصَرُّعِ عَلَىٰ أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا

مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ يَا مَنْ
 جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ
 خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورَ وَعَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ
 الْأُزْمِنَةُ وَالذُّهُورِ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ
 مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ
 وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي
 لَا يَنْقُطِعُ أَبَدًا يَا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ
 مِنَ الْحَبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ
 ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى
 عَنْ أَيُّوبَ وَمُمْسِكَ يَدَيْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ
 وَقَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا
 وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ
 لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ يَا مَنْ
 أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَىٰ مِنْ
 عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ
 وَقَدْ غَدَا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُوهُ
 وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ يَا بَدِيعُ لَانِدَّ لَكَ يَا
 دَائِمًا لَانْفَادَ لَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَىٰ يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ
 عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي
 وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَأَيْتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي
 يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَغُرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي يَا مَنْ أَيَّدَنِي

عِنْدِي لَا تُحْصَى وَنِعْمُهُ لَا تُجَازَى يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ
 وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ
 أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي وَعُرِياناً
 فَكَسَانِي وَجَائِعاً فَأَشْبَعَنِي وَعَطْشَاناً فَأَرَوَانِي وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِي
 وَجَاهِلاً فَعَرَّفَنِي وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِي وَغَائِباً فَردَّنِي وَمُقِلّاً فَأَعْنَانِي
 وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِي وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِي وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ
 فَابْتَدَأْنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفَسَ كُرْبَتِي
 وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَعَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلْبِي وَنَصَرَنِي
 عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَاجِكَ لَا أُحْصِيهَا، يَا
 مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ
 أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ
 الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَقَفْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
 أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ
 أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ
 الَّذِي عَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي
 أَعَزَّزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ أَنْتَ الَّذِي آيَّدْتَ
 أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
 أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِماً وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِباً
 أَبَداً، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ
 أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي
 عَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا

الَّذِي وَعَدْتُ أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ
 أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي
 يَا مَنْ لَا تُضِرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ وَالْمَوْفِيُّ مَنْ
 عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي
 أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ نَهْيَكَ فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا
 بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَنْتَصِرُ فَبِأَيِّ شَيْءٍ
 اسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ أِبْسَمِعِي أَمْ بِبَصْرِي أَمْ بِبِلْسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ
 بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ،
 فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ
 يَزْجُرُونِي وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ
 يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطْلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا
 أَنْظَرُونِي وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا
 سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَاصِرٌ فَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذُو قُوَّةٍ
 فَأَنْتَصِرُ وَلَا حُجَّةٍ فَاحْتَجُّ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لَمْ اجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا،
 وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَأَيُّ ذَلِكَ
 وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي
 شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي
 لَا تَجُورُ وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي
 فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ
 وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوحِدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي
 كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الْمُهَلِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي
 وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ، اللَّهُمَّ هَذَا ثِنَايَ عَلَيْكَ مُمَجَّدًا وَإِخْلَاصِي
 لِذِكْرِكَ مُوَحَّدًا وَإِقْرَارِي بِأَلَايِكَ مُعَدَّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا إِنِّي لَمْ
 أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا وَتَظَاهُرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ
 تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنْ
 الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشْفِ الضَّرِّ وَتَسْيِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ
 وَتَفْرِيجِ الْكُرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدَنِي
 عَلَى قَدْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ
 وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا
 تُحْصَى آلَاؤُكَ وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَثِمَمَ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعَدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتُغِيثُ
 الْمَكْرُوبَ وَتُشْفِي السَّقِيمَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ
 الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَأَنْتَ
 الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطَلِّقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا

عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُهَا وَالْإِلَٰهَ تُجَدِّدُهَا وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُهَا وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَى وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَوَثِقْتُ بِكَ فَتَجَبَّيْتَنِي وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ وَهَيِّئْنَا عَطَائِكَ وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ ذَاكِرِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ وَقَدَرَ فَفَقَّرَ وَعَصِي فَسَتَرَ وَاسْتُغْفَرَ فَغَفَرَ يَا غَايَةَ الظَّالِمِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَوَسِعَ الْمُسْتَفِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ الْبَشِيرِ التَّذِيرِ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُنتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا،

فَايُنِّكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللَّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ
 الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ وَتُورًا تَهْدِي بِهِ
 وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا وَبَرَكَاتٍ تَنْزِلُهَا وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا وَرِزْقًا تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ
 غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا
 مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِفَضْلِ
 مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ
 مَطْرُودِينَ، يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا
 مُوقِنِينَ وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَكَمِّلْ
 لَنَا حَاجَتَنَا وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيَّدِينَا فَهِيَ بِذِلَّةِ
 الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ، اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ
 وَآكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِدُ
 فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ أَقْضِ لَنَا الْخَيْرَ
 وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا جُودَكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ
 وَكَرِيمَ الدُّخْرِ وَدَوَامَ الْيُسْرِ وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا
 مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ
 وَثَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَّرْتَهَا لَهُ يَا ذَا
 الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ وَنَقِّنَا وَسَدِّدْنَا وَاقْبَلْ تَصَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ
 سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ
 وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ

مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ إِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسَعَهُ جِلْمُكَ،
 سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عَلُوا كَبِيراً تُسَبِّحُ لَكَ
 السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ
 بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعَلُوُّ الْجَدِّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
 وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ
 الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي
 وَأَمِنْ خَوْفِي وَاعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا
 تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْحِنِّ وَالْإِنْسِ.

پس حضرت سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کرد و در حالی از

دیده‌های مبارکش اشک می‌ریخت فرمود:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ،
 وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيتْنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي
 وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتْنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنْ
 النَّارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ
 وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ.

پس مکرر می‌فرمودند (یا رب) و کسانی که دور آن حضرت بودند

تمام به دعای آن حضرت گوش داده بودند و آمین می‌گفتند، پس
 صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا آنکه آفتاب غروب کرد و
 مردم به همراه حضرت از عرفات حرکت کردند. تا اینجا دعای امام حسین
 علیه السلام در روز عرفه طبق روایت کفعمی در (البلد الامین) و همچنین

علامه مجلسی در (زاد المعاد) می‌باشد، ولی سید ابن طاووس در (اقبال الاعمال) بعد از (یا رَبَّ یا رَبَّ) این زیادتى را ذکر فرموده:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي
 أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ
 اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعًا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ
 بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بِلَا، إِلَهِي مَنِّي مَا
 يَلِيْقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ، إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ
 بِاللُّطْفِ وَالرَّافَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَفْتَمَنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ
 ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مَنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ
 وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مَنِّي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ
 تَكَلَّمْتَ لِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ
 أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ
 أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصَلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ
 حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أُتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرُّ
 إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا
 تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ، إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي
 وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ
 وَمَا أَرَأَفَكَ بِي، فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ
 الْإِثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ
 شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي
 كَرَمُكَ وَكُلَّمَا آيَسَنِي أَوْصَافِي أَظْمَعَتْنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ

مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيُهُ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوَاهُ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ التَّافِذُ وَمَشِيئَتَكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ يَتْرُكْ لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا، إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا وَحَالَةٍ شَيَّدْتَهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا، إِلَهِي كَيْفَ أَعْزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا أَعْزِمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ، مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَةٌ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعَ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجُذْبِ، إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي

عَنْ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ
 اضْطِرَارِي، إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ دُلِّ نَفْسِي وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي
 قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْني وَعَلَيْكَ أَنْتَوَكَّلُ فَلَا
 تَكْلِنِي وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي
 وَبِحَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَابِكَ أَوْفُ فَلَا تَطْرُدْنِي، إِلَهِي
 تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ
 مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ
 لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّبُنِي وَإِنَّ الْهَوَى
 بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي فَكُنْ أَنْتَ التَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرْني
 وَتُبْصِرْني وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى اسْتَعْنِي بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ
 الَّذِي أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ
 وَأَنْتَ الَّذِي أَرَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجْبُوا
 سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمْ
 الْعَوَالِمُ وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا
 وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ
 دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنكَ مُتَحَوَّلًا، كَيْفَ يُرْجَى
 سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ
 مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُوَاسَّاتَةِ فَقَامُوا
 بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَائَهُ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا
 بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِيُ
 بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ الْحَوَادِثُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ

الظَّالِمِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ، إِلَهِي
 اظْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ وَاجْدُبْنِي بِمَنَّكَ حَتَّى أَفِيلَ
 عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عِنْدَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنَّ
 خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ
 أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ
 كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مَتَكِّي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أُرَكِّزْتَنِي
 أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ
 الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَفْتَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ
 أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ
 شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ
 شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ
 الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحْفَتَ الْأَثَارِ بِالْآثَارِ وَمَحْوَتَ الْأَعْيَارِ
 بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ
 عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ
 عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَأَنْتَ
 الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيحَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوهِ وَخَالِقِ
كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ
عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيْطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرَّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِي الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ
الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ
وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ
وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ
وَالْكَرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ
مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ
الْمُبْتَدَعَاتِ بِلا اِحْتِدَاءٍ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا
وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا أَنْتَ الَّذِي لَمْ
يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ

لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ
وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ
أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَلَمْ يُعِيكَ
بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ
شَيْءٍ أَمْدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصَرْتَ الْاَوْهَامُ
عَنْ ذَاتَيْتِكَ وَعَجَزْتَ الْاِفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْاِبْصَارُ
مَوْضِعَ أَيْنَيْتِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مُحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ
فَتَكُونُ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ
فَيَعَارِيكَ وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيَعَارِيكَ أَنْتَ الَّذِي
ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحَدَثَ وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ
سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْاِمَاكِنِ مَكَانِكَ، وَأَصْدَعَ
بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفِ مَا
أَرَأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكِ مَا أَمْنَعَكَ،
وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرَفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ
وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعَرَفْتَ
الْهِدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنْ التَّمَسَكَ لِيَدَيْنِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ
خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ
وَأَنْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلِّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجْسُ وَلَا
تُمْسُ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَانِعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا
تُخَادَعُ وَلَا تُمَارَكُ سُبْحَانَكَ سَبِيلَكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشْدٌ وَأَنْتَ حَيٌّ
صَمَدٌ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ

سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيئَتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ
 الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِيَّ النَّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ
 بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي
 صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ
 حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي
 إِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْاَوَّلُ وَيُسْتَدْعَى
 بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الزَّمَنَةِ وَيَتَزَايِدُ أَضْعَافًا
 مُتَرَادِفَةً حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفِظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ
 فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ حَمْدًا يُوَارِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ
 الرَّفِيعَ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَأُوهُ حَمْدًا
 ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصْدَقِ النَّيَّةُ فِيهِ حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ
 خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلُهُ حَمْدًا يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي
 تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيئِهِ حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنْ
 الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى
 قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ
 الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَتَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ حَمْدًا يَجِبُ
 لِكْرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارَكَ
 عَلَيْهِ أَنْتُمْ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ صَلَاةٌ زَاكِيَةٌ لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا وَصَلَّ عَلَيْهِ صَلَاةٌ
 نَامِيَةٌ لَا تَكُونُ صَلَاةً أَنْعَى مِنْهَا وَصَلَّ عَلَيْهِ صَلَاةٌ رَاضِيَةٌ لَا

تَكُونُ صَلَاةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةٌ تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ
 عَلَى رِضَاهُ وَصَلَّ عَلَيْهِ صَلَاةٌ تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلَّ
 عَلَيْهِ صَلَاةٌ لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا رَبِّ صَلَّى
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةٌ تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ بِهَا بِبِقَائِكَ وَلَا
 يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةٌ تَنْتَظِمُ
 صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَكُتُبِكَ
 عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّاتِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ وَتَجْتَمِعُ عَلَى
 صَلَاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِ
 وَآلِهِ صَلَاةٌ تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلَّ عَلَيْهِ وَعَلَى
 آلِهِ صَلَاةٌ مَرْضِيَّةٌ لَكَ وَلِمَنْ دُونِكَ وَتُنشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتِ
 تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْإَيَّامِ
 زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلَّى عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ
 بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ حَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ
 وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَظَهَرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ
 وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى
 جَنَّتِكَ رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةٌ تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِخْلِكَ
 وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَتَوَافِيكَ وَتُوقِّرُ
 عَلَيْهِمُ الْحُظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَاةٌ
 لَا أَمَدَ فِي أَوْلِيهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلَّى
 عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلءَ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ
 أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلَاةٌ تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَتَكُونُ

لَكَ وَلَهُمْ رِضَىٰ وَمُتَّصِلَةٌ بِنِظَائِرِهِنَّ أَبَدًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوْانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِإِمْتِثَالِ أَوْامِرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةٌ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِيُؤَلِّكَ شُكْرًا مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لُدُنِكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَأَعِنِّهِ بِرُكْنِكَ الْإِعْزَّ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامُدِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْإِغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيَّ وَآلِهِ وَأُحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَأَبِنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ التَّكْبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَاحْمُقْ بِهِ بُعَاةَ قُصْدِكَ عِوَجًا وَالْأَلْنَ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَىٰ أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَىٰ نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةَ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَىٰ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيَّ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِّفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنَّهُجَهُمُ الْمُفْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ

الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّاٰكِيَاتِ التَّامِيَّاتِ الْغَادِيَّاتِ الرَّاٰحَتَاتِ
وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعَ عَلَى التَّقْوَىٰ أَمْرُهُمْ وَأَصْلِحَ لَهُمْ
شُؤُونَهُمْ وَتُبَّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ
وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ
هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ
وَمَنَّتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَىٰ
عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ
خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَقَفْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ
بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاتِهِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ
أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ وَرَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ
مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَىٰ نَهْيِكَ لَا مُعَادَاةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا
عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَىٰ مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَىٰ مَا حَذَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَىٰ ذَلِكَ
عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا
بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَّتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ وَهَآ أَنَا
ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ
مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ مُسْتَجِيرًا
بِصَفْحِكَ لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا
يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ ائْتَرَفٍ مِنْ
تَعْمُدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْقَىٰ بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ
وَإمْنٌ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ أَنْ تَمَنَّ بِهٍ عَلَيَّ مَنْ أَمْلَكَ مِنْ
عُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ

رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْإِنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْإِبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَحِبُّ عَلَيْهِ رَاحِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْخَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّدًا وَتَلَوُّدًا لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبُرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلِينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرِفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقَدَّمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءُ أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءُ بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبَتْ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ وَمَنْ نُطَّتْ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ

جَارَ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا وَعَادَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا وَتَوَلَّى بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ
 أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ
 مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ وَلَا
 تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنبِكَ وَتَعَدِّي طُورِي فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوِزَةَ
 أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا
 عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرَكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبَّهَنِي مِنْ رَقَدَةِ الْعَافِلِينَ
 وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ
 بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَارِنِينَ
 وَأَعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ
 وَيَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوُلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ
 وَالْمَسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتَ
 وَلَا تَمَحِّفْنِي فِي مَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا أُوْعَدْتَ وَلَا
 تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِي مَنْ
 تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنَ عَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ
 وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوى وَأَجْرِنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلِّ بَيْنِي
 وَبَيْنَ عَدُوِّ يَضُلُّنِي وَهَوَى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةِ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ
 عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنْ
 الْإِمْلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْتَحِنِّي بِمَا لَا
 طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظُنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي
 مِنْ يَدِكَ إِرسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ
 وَلَا تَرْمِ بِي رَمِيٍّ مِنْ سَقَطٍ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ

الْحَزْبِي مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةَ
 الْمُتَعَسِّفِينَ وَرَازِلَةَ الْمُعْرُورِينَ وَوَرِظَةَ الْهَالِكِينَ وَعَافِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ
 بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنَيْتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ
 عَلَيْهِ وَرَضَيْتَ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً وَتَوَقَّيْتَهُ سَعِيداً وَطَوَّقْتَنِي طَوْقَ
 الْإِفْلَاحِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِي
 الْإِزْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحُوبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا
 لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ
 دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ
 وَتُدْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَرَيِّبْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ
 وَالتَّهَارِ وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعُنِي عَنْ
 رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ
 دَنَسِ الْعِضْيَانِ وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَسَرِبْلِي بِسِرْبَالِ
 عَافِيَتِكَ وَرَدِّني رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَائِكَ وَظَاهِرْ لَدَيَّ
 فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ وَأَعْنِي عَلَى صَالِحِ
 التَّيَّةِ وَمَرْضِي الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي
 وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ وَلَا
 تَفْضُخْنِي بَيْنَ يَدَيَّ أَوْلِيَاءِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي
 شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهُوِ عِنْدَ عَقَلَاتِ الْجَاهِلِينَ
 لِأَلَايِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَتَّبِعِي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرَفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ
 وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ
 الْحَامِدِينَ وَلَا تُخْذَلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتَهُ

إِيَّاكَ وَلَا تَجْهِنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ
أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ
التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بَأْنُ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ
وَأَنَّكَ بِأَنْ تُسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تُشَهَرَ فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً
تُنْتِظُمُ بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَلَا
أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمْتِنِي مَيْتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ
وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَصَغِينِي إِذَا
خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي
وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا وَأَعِزَّنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ
الْبَلَاءِ وَمِنْ الدُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَعَمَّدْنِي فِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا
يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا
أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَتَجَنَّبْنِي مِنْهَا لِيُؤَادَّ بِكَ وَإِذَا لَمْ
تُقَمِّنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقَمِّنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ وَأَشْفَعْ
لِي أَوْ أَيْلٍ مِنْكَ بِأَوْآخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِجَوَادِثِهَا وَلَا تَمُدُّ لِي
مَدًّا يَفْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَفْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بِهَايِي وَلَا
تَسْمِنِي خَسِيسَةً يَصْعُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيسَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا
مَكَانِي وَلَا تَرْعِنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ
هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَدْرِي مِنْ إِعْدَارِكَ وَإِنذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ
تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَاعْمُرْ لِي لِي بِإِقْظَانِي فِيهِ لِإِعْبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ
لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازِلَتِي إِيَّاكَ فِي
فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَدَابِكَ وَلَا

تَدْرُنِي فِي طُعْيَانِي عَامِهَا وَلَا فِي عَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ وَلَا
تَجْعَلَنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَ وَلَا نَكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ
وَلَا تَمَكَّرْ بِي فِي مَنْ تَمَكَّرَ بِهِ وَلَا تَسْتَبِدِّلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي
اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِحَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا
لَكَ وَلَا تَتَّبِعْ إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ وَأَوْجِدْنِي
بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ
وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاحِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا
يُزِلُّ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ وَأُخْفِنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحْفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي
رَاحِمَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَأُخْفِنِي مَقَامَكَ وَشَوْقِي لِقَاءَكَ وَتُبْ
عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَدْرُ
مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً وَانزِعِ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ
وَأَعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ
وَحَلِّبْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْعَابِرِينَ وَذِكْرًا
نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ وَوَافٍ بِي عَرْضَةَ الْاَوَّلِينَ وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ
عَلَيَّ وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ وَامْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَسُقْ كَرَامَتِ
مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِي الْاِطْيَبِينَ مِنْ اَوْلِيَائِكَ فِي الْحِنَانِ الَّتِي
زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ مَحَلِّكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ
لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً
أَتَبُوءُهَا وَأَقْرُ عَيْنًا وَلَا تُفَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ
طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ

حُظوظَ الاحْسَانِ مِنْ اِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ
 وَهَمِّي مُسْتَفْرغاً لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ
 وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى
 وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ
 وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا
 يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتٍ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ
 مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي
 لِلظَّالِمِينَ ظَهِيراً وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَداً وَنَصِيراً وَحُطْنِي مِنْ
 حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
 وَرَأْفَتِكَ وَرَزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِيِينَ وَأَتِمِّمْ لِي إِعْنَامَكَ
 إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحُجِّ وَالْعُمْرَةِ انْتِغَاءً
 وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
 الظَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ .

و از جمله ادعیه مرویه: آن است که در روایت صحیح معاویه بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تا خود را فارغ برای دعاء کنی، زیرا که روز عرفه روز دعاء و طلب حاجت است، سپس می آیی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو، و تمجید نما خداوند را، و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی و جدیت در دعاء نما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شیطان به خداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوب تر از هر غافل نمودن دیگر است، و بر حذر باش از اینکه خود را مشغول به تماشای مردم نمائی، و رو به خود بیاور، و قرار ده در دعاهایی که می خوانی این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبِ وَفِدْكَ، وَ أَرْحَمِ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ».

و همچنین این دعا را:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ».

و می گویی:

«اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَ لَا تَخْذَعْنِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي».

و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَتِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و حوائج خود را بیان کن.

و قرار ده در دعاهائی که می خوانی اندعا را، در حالی که سرت را بطرف آسمان بلند کنی:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتَنيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

و همچنين اين دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَقِّفَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و همچنين اين دعا را:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلَهُ وَ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

و از جمله ادعیه مرویه: آن است که تعلیم فرمود آن را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گویی:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ
يُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ
يُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ خَيْرُ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ
اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ ثَرَاتِي وَ بِكَ
حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَسِ الصَّدْرِ وَ مِنَ
شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ».

و از جمله آنها: آنست که عبدالله بن میمون روایت نموده، گفت:
شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می فرمود: رسول خدا (صلی
الله علیه و آله) در عرفات و قوف فرمود، و آنگاه که آفتاب میخواست
غروب کند قبل از اینکه حرکت کند فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ تَشْتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ شَرِّ مَا
يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ وَ أَمْسَى
خَوْفِي مُسْتَجِيراً بِأَمَانِكَ وَ أَمْسَى ذُنُوبِي مُسْتَجِيراً بِمَغْفِرَتِكَ
وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيراً بِعِزِّكَ وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيراً

بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَلَنِي
بِرَحْمَتِكَ وَالْيَسَنِي عَافِيَتَكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

و روایت نموده است ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که

فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ
قَابِلٍ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي
مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ
وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ
وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ
وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ
قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي».

مستحبات و قوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات و قوف در عرفات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

(۱) در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید، و همین‌که از طرف دست راست به کتیب احمر (تپه ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْفُؤِي وَ زِدْ فِي عَمَلِي، وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي»

(۲) در راه رفتن میانه روی نماید.

(۳) نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو اقامه، اگرچه یک سوم شب بگذرد.

(۴) در وسط وادی (درّه) از طرف راست اگرچه راه در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب است برای صروره (کسی که برای اولین بار حج می‌کند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

(۵) زنده بدارید آن شب را به عبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده این است که می‌گویی:

اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعَةُ اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ،
اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَ

أَظْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِيَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ.

(۶) اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که بتواتر تفضلات و امتحان‌های الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُثْقِلَنِي عَثْرَتِي، وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

(۷) جمع نمودن و برداشتن از مزدلفه ریگ‌هایی را که برای رمی جمرات لازم است از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است.

(۸) هنگام گذشتن از وادی محسر با سرعت کند، و مقدار آن یکصد قدم تعیین شده است، و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ اجِبْ دَعْوَتِي، وَ اخْلُفْنِي فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال رمی.

(۲) هنگامی که ریگ‌ها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِيْنِي لِي وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي».

(۳) در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُوراً و عملاً مَقْبُولاً و سَعياً مَشْكُوراً و ذَنْباً مَغْفُوراً».

(۴) میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.

(۵) جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره

اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

(۶) سنگ‌ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت

پرتاب کند.

(۷) پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را بخواند.

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ

نِعْمَ النَّصِيرُ».

مستحبات قربانی کردن

مستحبات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

(۱) در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در صورت عدم تمکن گوسفند نباشد.

(۲) قربانی فر به باشد.

(۳) در وقت کشتن این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

(۴) این که خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را به دست گیرد، و

آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین کشتن حاضر و ناظر باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات سر تراشیدن

(۱) در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست شروع شود، و این

دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۲) آن که موی سر خود را در خیمه خود در منی دفن نماید.

(۳) آن که بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود گرفته، و همچنین

ناخن‌ها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و سعی

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است.

و مستحب است طواف حج در روز عید قربان به جا آورده شود، و هرگاه بر در مسجد ایستاد این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْيِي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمْنِي لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَعْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أُوْمُّ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد و آن را بیوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، و بگوید مانند آنچه می‌گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آن جا بیرون نرود حتی برای طواف مستحب بجا آوردن. و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب

می باشد، و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا»

و مستحب است که نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف به جا آورد، و روایت نموده است ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) اینکه فرموده است: هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف واقع در منی بخواند قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال خواهد بود، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنده آزاده کردن است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

مستحبات مکه معظمه

در مکه چند چیز مستحب است، از جمله:

(۱) زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.

(۲) ختم نمودن قرآن در آن جا.

(۳) خودن از آب زمزم، و بعد از خودن این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ

سُقْمٍ» سپس بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ».

(۴) زیاد نگاه کردن به کعبه.

(۵) در شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه، در اول شب سه

طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

(۶) در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و

اگر این مقدار نتوانست پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.

(۷) شخص سروره به خانه کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از

دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَأَمِّتِي مِنْ عَذَابِ

النَّارِ».

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

(۸) نماز خواندن در هر یک از چهار گوشه کعبه، و بعد از نماز این

دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةِ إِلِي مَخْلُوقِ رَجَاءٍ رِفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ، فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْتِي وَ تَعَبَّئْتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُحَيِّبْ الْيَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يَحْيِبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ، وَ لَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَ لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءَةِ عَلَي نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ. فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقَلِّبِنِي بِرَغْبَتِي، وَ لَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَ لَا خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه

«الله اکبر» بگوید، و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاعِنَا، رَبَّنَا وَ لَا تُشِمِّتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا، فَإِنَّكَ أَنْتَ الصَّارُّ النَّافِعُ».

بعدا پایین آمده، و پله ها را در سمت چپ خود قرار داده کعبه را

استقبال نماید، و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

مستحب است برای کسی که می‌خواهد از مکه بیرون رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلاً در صفحه ۳۴۸) برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعاء نماید، بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ، وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِجاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ الرَّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ».

و مستحب است وقت بیرون آمدن از در حنّاطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد. و مستحب است، وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را به فقراء صدقه دهد.

زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آن که به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن که بگوید:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنِ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ».

زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها

«يَا مُتَّحِنَةً اُمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ
فَوَجَدَكَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ
صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَتَانَا بِهِ
وَصِيِّهِ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا
(بالبشرى خ ل) لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ».

زيارت جامعہ ائمہ بقیع علیہم السلام

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَاءِهِ السَّلَامُ عَلَى أَمَنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِّينَ فِي مَرَضَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحَصِّنِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَ مَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهُ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ مُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

والحمد لله أولاً و آخراً

فهرست مطالب

۵	وجوب حج
۸	شرایط وجوب حج
۸	شرط اول: بلوغ
۱۰	شرط دوم: عقل
۱۰	شرط سوم: آزادی
۱۰	شرط چهارم: استطاعت
۳۴	وصیت به حج
۴۴	احکام نیابت
۵۶	حج مستحبی
۵۸	اقسام عمره
۶۳	اقسام حج
۶۴	حج تمتع
۷۰	حج افراد
۷۲	حج قرآن
۷۳	میقات‌های احرام
۷۶	احکام میقات‌ها

۲۷۲ مناسک حج
۸۳ کیفیت احرام
۹۲ تروک احرام
۹۳ ۱- شکار حیوان صحرائی
۹۶ کفارات شکار
۹۹ ۲- نزدیکی با زن
۱۰۲ ۳- بوسیدن زن
۱۰۲ ۴- لمس زن
۱۰۳ ۵- نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او
۱۰۳ ۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)
۱۰۴ ۷- عقد ازدواج
۱۰۵ ۸- استفاده از بوی خوش
۱۰۷ ۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد
۱۰۹ ۱۰- سرمه کشیدن
۱۰۹ ۱۱- نگاه کردن در آینه
۱۱۰ ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد
۱۱۰ ۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردن حرام
۱۱۱ ۱۴- جدال نمودن
۱۱۳ ۱۵- کشتن جانوران بدن
۱۱۳ ۱۶- زینت نمودن
۱۱۴ ۱۷- روغن مالی بدن
۱۱۵ ۱۸- جدا نمودن مو از بدن

۲۷۳	فهرست مطالب
۱۱۶	۱۹- پوشاندن سر برای مرد
۱۱۷	۲۰- پوشاندن صورت برای زن
۱۱۸	۲۱- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود
۱۲۰	۲۲- بیرون آوردن خون از بدن
۱۲۰	۲۳- ناخن گرفتن
۱۲۱	۲۴- کندن دندان
۱۲۱	۲۵- حمل سلاح
۱۲۳	محرمات حرم
۱۲۵	حدود حرم مکه و مدینه
۱۲۶	جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره
۱۲۶	مصرف کفارات
۱۲۷	طواف
۱۲۷	شرایط طواف
۱۳۶	واجبات طواف
۱۳۸	خارج شدن از محدوده طواف
۱۳۹	قطع طواف و کم بودن شوطهای آن
۱۴۱	زیاد کردن شوطهای طواف
۱۴۴	شک در عدد شوطها
۱۴۷	نماز طواف
۱۵۱	سعی بین صفا و مروه
۱۵۳	احکام سعی

..... ۲۷۴	مناسک حج
..... ۱۵۵	شک در سعی
..... ۱۵۷	کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)
..... ۱۵۹	احرام حج
..... ۱۶۲	وقوف در عرفات
..... ۱۶۶	وقوف در مشعر الحرام
..... ۱۶۸	درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها
..... ۱۷۰	واجبات منی
..... ۱۷۰	۱- رمی جمره عقبه
..... ۱۷۳	۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی
..... ۱۷۹	مصرف قربانی حج تمتع
..... ۱۸۰	۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن
..... ۱۸۳	طواف حج و نماز آن و سعی
..... ۱۸۶	طواف نساء
..... ۱۸۹	شب ماندن در منی
..... ۱۹۲	رمی جمرات
..... ۱۹۵	احکام مصدود
..... ۱۹۸	احکام محصور
..... ۲۰۳	مستحبات احرام
..... ۲۰۷	مکروهات احرام
..... ۲۰۸	مستحبات دخول حرم
..... ۲۰۹	مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

فهرست مطالب	۲۷۵
مستحبات طواف	۲۱۳
مستحبات نماز طواف	۲۱۶
مستحبات سعی	۲۱۸
مستحبات احرام تا وقوف در عرفات	۲۲۱
مستحبات وقوف در عرفات	۲۲۳
دعا امام حسین علیه السلام در روز عرفه	۲۲۴
دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه	۲۴۱
مستحبات وقوف در مزدلفه	۲۵۷
مستحبات رمی جمرات	۲۵۹
مستحبات قربانی کردن	۲۶۰
مستحبات سر تراشیدن	۲۶۱
مستحبات طواف حج و سعی	۲۶۲
مستحبات منی	۲۶۳
مستحبات مکه معظمه	۲۶۴
طواف وداع	۲۶۶
زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله	۲۶۷
زیارت صدیقه زهرا سلام الله علیها	۲۶۸
زیارت جامعه ائمه بقیع علیهم السلام	۲۶۹
فهرست مطالب	۲۷۱